

پنجاه سال

شماره ۱۳۳۱ از روزنامه ۱۳۳۱

شماره ۱۳۳۱ از روزنامه ۱۳۳۱



شماره ۱۳۳۱ از روزنامه ۱۳۳۱

شماره ۱۳۳۱ از روزنامه ۱۳۳۱

بگذارد زن ها از زندگی شان لذت ببرند

می خواهیم **زنده بمانم**

اجرای حکم خدا مصداق خشونت نیست

ایران پر است از این زنان قهرمان

لطفابرای ماروپوش پزشکی نپوشید

قانون، حامی زنان کشورمان است

مادر، پدر، چرا فرزندان را می کشید؟

نظام سلامت برای کنترل جمعیت، به مردم دروغ گفت

شماره ۱۳۳۱ از روزنامه ۱۳۳۱



امیرالمومنین علی (ع)

إِنَّ أَهْلَهُ نَعَتْ مُعْتَصِمًا ﴿١٠١﴾ تَدْعُوا لِعَالَمِينَ وَأَمَّا نَبِيُّ الْكَلْبِ، وَكَلَّمَ
مُعْتَرِضَ الْعَرَبِ لِيُخْرِجَهُنَّ، وَفِي شَرْحِ دَارِ الْبَيْتُونِ بَيْنَ جَمَاعَةِ عَشْرِينَ
وَخَمْسَاتِ سَبْعِ الْكَلْبِيِّينَ الْكَلْبِيِّينَ، وَتَأْتُونَ الْعَجِزَةَ، وَتُحْفَتُونَ بِمَا تَقِي،
وَالْحَقُّونَ أَرَادَ كَلَّمَ، أَلَا تَعْلَمُونَ كَلَّمَ، وَتَأْتُونَ الْعَجِزَةَ، وَتُحْفَتُونَ بِمَا تَقِي،
خَدَّاحَةَ مَعْتَصِمًا ﴿١٠٢﴾ رَابِعُهُ عَشْرُونَ بَيْتُهُ مَعْتَصِمًا، وَالْمَعْنَى بِمَرِضَانِ
بِرَأْسِ كَهْفَتِهِ، وَشَمَالِ مَدِينَةِ عَرَبٍ، عَرَبِ أَرْضِ الْوَقْتِ، دَارِ الْبَيْتِيِّينَ، وَفِي بَدْرِيِّينَ
عَلَقَهُ بِوَدِيدٍ، مِثْلَ مَا بَيْنَ مَدِينَتَيْ هَاشِمِيَّةِ هَاشِمِيَّةِ، وَبَيْنَ مَدِينَتَيْ زُهْرَدَارِ بَدْرٍ
أَبْ كَثِيرٍ مِنْ نَوْحِ بَدْرِيَّةِ، دَارِ الْبَيْتِيِّينَ مِنْ خُورِدِيدِ، حُورِنِ هَمْدَانَ مِنْ رِيحَتِهِ،
فَطَرِحَ رَجَمٍ مِنْ كَرْدِيدِ، بِشَأْنِ مِيزَانِ شَمَالِ مَدِينَةِ شَدَدِ، وَفِي كَلْبِ كَلْبِ بَدْرٍ،
عَلَقَهُ ١٠١ بَيْتِ الْمَدِينَةِ



↑ **شاهنامه**
شاهنامه ایران
شاهنامه ایران

سفر به شهر دانایی با «هدیه سفید»

آشنایی با کتابخانه کودک و نوجوان هدیه سفید



📍 مکان: بزرگراه رسالت مسیر شرق به غرب
بوستان رسالت

👤 ویژگی‌ها: کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان، دکور و فضا سازی متناسب با رده سنی کودک و نوجوان، مجهز به اتاق بازی، نمایش و آموزش

📏 مساحت تقریبی: ۲۷۰ متر مربع

📅 تاریخ افتتاح: مهرماه ۱۴۰۱

🎯 اهداف تأسیس: آگاهی بخشی، آموزش، سرگرمی، توسعه شاخص کتابخوانی کودکان و نوجوانان

👤 بخش‌های اصلی کتابخانه:

۱. بخش امانت: جهت راهنمایی مراجعان و اعضاء در خصوص ثبت نام، امانت کتاب، خدمات و اطلاع رسانی
۲. مخزن منابع کودک و نوجوان: این فضا شامل ۵۵ متر مربع، دارای بیش از ۶ هزار نسخه کتاب در رده های سنی کودک و نوجوان و هزار نسخه کتاب در رده سنی بزرگسال است
۳. بخش نشریات ویژه کودک و نوجوان: مشتمل بر ۱۰ عنوان مجله و نشریه
۴. سالن انتظار والدین: فضایی مناسب جهت انتظار پدر و مادرها



۶. **بخش ویژه خردسال:** فضایی مناسب و ایمن برای نوزادان و کودکان زیر ۴ سال، تجهیز شده با فوم‌های رنگی و جذاب، دارای کتاب‌ها و بازی‌های مناسب این گروه سنی

۷. **اتاق مادر و کودک:** مناسب برای نوزادان و کودکان زیر ۲ سال

۸. **اتاق بازی، نمایش و آموزش:** این فضا حدود ۵۵ متر با ظرفیت ۵۰ کودک است. مجهز به تلویزیون برای نمایش فیلم‌های آموزشی، انواع اسباب‌بازی‌های گروهی و فردی، وسایل نقاشی و رنگ‌آمیزی و برنامه‌های قصه‌گویی و کتابخوانی، ارائه خدمات به کودکان نابینا



📖 خدمات و فعالیت‌های ترویجی کتابخانه

هدهد سفید:

کارگاه داستان‌نویسی، کارگاه قصه‌گویی، کارگاه مادر و کودک، کارگاه نقاشی و طراحی، جلسات نقد، مراسم رونمایی کتاب و ...

📖 نحوه عضویت:

مراجعه حضوری به کتابخانه، ارائه مدارک شناسایی و پرداخت حق عضویت

📖 آدرس و اطلاعات مکانیابی:

کتابخانه هدهد سفید در محله مهران تهران و خیابان ادب واقع شده و از نظر موقعیت جغرافیایی در نزدیکی خیابان شریعتی و پل سیدخندان است. **ایستگاه‌های نزدیک به کتابخانه کودک و نوجوان**

هدهد سفید:

- ایستگاه اتوبوس سیدخندان-آزادی
- ایستگاه اتوبوس سیدخندان-پایانه امام خمینی(ره)
- ایستگاه اتوبوس شریعتی-مترو چیتگر

📖 ساعت کاری کتابخانه هدهد سفید:

شنبه تا چهارشنبه ۷:۳۰ تا ۱۹:۳۰
پنج‌شنبه ۸:۰۰ تا ۱۳:۳۰



www.iranpl.ir

۹ بگذارید این هزار زندگی شان لذت ببرند

۱۰ ایران و شهرویزه

- ۱۰ قانون، حامی زن کشوریمان است
- ۱۲ داری سقظ ۳ دقیقه ای با یک ریگن در دست مشتری؟
- ۱۷ مامور، پدر، چرا فرزندان را می کشید؟
- ۲۰ نظام سلامت برای کنترل جمعیت به مردم مروج گفت
- ۲۵ لطفا برای ما رویوش بزشکبه نیوشما
- ۲۶ اینرو باو مامور بودن مهتر استه با پول پورفا؟
- ۲۸ سقظ جنین، عملی خلاف دین یا اخلاقی؟

۳۲ ما که تازه

- ۳۳ فرزندان شما را نجات می دهند
- ۳۷ اجرای حکم خدا مصداق خشونت نیست
- ۴۱ چه کسانی بعنوان تربیت بوجه هستند؟

۴۴ ادب و هنر

- ۴۶ ایران پر است از این زنان فهیمان
- ۵۰ تقریبا زهر انقلاب برای کتاب (فرنگس) به روایت مهتاب فتاحی
- ۵۳ این زن چه روزهای رنگ نندیده
- ۵۴ دلگرمی زیننده، سهم بزرگ زن در جنگ
- ۵۵ دختر و پسرهای جنگ؛ هنوز هم منتظرند
- ۵۷ می خواهم زنده بمانم
- ۵۸ از همان روز اول می دانستم نود ختری
- ۶۰ فرزندی که به این دنیا دعوت شده، نباید سقظ شود
- ۶۶ زبان بنده قلم خداست
- ۶۷ بچه خمیره، خداگر همه
- ۶۸ پیروم برسته و در بسته تسلیم نشو
- ۶۹ از پی یک سینه، به شکستیم صدها شامسار



قانون، حامی زنان کشوریمان است

کاهش تعداد پلای و وضع سقظ جنین هم نباید در کشورمان به فرهنگ گسار است. اگر سر کوجه آمد، به زبان برای کنترل السومهای باور، هر از این به بعضی السومر کسبه بجهه تقابلی می روید، به بودا شدت در نظر گرفته شده که می تواند تا حدی این زبان را بجهه بر سر راه سقظ جنین از راه بجهه خدایان و حدیث اوستا می کشد و تا آنجا می کشد که امکان کاهش پلای



سقظ جنین، عملی خلاف دین یا اخلاقی؟

مسئله جنین چوین بر این پایه مطرح شده است که استند انجیل و تورات با حدیثی گونه بر تبار بر سقظ جنین در حدیثین این است که ما فرید نمی توانیم به این مسئله می توانیم حدیثان بر زکات میباید بهای جمعیت حاصل می غیر باشد.



ایران پر است از این زنان قهیرمان

تفاسر زن های ایرانی در جنگ بسیار متنوع بوده است. برای اندکی نجات بخشایی، آنگوی و شکست کشور حتی حدیثین هم بود. مسئولیت سقظ جنین در هر جنگ این بود که پشت بجهه بجهه خدایان دعا داشته و در این بنده باقی ایستد و سقظ جنین خدایان بر پلای بر جنگ استند.

نگاهي انتقادي به تابلوهای تبلیغاتی شهر

بگذارید زن‌ها از زندگی شان لذت ببرند

حتما شما هم تا حالا مخاطب نوسي از تيليهات قرار گرفته‌ايد كه مدتي پك جمله نيمه كاره با سوالی از زير تابلوهای بزرگ مي بينيد بدون برند خاصي. بعد از يكي دو هفته، برند مربوطه كاتكش را معرفي مي كند. فرض بچيست "اساسي كرم نهن مصرف كنند، ايجاد اساسي تيار و در نهايت ترليب كوبه مرید كاك.

كارخانه توليد لوازم خانگي، با ايجاد كنجكاوي و انتظار در مخاطبان، سعی كرده آنها را به سمت پاسخ يا اصل پك جانش برده و بعد از بازمانی كوتاهي، در مرحله دوم، از پیام تيليهاتي را فاش كرده كه پاسخ آن پك ويژگي با ايجاد منتعصر كالا يا خدمات از برندی برای مخاطب بود.

مدتي قبل، تابلوهای شهر پر شد از اين جمله و فرستهای بر آيدرفته‌ها تا اين كه با ظاهر متوجه شد به پك توليدكننده لوازم خانگي، ماشين ظرفشويي را به پتريش اضافه كرده. هاز دوم تيليهات اين شركت، جمله هائي نظير "به جاي ظرف شستن، براي ورزش وقت بگذاره" يا "به جاي ظرف شستن، براي مطالعه وقت بگذاره" بود.

اين پیام با استفاده از تكنيك روان شناسي با ترس از دست دادن فرصت‌ها، سعی كرد مخاطبان را به فكر فرصت‌های لذت بخش و سودمندی بيزدازه كه با استفاده از ماشين ظرفشويي همان توليدكننده قابل دسترس است و در غير اين صورت از دست خواهند رفت.

اين شركت براي معرفي و فروش محصول جديدش، واكثت كرد چورا چون به جاي معرفي كاك، نگاهش كرد ذهنيت حاكم خانه را تعريف دهد. اول نصاد ايجاد كرد بين ظرف شستن و فعاليت‌های لذت بخش مثل ورزش و مطالعه. دوم، ظاهر تيليهات بسيار خير خواهانه و مثبت است. چون نهن مخاطبان در گير نوسيه به ورزش و مطالعه ميشود كه ظاهر او هر شرايطي، فعاليت مدني محسوب ميشود. مر اين فراگفت، ذهنيت مخاطب به اين سمت تسرود كه چه كاری از كاتر بگذاره و به جارش مطالعه كنوا دعوت به استفاده از زمان بصورت بهينه و كارآمد. ظاهر شيك و درست دارد اما اين قاعده همیشه صدق نمي كند. نكته سوم: القاي



دارایی از طرف خستند و ایجاد چالش جدید برای خانواده‌هاست. کدام مادر بزرگ دارد یا بداند که چگونه می‌تواند پسندیده‌ترین طرف‌های که هستند تمام آراها را پسندیده‌ترین آراء خود داشته‌اند که در اکثر خانه‌ها مگر در مواردی، ولی پسندیده‌ترین مگر به‌دین و مذهب یا فرزندشان بعد از دنیا رفتن، ای کاش نادیده‌ای را که دوست داشتند بیشتر برایش می‌پنجه‌پنجه‌ای کتف‌خوارگی‌هایی را که دوست داشتند از دستش قلم نمی‌گرفتند و مادرها و مادر بزرگ‌های ما همیشه حسرت دارند چه‌رازش از این، نتوانستند خدمت کنند و طبق خواسته‌ها رفتار کنند. ممکن است گفته‌اند از شرایط سخت زندگی سنتی، بدون چهارچوبی و ماشین لباس‌شویی، گازی که کند، یا اظهار رنج کنند، ولی با دقت وقتی که صورت زندگی کردند، هرگز!

در مورد زندگی سنتی، کسی متعلق به خودش نیست، منتیبت و درجک ندارد و آدم‌ها مادامی که در خدمت خانواده هستند، حس مفید و مثبت بودن دارند. اما در سبک زندگی مدرن، هرکسی به فکر خودش هستند؛ شاید باید بویده‌ها در پاسخ منفی به خرید فلان کالای غیر ضروری و لوکس، بعد از این مشکلات مالی می‌گویند واجب‌بیا بیشتر کار کنند، چه می‌شود؟ بعضی مادرها هزینه‌های کثرت عمل‌های حرامی زیبایی را به خانواده تحمیل می‌کنند و نژاد طلب و همان نژاد طلب، هزینه‌های نقره‌هاست مدرن به‌دین از وضعیت دارد بر شهرچه کتاف آشپزی فرزند و هزینه‌های بیرونی و معدنی‌های بیشتر بگویم، این کتاف می‌سر و نه زندگی مدرن، به‌دین و قدر و پیچیدگی‌ها می‌شود.

نگام فکری اعضای خانواده بسیار پیچیده و نو در تو فرستند. معصومه تو جامعه شما س و مشاور خانواده و وقتی طلب می‌شود که مسئله‌ای تبدیل به معضل شده و فرصت از دست رفته، مطمئن کسی این روزها به فکر تاثیر تبلیغات سخی فرو دیوار شهر و صدا و سیما نیستند کسی به این فکر نمی‌کنند که زن جوان به امان‌سازی که باید زندگی را از نظر اقتصادی اداره کنند در معرض چه صدمه‌هایی قرار گرفته‌اند. جامعه که در ماشین کنار همسری نشسته و جمله و واجب‌هایی خرید کرده‌ای از روی تابلوی بزرگ می‌بیند، اولین چیزی که به نگرانی می‌رسد این است که یکسری کالاهای غیر ضروری که تا حالا نتوانسته‌اند خرید یا برداشته‌اند می‌یک میلیون تومان به صورت نقدی بخرند. آیا این علم یا این صدمه‌ها بران تبلیغاتی می‌تواند به‌دین متعلق بین منابع مالی معصومه و اولویت‌بندی‌ها پیدا کند؟ آیا این علم و آرزوهای متعلق به بافتارشان تبدیل به معضل نمی‌شود؟ آیا این دفعه و دفعه‌های عصر برای خانواده و پرسود برای صاحب سرمایه، سرشت اشتقاق از خانواده نیست؟

چه کسی مسئول سلامت فکری زنان در جامعه است؟ کدام مسئول وقتی در شهر راه می‌رود به این فرقه‌ها و آثار غریبی که در حس رضایت مردم از زندگی دارند، فکر می‌کند؟ تقریباً هیچ‌کس.

این جنگ نژاد و قلم‌اندازی است که زنان را از فعالیت‌های

مادرانه و همسرانه نادیده می‌کنند. برای فروش موکافی بیشتر و چند میلیون تومان سود با کتف، حس مفید و دارایی را به این مردم زمخت‌ترین تزیین می‌کنند و هر خان مسریه به کسی رحم نمی‌کنند. زندگی مدرن است که دوست داشتن مدرن وقت کمتری را در خانه بگذراند و بیشتر در اجتماع حضور پیدا کند. در شهر مدرن هیچ‌گاه روی تابلو نمی‌بینیم که بنویسد «اگر مستمر خارج از خانه‌ها را در چهار پیروی زودرسی می‌کنند و نمی‌بینیم توصیه کند به کارهای هنری و متناسب با ظرفیت‌های زنانه، یا مشاغل باره‌وفته و دوکار، چرا؟ چون زن نیروی کار ارزان‌تری است و اطاعت و نظم بیشتری دارد.

زن‌ها باید لذت ببرند از کارهایی که در خانه انجام می‌دهند. لذت‌مآزین پس از ساعت‌ها آشپزی به تهیه غذا و حتی مسیر شدن خودش نیستند، مآزین از غذا خوردن و مسیر کردن خانواده راضی می‌شود.

موضوع از آن جنبه دیگری می‌بینیم این که ۲۴ ساعته مدرسه ناچار دانش‌آموز هر روز آماده بوده چند درصد در پیشرفت تحصیلی او موثر است؟ این که جوان دانشجو، گاهی لباس‌هایش را داخل سبد انداخته و صبح‌روز امتحان شسته و لوکس‌پوشه‌ای چوب‌پایاسی برداشته، چند صبحی در معماران موهبتی او دارد؟ این که پدر نتوانسته صبح تا شب، خانه را به امید زن رها کند و از کارمندی ساده به بیست مدیرکل برسد، چقدر معیون همسرش است؟ جای مادر در پیشرفت‌های مثل خرید خانه بزرگتر یا ماشین بهتر چیست؟ نقش مادرها در زندگی تکنیک افراد خانواده فوق‌العاده شمالی و در کارهای استه‌ازس که رشته‌دار و معیوب است، ۷۰ درصد بدن مآزین تشکیل شده‌ای ما این آبا را حس می‌کنیم؟ غیر نقش مادر در هزینه‌های کم‌سوز هستند، همین‌طور است. تا قبل از این زندگی مصرف‌رزه، نقش حیاتی مادر را هم خودمان می‌دانستیم و هم مادران و طی تبلیغات تلطیف‌مسیر زندگی آرام‌آرامی را معرفی‌کردند ای کاش به جای فرصت‌های بزرگ و زنده‌بهره‌ای می‌دیدیم و دخترها و پسرهای مادر دوست‌افروست‌کنگ‌ها به‌دین از دست‌دهنده زندگی معشور پیچیده‌ای است که بر پایه فعالیت‌های تک‌کاری زبانی باید انجام شود زن و مرد هوندند یا اینکه درست به این فعالیت‌های تک‌کاری می‌شود آن را به فرصت تبدیل کرد و لذت برد. به این که برای انجام کارهای روز به روز فزاینده‌تر شود. نه‌بیت و زویه دیدن‌ها را نسبت به خانواده‌های کارخانه، فعالیت‌های روزمره زندگی و زینت‌های خرید و کتان، بیش از این خراب‌نکبتید. باور کنیم مادری که شوقی زندگی دارد و مثل تمام مادران در طول تاریخ زحمت می‌کشد، حس بهتری دارد و شاداب‌تر است تا خانمی که هزار نیاز غیر ضروری برآورده نشده دارد.

صد حقیقت را بکشیم که برای یک حوس

از بی‌یک سبب، به‌دین صد هاشا خستار

♦ ♦ ♦

ذهنیت و زاویه دید

زن‌ها را نسبت به

خانواده، کارهای

خانه، فعالیت‌های

روزمره زندگی و

زینت‌های خرید و

کتان، بیش از این

خراب‌نکبتید. باور

کنیم مادری که

شوقی زندگی دارد و

مثل تمام مادران

در طول تاریخ

زحمت می‌کشد

حس بهتری دارد

و شاداب‌تر است

تا خانمی که هزار

نیاز غیر ضروری

برآورده نشده دارد.



داروی مستط ۱۳ دقیقه‌ای با

بیک رایگان در دست مشتری! ۱۴

برای شناسایی دلایل کاهش جمعیت فلکتورهای یکدیگر باید بررسی کرد. اما دستفروشی آسان به داروهای مستط چنین است که این تصمیم فقط مستطار کم هزینه و بی‌درمانس خواهد می‌باشد.



پرونده ویژه

وادی آمار و ارقام اخیر سمن، سالگانه ۵۰ هزار سلفه جدید را در ایران نشان می‌دهد. قلب گرم مردمی که در هر سال حدود نیم میلیون نفر به دنیا می‌آیند. چرا؟ ناگهانی محبتش دارد که در پرورده این ماده پیامت بررسی کردیم. تلاش اقتصادی و احکام و انتقادات سنتی در تمام جوامع وجود دارد و نهادهایی و طبقه دارندگان مبارزه کنند با شرایط زاسر وسامان بدهند. گناهی و مصلحت به ما اینها نیست. سیاست گذاران و مسئولان نظام بهداشت و سلامت کشور، در مدت کوتاهی احکام مردم را تغییر دادند و از پرورش انسان خداست به اهران که نشان دهندشان دهند رسیدیم به فاجعه‌های جان‌شدن و فرزند کمتر زادگی بهش!

طبق نقشه جمعیتی کشور، قرار بود تا دهه ۳۹ جمعیت را کنترل کنند و به رقم مشخص برسیم. از این تر گوش مردم خوانند که تعداد بچه مهم نیست، رفاه مهم است. کمیت مهم نیست و کیفیت مهم است. خانواده ایرانی هر روز هم باشنند، خوبی از سفره‌های باصفای ایرانی نیست نه در خانه خودمان و نه در خانه پدر بزرگ.

نظام سلامت دولت‌های گذشته با کلیات نام‌آورند، نفع نفع مابراین ایرانی خوبی تغییر دادند که به جای دهه ۳۹ در دهه ۳۹ به رقم مطلوب رسیدیم. بیست سال زودتر از این بهش بخاطر عدم توجه به کلیات جمعیت بود تا جایی که در سال‌های اخیر، بالاترین مقام کشور هشدار جمعیت دادند و نوجوانان را به زادگی زودتر و پیرانی تر دعا وجود فرزندان منعقدت جلب کردند. ●



لطفاً برای ما روپوش پزشکی بپوشید!

→ ۲۵



وادی باووسی، خواستگار با نام‌آور است. سلفه زانویه می‌کند. برای نخستین بار روپوش پزشکی بپوشید و برای پیش خدمات کنید. کافی است. حتماً از جنس سبک‌بند کافی است.



• حمایت از زن و تصمیم‌های او بر حاکمیت لازم است. ضروری است که دولت وارد شود و از تصمیم‌گیری و شریک‌زنی حمایت کند و بازی‌رسان او باشد.

• همه علت‌سلف غیرقانونی در مشکلات اقتصادی خانوادگی وجود برخی از علل آن مربوط به تعویقات حقوقی زن و مردان است.

• یکی از مصادیق سوء رفتار با زنان ضمن تعهد فشار قرار دادن بر زن برای انجام فعالیت‌هایی است که تمایلی به آن ندارد.

• حمایت مالی

حداقلی، صرفاً انگیزه کودکان‌دست و موثقت در اختیار خانواده‌ها می‌گنجد اما از بیم آن دورنما می‌تواند در رشد و سلامت الزامی قابل توجهی داشته باشد.

فائز طهماسبی پور | رئیس فراستون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی

کاهش تبعات روانی و روحی سلف چنین نیازمند آموزش و فرهنگ‌سازی است که در کانون امنیت زنان برای کنترل آسیب‌های وارد به زنان در معرض آسیب و آسیب‌دیده تکلیفی برای وزارت بهداشت در نظر گرفته شده که می‌تواند تا حدی این زنان را به‌ویژه در شرایط سقط اجباری، وارد چرخه مددکاری و حمایت اجتماعی کند و تا اندازه‌ای از آزار ایشان کاهش یابد.

• ما بیش از آن که نیازمند قانون‌گذاری سخت‌گیرانه‌ایست‌گذاری از مجرای نهادهای رسمی باشیم، نیاز به این داریم که حلقه‌های میانی، مسخ‌ها و گروه‌های جهادی وارد عمل شوند.



گفت‌وگو با رییس فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی

قانون، حامی زنان کشورمان است

آیة الله العظمی

یکی از فعالیت‌هایی که در مجلس شورای اسلامی در راستای افزایش جمعیت و کاهش سقط عمدی جنین انجام شده تصویب قانون وحدت‌از خانواده و جوانی جمعیت است. با مطالعه فاسدپور، نماینده مردم تهران در کمیته‌های تخصصی زنان و رییس فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی، در پارچه‌ای از مواردی که در قانون جوانی جمعیت بر آن تأکید شده می‌گویند: «در قانون جوانی جمعیت، یکی از موضوعاتی که مدنظر قرار گرفته، حمایت مالی از زوجین در صورت فرزندآوری است. این حمایت مالی اگرچه ممکن است محدود باشد، اما تا اندازه‌ای می‌تواند نقش‌ها و نگرانی‌های زوجین را کاهش دهد و تا اندازه‌ای مانع از سقط عمدی زوجین است.»
برای آگاهی بیشتر درباره دیگر مصداق‌های قانون جوانی جمعیت و ظرفیت‌های آن در کاهش سقط عمدی جنین با با مطالعه فاسدپور، به گفت‌وگو نشستیم.

گاهی زنان تمایل به حفظ جنین خود دارند، اما توسط همسر یا اطرافیان برای سقط جنین تحت فشار قرار می‌گیرند یا ممکن است تحریک و ترغیب به سقط شوند. این شرایط در این لایحه جرم‌انگاری شده و مطابق ماده ۳۷،

هرکس زن را ترغیب، تحریک، تطمیع یا اکراه به سقط جنین کند، محکوم به حبس یا مجازات درجه ششم می‌شود.

و تصدیق‌هایی را مختل کند که برای زندگی شخصی و خانوادگی‌شان گرفته‌اند. بنا بر این، در نظر تصمیم گرفته‌اند تا ضمن تسکین مشخصی به‌دست‌شان ندهند، فرنگاری موجب می‌شود زن و مرد برای رسیدن به برنامه‌هایی که در ذهن دارند، با راحتی تصمیم به سقط جنین بگیرند که هم فریادگویی و هم فریادگری است.

در تفکر اسلامی، روزی‌زمان خداست و از سویی برنامه‌های زندگی شما ممکن است با تقدیر و اراده الهی تغییر کند و شما به عنوان بنده‌گان الهی وابسته به برتری این تغییرات باشوید و ایمان داشته باشید که بهترین عاقبت برای‌مان رقم خواهد خورد. علاوه بر این، سقط جنین در فقه شیعه جایز نیست و فریادگری است. مالکیت بر بدن در اندیشه اسلامی محدودی دارد و این‌طور نیست که انسان‌ها بی‌حد و پروا می‌توانند بر بدن خود مالکیت داشته باشند. ما همگی نسبت به بدن خود مسئولیم و باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشیم.

به عنوان یکی از فعالان حوزه زنان فکر می‌کنید سهم‌فکر در سقط جنین چقدر است و چگونه می‌شود این سهم را کاهش داد؟

سقط جنین مسئله‌ای چندبعدی است و وابستگی در مسائل ذهنی آن به تمام ابعاد در کنار هم توجه شود. از لحاظ فقهی مجوز سقط جنین به‌موردی بسیار اندک محدود شده، اما برخی خانواده‌ها در خارج از این حدود می‌خواهند جنین خود را سقط کنند و در واقع مبادرت به سقط فریادگویی و فریادگری می‌کنند. فکر، ممکن است یکی از مایکل باشد و سررس از هزینه‌های فرزند زوجه را چهارهفته از فرزندآوری می‌کند و مبادرت به سقط می‌کند.

اما همه علت سقط فریادگویی در مشکلات اقتصادی خانواده نمی‌شود و برخی از علل آن مربوط به تصویب هوشی زنان و مردان است. به‌عنوان برخی زنان و مردان جوان، فرزند ناخواسته می‌تواند شرایط زندگی

شما و او هر این که صبیح حیات چنین در دست های پدر و مادر نیست.

در این شرایط برای کاهش سطح چنین اضمحلالی به مسائل اقتصادی و رفیع مشکلات، معیشتی توجه کنیم و هم این نکته را در نظر بگیریم که نیازمند برنامه ریزی فرهنگی نیز هستیم. یعنی همه موارد سطح غیرقانونی ضرورتاً به خاطر فقر نیست و با رفیع مشکلات اقتصادی، بار هم شاهد سطح غیرقانونی خواهیم بود. هر چند قطعاً کاهش سهم فقر می تواند به کاهش سطح معیشتی مردم و کاهش تورم مؤثر است. ضمن آن که بهبود شرایط، چشم انداز اقتصادی امیدوارکننده ای برای والدین ایجاد می کند و نگرانی زوجین از آینده فرزندان شان و مشکلات مالی آنها را کم می کند.

۵. به نظر شما قانون جوانی جمعیت و لایحه حمایت از امنیت زنان هر یک چه ظرفیت های حمایتی از کاهش سطح غیرقانونی دارد؟

در قانون جوانی جمعیت در این زمینه چند موضوع در نظر گرفته شده است. نخست، حمایت مالی از زوجین در صورت فرزندآوری این حمایت مالی اگر چه ممکن است محدود باشد، اما تأثیر آرزوی می تواند مدافعه های نگرانی های فعلی زوجین را کاهش دهد و تا اندازه ای رفیع مدافعه های زوجین است. اگر چه باید هم محسوس و هم دولت، به ایصال آن موارد اقتصادی بیشتر توجه کنند. حمایت مالی حداقلی، صرفاً انگیزه کوکوند است و موجب اختصار خانواده نمی گزارد. اما اثر مهم آن دورنگ می تواند در بلندمدت اثرهای قابل توجهی داشته باشد. دومین موردی که در این قانون به آن توجه شده فرهنگ سازی است. وقتی متولیان فرهنگی اهتمام جدی به فرهنگ سازی و اصلاح سبک زندگی زنان و مردان داشته باشند، می توان امیدوار بود که پکیج دیگر از نقل سطح چنین به صورت رفیع شود و شاهد کاهش سطح های غیرقانونی باشیم.

سودم موردتوجه این مواردی است که بازدارنده برای مراکز فعال در زمینه سطح است. تا آن فعالیت های غیرقانونی جلوگیری شود. در موارد متعددی از قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، موضوع سطح غیرقانونی و فراهم سازی زمینه های آن برر استگاری شده است. مطابق ماده شانزدهم قانون، مراکز اسط چنین ممنوع اسلام و از برنامه های جنبه عمومی معرفی شده و در مواردی که همین شده مستوجب مجازات نبه، حسن و ابطال پروانه پزشکی است. ترویج داروهای رفیع سطح





چنین هم منوط به داشتن مجوز شده و هرگونه خرید و فروش و پیشش آنها خارج از شرایط قانونی، صریح تلقی شده و مجازات سنگینی دارد. در بیشتر فضای مجازی هم دستگامان مربوطه مکتف به شناسایی افراد و مراکز فروش این محصولات شده‌اند.

در قایمه پیشگیری از آسیب‌های زیان و از قایل امنیت آنان در برابر سوء رفتار نیز سعی گردیم یکی از مسائلی که زیان به آن می‌تواند اندر آسورد نوسه قرار ندیم. گاهی زیان نامایل به حلق چنین نمود دارند؛ اما توسط همسر یا اطرافیان برای سلف چنین نعت فشار قرار می‌گیرند یا امکان استن تحریرک و ترلیس به سلف شوند. این شرایط در این قایمه جبرانگی شده و مطابق ماده ۳۷ هر کس زنی را تشویق، ترلیس، تحریرک، تطبیح یا آزاره به سلف چنین کند معکوم به جنس یا مجازات نرسه شش می‌شود.

❖ چگونه می‌شود با جبرانگی آنچه به عنوان نعت فشار قرار گرفتن زن از سوی همسر یا اطرافیان برای سلف چنین مطرح می‌شود؟ کاهش داد؟

یکی از معادلات سوء رفتار با زنان همین نعت فشار قرار دادن زن برای انصاف فعالیت‌هایی است که تعالی به آن نداد. اگر این فعالیت غیرقانونی و غیرشرعی باشد به حقوق اولی سوء رفتار خواهد بود. چون شوهر یا فرد دیگر دارد زن را به انجام کاری که مخالف شرع و عقاید زن و مخالف قانون است، وادار می‌کند. در این شرایط حمایت از زن و تصدیق‌ها را دورتر حاکمیت قرار است. سووری است که نعت واد شود و از تصویب عقاب و شوهر زن حمایت کرد و برای رسان او باشد. ما این نیتگه این موضوع در قایمه پیشگیری از آسیب‌های زیان و از قایل امنیت آنان در برابر سوء رفتار مدنظر قرار دادیم و برای فرد تطبیح کننده یا وادار کننده مجازات سنگینی در نظر گرفته شد. این مجازات به نوسه حمایت‌کننده از زن و تصدیق‌ها ایستد و می‌تواند از مراحل غیرقانونی وادار زدگی داشته باشد.

❖ یکی از معضلات سلف چنین که باعث آسیب به زنان می‌شود، مراکز غیرقانونی است. همین معضل الزامات پولی سلف چنین است. تیان فرانسویون زنان مجلس شورای اسلامی نامیهات قانونی برای این مسائل دیده شده است؟

ببینید اساساً این نکته را باید در نظر داشت که سلف غیرقانونی چنین، خارج از صندوق صورت می‌گیرد که

شرع مشخص کرده و صرام شرعی است. در قانون جمعیت و قایمه پیشگیری از آسیب‌های زیان و از قایل امنیت آنان در برابر سوء رفتار، تمام نشانی قانون گذار بر این بوده تا سلف غیرقانونی و غیرشرعی را کاهش دهد و اجازه ندهد افراد به این سمت حرکت کنند. حال با باروش‌های فرهنگ‌سازانه و مدنی بر ایجاد فرهنگ با باروش‌های سنتی وادارند. در قانون جوانی جمعیت همان طور که اشاره کردیم به موضوع مراکز غیرقانونی سلف چنین به‌طور صریح ورود شده است. بر اساس این قانون هر بزرگه ما ما یا حتی واداروش که خارج از مراحل قانونی تعریف شده در ماده ۱۴ قانون جمعیت، ماستردت به سلف کند یا وسایل سلف چنین را فراهم ماستردت به مشمول مجازات شدید قرار خواهد گرفت و هم بروسه فعالیتش باطل خواهد شد.

گاهش اجراءات وانی و روسی سلف چنین هم نیازمند آسوزش و فرهنگ‌سازی است که در قایمه امنیت زنان برای کنترل آسیب‌های واد به زنان در معرض آسیب و آسیب‌دیده تکلیبی برای وزارت بهداشت در نظر گرفته شده که می‌تواند تا حدی این زیان را بپوشد. در شرایط سلف ایجاری واد بروسه مدگرزی و حمایت اجتماعی کند و تا اندازه‌ای از اقدامات کاهش یابد. اما به نظر می‌رسد اقرب است گروه‌های اجتماعی و طلقه‌های مالی به این سواد اهتمام داشته باشند و با تگش‌گری اجتماعی و مسئولانه در قایل‌های مختلف به آسوزش این زیان و حمایت از آنان اقدام کنند.

❖ اساساً سلف چنین را قایمه با تفویض مسوولتگی دادند این حوزه چه پیشگانه‌هایی دارد؟

باشد همان طور که در ابتدا اهم اشاره کردیم بخشی از عمل سلف چنین همین نعت‌ها و تیش و تعییرات سنگ زدن است که برای این بخش نیازمند فرهنگ‌سازی هستیم. بخشی از این سواد مرتبط با فرهنگ‌سازی در قانون جمعیت تا اندازه‌ای سواد نوسه قرار گرفته است. اما اهم در واضح به سوال قبلی و هم این سوال می‌خواهم تاکید کنم که صابیش از آن که نیازمند قانون گذاری سخت با سیاست گذاری از معضرات نوان‌های رسمی باشیم، نیاز به این داریم که حلقه‌های مؤانی سمن‌ها و گروه‌های جهادی واد عمل شوند. و نهاد‌های رسمی مؤانی، عروقت‌کنسول‌گر می‌تواند مجوزهای لازم برای این بخش‌ها باشد و این گروه‌ها بتوانند با روش‌های خلاقانه و مشارکتی سعی کنند شوهر در تعییر نعت‌ها را هم در حمایت از زنان واد عمل کنند. ❖

❖ ❖ ❖
سلف چنین در ققه شیعه جایز نیست و غیرشرعی است. مالکیت بر بدن در اندیشه اسلامی حدودی دارد و این‌طور نیست که انسان‌ها بی‌چون و چرابی حد و اندازه بر بدن خود مالکیت داشته باشند

بررسی علل و عوامل سقط عمدی و دسترسی آسان به داروهای سقط جنین

داروی سقط ۱۲ دقیقه‌ای بایک رایگان در دست مشتری!

مشتریان در سراسر کشور می‌توانند از طریق سامانه‌های اختصاصی دسترسی کنند

♦ برای شناسایی دلایل کاهش جمعیت، فاکتورهای زیادی را باید بررسی کرد. فاکتورهای فرهنگی و موجد دارد. نکته به عقیده فرزندآوری و هرچه به تمایل خانواده‌ها در فرزندآوری اثر می‌گذارد. هر پیشینه فرهنگی به آنها هم فرهنگی که هر چه می‌انگیزد بر جمعیت تاثیر می‌گذارد. اهمیت دارد. نکته بر بررسی های مختلفی انجام شده. برای تعیین هم قانون گذار روی تمام موارد بحث و بررسی انجام داده و تقریباً ۳۱ محور شناسایی شده که مهم ترین آن‌ها تغییر نگرش در عقیده فرزندآوری در سال‌های اخیر است. اما دسترسی آسان به داروهای سقط جنین، داستان خوانندگاری است که تصمیم قطعی سقط را گرفته و می‌برد سر جلوه می‌دهد.

یکی از مشکلات

اساسی که در

معامله سقط جنین

داریم، دسترسی

آسان به داروها و

روش های سقط

است. البته افزایش

درخواست سقط

جنین، در ایران

دلایل فرهنگی و

اقتصادی، حتی دارد.

سوال محفل تردید است. اگر از سقط، معافیت شود و میزان سقط کاهش یابد ما اثر آینده افزایش جمعیت داریم یا نه اثر و ما چون ممکن است در اقدام به بازویر، مهار ایجاد کنیم و به نولد فرزند منجر نشود و در نرخ رشد جمعیت تاثیر نداشته باشد. با وجود تمام بحث‌های متفاوت کارشناسان در این زمینه، قانون حمایت از جوانی جمعیت هم می‌گوید ما موفقیم به کنترل سقط در کشور، هم به دلیل اهمیت موضوع از منظر دین که شارع معتقد است نباید حتی یک جنین را از دست بدهیم و هم از منظر تائیدی که بر میزان جمعیت می‌گذارد. به دکتری که مطرح شد، و قانون جوانی جمعیت چند ماده مهم دارد که در پارلمان سه سقط جنین است. سقط جنینی که اصل بحث است، سه ماده از بررسی می‌کند. چالش‌های زیادی در وجه حقوقی، مقاله با ما سقط داریم. همین امروز در اجراء مواد قانونی برای مبارزه با سقط، با طاهای قانونی ترکیبیم. این معضل، دلایل مختلفی دارد از جمله این که هیچ وقت جامع و کامل به این بحث مهم پرداخته نشده، با مشکلاتی در برخورد های سهل‌گیرانه قضایی داریم با کسانی که سقط انجام می‌دهند و... تمام اینها می‌تواند چالش‌های ما است. از طرف دیگر چند ماده بحث را نیز داریم در باره سقط‌های

غایت اصلی کاهش تمایل به فرزندآوری در خانواده‌ها، مشکلات اقتصادی شناخته شده است. سیاست‌هایی که حاکمیت در سال‌های گذشته با عنوان سیاست‌های کاهش جمعیت و اعمال می‌کرده به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق فرهنگ‌سازی بر کاهش تمایل به چند فرزند می‌تواند گذاشته است. اما سقط جنین این ماهر است، این، سوال و چالشی است که کارشناسان نظریات مختلفی دارند. بعضی معتقد مساله سقط را بعد از عقول جمعیت تحلیل و بررسی کنند، چون هر یک دلیل خاصی دارند و تفاوت مافوق قائل اند برای اطلاق‌هایی که در پیده سقط رخ می‌دهد. اما جمعیت شناسی‌ها این را چندان نمی‌پندد، با اعداد و امارت بررسی می‌کنند و تاثیر افزایش سقط در کاهش جمعیت را تایید می‌کنند. نظر ما به گروه دوم نزدیک است. نمی‌شود عقول جمعیت را بررسی کنیم و مساله سقط را نادیده بگیریم.

سوال‌های اساسی در باره میزان سقط وجود دارد. اگر میزان سقط جنین را در ایران ساخته، ۱۰ هزار مورد در نظر بگیریم و فرض کنیم بتوانیم این عدد را کنترل کنیم و به نصف برسانیم، آیا این ۱۰ هزار جنین را می‌تواند به تعداد جمعیت کشور اضافه می‌شود یا پاسخ این



قانونی با مجوز پزشکی و سقف‌های خود به خودی به دنبال پزشکی که در قانون مطرح شده است. نظر قانون این است که ما معاندیم و اسرار داریم بر پرده‌اش به معنای سقف و کنترل سقف عمدی چنین در کشور.

۴ راهکارهای پیشنهادی دیررنگه ستاد جمعیت

روزی مواد قانون در مساله سقف حساسیت وجود دارد هم از طرف ستاد و هم در وزارت بهداشت این حساسیت ایجاد شده است. امروز ماده ۳۷ پیگیری می‌شود که درباره اصلاح روش‌های فرمال‌گرای است. طی این ماده وزارت بهداشت موظف شد دستورالعمل کشوری فرمال‌گرای چنین اصلاح کند. بر اساس معیارهای علمی نباید دستورالعمل‌های فرمال‌گرای در کشور را شکل‌هایی دارد که باید رفع شود. اشکال اصلی و عمده این است که فرمال‌گرای پوشش صد درصدی برای همه مادران ایجاد می‌کند. همه مادران باردار موظف بودند این آزمایش‌ها را انجام دهند. البته هنوز هم این روش، طرفدارهایی دارد. بعضی متخصصان زنان معاندند فرمال‌گرای باید برای همه مادران باردار اجرا شود. چون امتناع تشخیص ناهنجاری‌های جنین را افزایش می‌دهد. ولی واقعیت این است که سازه‌های ورودی آزمایش فرمال‌گرای را افزایش می‌دهیم. گام‌ها طبیعی است که نتایج مثبت کتاب زبانی در تشخیص‌ها مشاهده کنیم. تعدادی را از سوئی می‌دهیم به سمت این که سقف را انتخاب کنند. در یکی دو پژوهش در آزمایشگاه‌های کشور، مثبت‌های کتاب زبانی کشف کردیم. مرحله اول فرمال‌گرای که آزمایش خون است، متأسفانه درصد بالایی از مثبت کتاب نشان می‌دهد. مثبت کتاب یعنی چه؟ یعنی جنین سالم است اما بیمار گزارش می‌شود. البته تشخیص قطعی نیست و ما در این فرستیم برای ادامه مراحل آزمایش خون دقیق‌تر یا

آزمایش آنسوستر؛ که نمونه‌های سوئی مستقیم از جنین است. واقعیت این است که تعداد زیادی از مادرانی که در این چرخه تشخیصی می‌افتند، قطعی این همه را به آزمایش می‌بخشند و دنبال آزمایش‌های تکاملی نمی‌روند. بدون تأیید و تشخیص سقف می‌کنند. حائض‌هایی که پررنگی هم در ذهن مادران دارند، می‌گویند که سقف جنین زیر ۹ ماه هیچ مشکلی ندارد. پس این کار را انجام می‌دهند. بر اساس یک خطای آزمایشگاهی، ما در این سوئی می‌دانند به این سمت که خارج از چهارپایه‌های سقف قانونی، بچه سالم از این بیرون بیرون.

در نهایت قانون وارد شد برای این که وضعیت موجود را قانونمند کند و پوشش صد درصدی را بر اساس اندیکاتورهای علمی کاهش دهد. همه مادران لزومی برای انجام این آزمایش‌ها ندارند. در نتیجه وقتی روی یکم شود، درصدها کاهش پیدا می‌کند تا بارزایی‌های زیاد به آثر مسیر برسد. هرچه که دستورالعمل اصلاح شده، ولی متأسفانه آزمایش در سطح جامعه دیده نمی‌شود. امیدواریم با تلاش نوبستان وزارت بهداشت و دفتر انجمن شود.

۴ بازسازی در سن ۳۷ سالگی، پرخطر نیست

نکته مهم دیگر، القادات فرهنگی است که توسط سیستم سلامت در سال‌ها قبل برای مادران ایجاد کرده است. تفکر مادران امروزی این است که چون در سن ۳۷ سالگی باردار شده‌ام، پس بچه‌ها شده‌اند یا هشداری لغفی است که از طرف سیستم بهداشت و درمان در طول سال‌های گذشته ذهنیت مادران باردار را موهن کرده. بارزایی بالای ۳۵ سال را بارزایی پرخطر اعلام کردند. ۳۵ ساله یا ۳۶ ساله یا اضطراب می‌آید. خطر و ماکزیم می‌گوید: «خانم دکتر بارزایی چه کار کند؟» ببناید در این سال‌ها با فشار مردم چه کردیم؟



قانون و حمایت از جوانی جمعیت؛ می‌گوید ما موظفیم به کنترل سقف در کشور، هم به دلیل اهمیت موضوع از منظر دین که شارع معتقد است نباید حتی یک جنین را از دست بدهیم و هم از منظر تأثیری که بر میزان جمعیت می‌گذارد.

چرا یک خانم ۳۷ ساله این قدر نگران و وحشتزده به ما مراجعه می‌کند؟

به پیشنهاد دوستان وزارت بهداشت، یکی از کارهایی که طبق قانون حمایت از جوانی جمعیت انجام می‌شود، هراس‌زایی است. تمام مسائلی که در روند بارداری، زایمان، و زایمان، القای جنین و خطر هراس در مادر می‌کنند، باید اصلاح شود. وزارت بهداشت موظف شده هر چیزی که در طول روند زایمان، القای هراس می‌کند، اصلاح کند و این کار در قالب دستورالعمل‌ها انجام می‌شود. مثل سن بارداری که توضیح دادیم، به کار بردن اصطلاح «بارداری پرخطر» هراس ایجاد می‌کند. اصلاً این کلمه از کجا آمده؟ مادر، ۹ ساله که باردار می‌شود، نیازمند مراقبت بیشتری است. همین.

نیست که سقط را انجام داده ما اثر القیات جوی، مشکل داریم. حقوق‌دان‌هایی داشتند قاضی به سختی حکم می‌دهد که پزشک سقط انجام داده. اما طبق تجربه ۶ ماهه ۵۵ فراموش‌آورین و مسائلی که اختصاصاً به سقط جنین دارد، مبرم است. اینسپ در هر محیط یا جای دیگری پیدا شود، پرونده قضایی تشکیل می‌شود. در فضای مجازی، کار سخت‌تر است. می‌دانید به دلایل مختلف، سکوفا قابل پیگیری نیست و معلوم نیست به چه صورتی باید ابطال قانون شوند. خوشبختانه تمام دستگاه‌های مطرح شده در قانون جوانی جمعیت با مسائلی که جنین، دیگر بر شند و از این بابت خوشحالیم. البته این کار سال‌ها قبل باید اتفاق می‌افتاد. امروز دستگاه‌ها وارد میدان شدند، می‌دانیم کار بسیار سخت است ولی امیدواریم به نتیجه برسند.

۵. داریو سقط، با پیگ را بگاز!

یکی از مشکلات اساسی که در معضل سقط جنین داریم، دسترسی آسان به داروها و روش‌های سقط است. البته افزایش درخواست سقط جنین، در ایران دلایل فرهنگی و اقتصادی جدی دارد که موضوع بحث این مقاله نیست. همین‌اکنون امکان‌پذیر است تا تابلوهای باگوشی همواره داریو سقط سفارش دهید. ۲۴ ساعته می‌توانید با یک کارگزار، تحویل می‌دهند. این همین راستا همین موضوع باید با مواد قانون جوانی جمعیت کنترل شود و به طور جدی آن را پیگیری کنیم. خوشبختانه مرکز‌های خوبی انجام شده و با نداشتن کل کشور در قوه قضاییه کارزاد است گرفته است.

۵. متفکلمان، جسارت چندان بکنید!

در ماده ۱۸ قانون جوانی جمعیت، نحوه طرح ملی توسط قوه قضاییه مطرح شده که هنوز ما طریقی را مشاهده نکردیم. تا همین امروز، یک دستورالعمل کشوری برای پیشگیری و مبارزه با سقط داریم، باید تدوین شود. حساس کردن قضات به معضل سقط، به عنوان جرمی ننگه مهمی است. فرگشته تعدادی از دوستان وزارت بهداشت، در بحث نظارت بر زمانه می‌رفتند به مطب‌های قانونی و پرونده‌ها را با زیربمنی و موارد سقط را اصدامی کردند، ولی متأسفانه کارشان فقط اصدام بود. تشکیل پرونده و جرم‌انگاری به عقیده قوه قضاییه و نداشتن است. البته جرمی اتفاق نمی‌افتد. به همین دلیل کسانی که اقدام به سقط می‌کنند، جرأت و جسارت پیدا کرده‌اند. در مطب‌های پزشکی، متخصصان زنان، مطب‌های نامالی، در نظایرها و افرادی که تصمیماتی در این زمینه دارند، کار سقط جنین انجام می‌شود که بسیار خطرناک است.

یکی از کارهایی که قانون پیگیری می‌کند، جرم‌انگاری سقط جنین است. ماده ۵۸ قانون، فراموش کردن وسایل سقط را به عنوان مصداق جرم تلقی کرده و مجازات فقط متوجه کسی

۵. این قانون در مقام اجراء، کارزاد است!

پژوهشگران و فعالان حوزه جمعیت این دغدغه را دارند که آیا قانون و حمایت‌ها جوانی جمعیت در کارش می‌تواند از طریق این قانون سال ۱۴۰۰ تصویب شده و از این آن در مقام اجراء هنوز رود است. اما در سیاست‌گذاری و نظارت‌کنش‌های خوبی صورت گرفته است. کسی که در این برهه روی جمعیت کار می‌کند، وارد یک جنگ ترکیبی می‌شود که عشق، فرهنگ و بحث‌های سیاسی اقتصادی در آن حالت دارد. اثر کسی مساله جمعیت را یک مطالعه میان‌رشته‌ای نیست، قطعاً نگاه‌ش اشکال دارد. به قول حضرت آقا این راه و به عقیده است، مهم این است که داریم حرکت می‌کنیم. کار سختی است، چون می‌خواهیم عطف جرم‌انگاری ۲۱ سال گذشته شنا کنیم.

تغییرهای اخیر را به مثال نیک می‌گیرم از وزارت بهداشتی که سال‌ها سیاست کاهش جمعیت را از این کرد، حرکت بزرگی را شروع کرده و حتماً به موفقیت می‌رسد. اما هیچ‌کسی نمی‌تواند کارگردان باشد، تصور کند در این جریان بی‌اثر است. همه باید کار کنند. قانون تسهیل ازدواج جوانان با قانون متعلقون سال‌ها قبل در مجلس تصویب شده. مرکز پژوهش‌های مجلس، روند پیشرفت‌ها را شامل از زیر ۱ درصد گزارش کرده است. وقتی می‌گویم قانون جوانی جمعیت در مدت کمتر از دو سال ۱۳۳ ماده، ۲۱ درصد پیشرفت داشته، این یعنی خبر خوبی. تعبیر نگرش و تغییر فرهنگ، کار مردم است. خوبه مردمی می‌تواند نگاه تخصصی پزشکان، حضور مدیران و حتی مادران خانه‌ها را شامل شود. اما هرکس باید بداند که برای این سیستم قرار گرفته، ما موظفیم از قانون جوانی جمعیت، حمایت کنیم. البته نگاه کارشناسی همیشه باید برزاد رسد و وجود داشته باشد. دربرنامه ملی جمعیت، روند اجراء این قانون، مدارم در حال رسد است و اقداماتی را که اساسی‌ترین است، می‌تواند در اجراء مصوبات ستاد ملی جمعیت موثر باشد، حتماً در دستور کار قرار می‌دهد. ●●

تفکر مادران امروزی

این است که چون در سن ۳۷ سالگی باردار شدم، پس بیچاره شدم! اینها هشدارهای غلطی است که از طرف

سیستم بهداشت و درمان در طول سال‌های گذشته ذهنیت مادران باردار را عوض کرده. بارداری بالای ۳۵ سال را بارداری پرخطر اعلام کردند.



روایتی از گروه جهادی حامی هدیه‌های خدا

مادر، پدر، چرا فرزندان را می‌کشید؟

مهرداد زاری

● از دست دادن فرزند برای هر مادری، سخت و غیرقابل‌تعمیل است. حتی اگر چه به دنیا نیامده باشد. شکل گرفتن یک موجود زنده در وجود زن بزرگ شدن و پرورش او، نه تنها برای آن موجود بلکه برای مادر هم سرشار از تحول است. از تغییرات هورمونی تا تنهایی که در روح و روان زن رخ می‌دهد. حیوانات و گرایش‌های زیادی شنیده‌اند درباره گروه‌های جهادی که مسجود و مدرسه می‌سازند. اما می‌خواهم گروه جهادی را به شما معرفی کنم که حامی پدیده‌ای است که هیچ‌کس صدای آنها را نمی‌شنود. حامی هدیه‌های خداوند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. گروه جهادی حسنا دوست‌نویسان مهم را به نهد گرفته‌اند. کمک به افزایش جمعیت و تسهیل در امر فرزندآوری.

و گروه جهادی حسنا در راستای حمایت از فرزندآوری و پدیده‌های جلوگیری از سقط جنین، از شهریور ۱۳۹۴ فعالیتش را آغاز کرد. این مسجد و نه تاثير زن نواز است که جان خود و صد جنین را از مرگ نجات می‌دهد و از شمار حمایت می‌کند تا نوازانشان را به دنیا بیاورند. چالش است بدانند این گروه بسیار فعال است و هر روز به این‌ها کمک اضافه می‌شود. به‌ریم قلایی سعیدی؛ مسئول این گروه جهادی است که درباره شیوه آشناسان گروه حسنا با مادرانی که تصمیم به سقط فرزند دارند، پرسیده و گسترده فعالیت‌های این گروه معرفی‌های

چالشی دارد که در ادامه می‌خوانید.

به دنیا آمدن فرزند همان‌طور که به زندگی مادر و پدر، خون تازه تزریق می‌کند، برای آنها مستحله و نگرانی هم دارد. از نماندن پوشک و شیر خشک در روزهای اول پس از تولد تا تهیه‌ی و مراقبت‌های تغذیه‌ای و هزینه‌های نگهداری کودک. و پرورد تقویت جسمی و روحی مادر، عدم بی‌دقتی و کنترل شرایط محیطی برای فضای تربیتی سالم، مواردی است که برای پدر و مادر اهمیت دارد. اما این روزها در شرایطی زندگی می‌کنیم که اخبار ناهشی از سقط جنین می‌شنویم.

تلاش می‌کنیم طی ۹ ماه بارداری مادر، زندگی‌اش را سرو سامان بدهیم. البته از ابتدا با خانواده اتمام حجت می‌کنیم که به خاطر این نوزاد و همتی که شما داشتید برای احترام به حلال خداوند

نقش یک شارژر شگفت‌انگیز را به‌طور موقت در زندگی‌ات بازی می‌کنیم.

❖ چرا این مابین فرزندش را نمی خواهد؟

از نظر علمی، دقایق مختلفی وجود دارد. هر یک از علوم اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی و... از منظر شناخت انسان برای این مسئله موضوع و تفسیر دارد. آثار جهانی نشان می‌دهد افراد زیادی برای این برین قانونی، با لغز قانونی چنین در مابین مختلفه باز برای تلاش می‌کنند. البته ما مسئله ما نیز و نمی‌توانیم به ادعای دینی، بی‌تفاوت باشیم. از نظر اسلامی، سقط عمدی جنین، حرام است.

با مراکز بهداشت در نقاط مختلف ایران، ارتباط داریم. ما شاهد پزشکان، خانواده‌ها و مراکز سونوگرافی‌هایی که به صورت خصوصی مطب دارند، مواردی در درخواست سقط جنین رایج ما معرفی می‌کنند. کار ما از تعارضات فقهی با افراد شروع می‌شود. بنای مشاور ما بر انصراف از تصمیم است. اما مهم‌تر از انصراف این است که مابین انصراف از این تصمیم را ندانیم. پزشک‌هایی این‌که همه چیزی موجب شده با ما، به‌ویژه آنکه چیزی از وجود جنین است. این بود که پاسخ به این سؤال برای ما مهم‌ترین بخش کار است. چون بعد از تشکیل پرونده و تکمیل اطلاعات اولیه درباره مسائل مالی، معیشتی، فرهنگی و اجتماعی، کار ما آغاز می‌شود.

❖ مهم‌ترین دلیل زینت‌ساز سقط چیست؟

دقایق عمده مشکلات عاطفی است. روابط بین همسران دیگانه جامعه و اطرافیان در باره فرزندآوری، بیشتر دقایق در این دوره جمع می‌شود که شخصی از نظر روانی نمی‌تواند خود را در مواجهه با فرزند جدید ببیند. اگر کار از نظر مادی، تأمین باشد، مثلاً اطرافیان، آوارسازی فرزند را بد مذمت می‌کنند. قالب اینچنانست که بیشتر، به دل‌های اقتصادی مطرح می‌کنند. ابتدای مکالمه به مشاور می‌گویند: «شان شب‌نهار به‌طور یهود می‌خواهم چه کار از بعد از آنکس صحبت‌ها، منوع می‌شود. چون ما در پشتیبان عاطفی و روانی نداریم. تقریباً با حجم زیادی از مشکلات مواجه بوده‌ام و این به بعد نمی‌تواند فرزند جدید قرار است این موضوعات چند برابر شود. این مابین بود یک فرزند جدید را به زندگی انتقالی مثبتی نمی‌داند. چون خودش را مالک پشتیبان نداشته. این اولین حس است که در مابین وجود می‌آید و با خود به این نتیجه می‌رسد که اگر بعد جدید باشد، وضعیت من بهتر است.

در همه مواردی که تا امروز با آنها مواجه بوده‌ایم، همین دقایق را مطرح کردند. تأکید می‌کنم که بهانه همه در ابتدا اقتصادی است. و به آن شروع می‌کنیم. ما خود را اضافه نمی‌خواهیم. و تصمیم شغل نداریم و پول کار است و پول نداریم. و تصمیم می‌گیریم که هزینه فرزند داریم. نمی‌شود و چیزی برای بچه نمی‌ماند. و بسیاری خودی، همسر، با فرزند آید. می‌کنند. از معروف‌ترین جمله‌هایی است که ما در مشاوره اول به عنوان دلیل سقط جنین می‌شنویم.

بعد از جست‌وجوی همسران از صحت اوضاع، باز مابین را تقابل

می‌کنیم. اگر مشکلی از این حلقه وارد، اگر همسرش دنبال کار می‌گردد، اگر بیماری یا نگرانی برای برطرف شدن دل‌خنده اقتصادی دارند، برای کمک و کم کردن این فشار به دل‌ها اقدام شدنی می‌کنیم. اینجا مرحله‌ای است که منعم و فکرش آزاد می‌شود و تازه حرف ما را می‌شنود و وقتی حس می‌کند که پشتیبان معتمدی پیدا شد، مانع اول بر داشته می‌شود. حقیر، نسبت قدرت خداوند هستند. حالا این حقیر می‌تواند مادر انسان باشد، یا شخصی غیره. اما اول خود انسان باید این اجازه را بدهد که کسی به او کمک کند.

❖ آغاز مراحل اصلی کار

تلاش می‌کنیم هر ۹ ماه بارداری مشاوره زندگی‌اش را برروسانمان بدهیم. البته از ابتدا خانواده‌ها نام صحبت می‌کنیم که به خاطر این نوازده هستی که شما داشته‌اید برای استفاده به حال خداوند، نقش یک ساز شکست‌ناپذیر را به‌طور موثرت در زندگی‌ات بازی می‌کنیم. مثلاً در یک خانواده که فرزند دومش را نامیده با مشکل داشت، اما گفتن قطع شده بود، خانم گفت من گل‌سازی بلدم. برایش پیشنهاد دادم، در وقت یک وام از فراهم کردیم. من گل‌سازی و فروش محصولات، مشاوره‌ها پس از باره خانه و ادامه زندگی برمی‌آید. به ما گفت: «من این بچه را نگه می‌دارم. با ما هنوز همسری شما همراه نبودم و برای این‌که داشتن فرزند مشاورت می‌کرد. این خانواده تمام ترنگ تنش و عواطف مشاور ما تشخص داد. دلیل این تشخص‌ها در حلقه می‌کاری گفتند. برایش شرایط تحصیل فراهم کردیم. چون یک فکر فعالیت دست‌مغربی می‌خواستیم. می‌دانستم چون یک دست‌مغربی قدیمی دارد که با تصویر کار می‌کند. این خانواده آرام شد. او را برای کار به چند جا معرفی کردیم. مرد خانه مشغول شد و اعتماد به نفسش برگشت. بعد از این دو تنگی‌ها پدر فرهاد هفتاد و هفتاد داد بچه را نگه‌دارد. خدا از ترنگ که امروز می‌بینیم این خانواده دیگر نازی به حمایت ما ندارد.

یکی از کارهایی که در گروه جهانی هست انجام می‌دهیم، پشتیبانی از این خانواده‌ها برای تقویت جسم اینهاست. خانواده‌ها در مدتی که تحت حمایت مجموعه ما هستند، از مواد اولیه مورد نیاز برای رشد و باقراتن ارضی بدن استفاده می‌کنند. غسل خوب، شوره انگور، پاکیزگی، بوی آب‌و روغن، مویس، برای خوابیدن، حمایت تحت حمایت می‌کنیم. وقتی بچه‌ها به سالگه می‌رسند، بسیاری کمی می‌شود. انصاب همه آرام است و برای ادامه زندگی، فکر آزاد می‌شود. در این شرایط معجز تصمیم‌گیری بهترین می‌گردد. به تدریج ثابت شده با همین کارهای ساده، خیلی از مسائل تشخیص‌ناپذیر حل‌شده‌اند.

❖ طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی هم داریم

وقتی خانواده‌ها به ما کمک‌کننده می‌توانستیم از ایشان نسیم فراهم کردیم. نیاز اساسی معلوم می‌شود اما نیاز عاطفی یا آنچه به



خیلی از خاتم‌ها

برای سقط جنین،

به شکل نادرست

از داروها استفاده

کردند که در نتیجه

جنین و خودشان

تلف شدند. افرادی

در این مسیر، با

روش ناصحیح و

به دلیل عدم آگاهی،

اقدام کردند و فرزند

ناقصی را به دنیا

آوردند و هزار درد

دیگر که گفتن آنها

آدم را خراب می‌کند.



مسئله خانواده‌ها کارهای مختلفی انجام می‌دهیم. مثلاً طرح و ختم قرآن در ماه ربیع به هر مزیانی که حضورشان کتف، هدیه نقدی می‌گیرند و وسط یک مسافه حلیه شیرین برآید حفظ حلیه شکر و مسافه‌هایی است که مبارزه نقدی دارد. در مسافه با هیچ عنوان دیگری کمک نقدی نمی‌کنیم. وای می‌دهیم، اما کمک با غرض نداریم.

مسافه کتاب خوانی هم در ماه ربیع مثلاً درباره نماز خواندن و کیفیت آن کار می‌کنیم. برای یکی روزی اصل نماز خواندن سزای دیگری نوع تلفظ صحیح سوره‌ها و ارکان نماز و برای بعدی، روزی اول وقت خواندن نماز مرکز می‌شویم. هدیه خاصی می‌دهیم به خانواده‌های که اصل ایستادگی روی بچه‌ها دارند. این طرح‌های ما در این هدیه‌ای می‌دهد که کم نیست. در مسافه‌های علمی و مذهبی مختلف هم مسافه‌های مناسبتی داریم. وسایل تزیین به خانواده‌ها می‌دهیم و می‌گویم در مسافه تزیین خانه شرکت کنند و با وسایل عکس، شانس برنده شدن خود را امتحان کنند.

❖ محدوده جغرافیایی فعالیت‌های گروه حسنا

ابتدا مرکز گروه مسافه‌های تهران بود اما راه خدمات رابه کرمانشاه، هراسان جنوبی و قم گسترش دادیم. در بعضی از شهرها افراد مرتبط با ما مانده بیشتر. پیگیری این فعالیت‌ها مستند خودشان متولی شدند و کار گرفت. البته مسئولیت ما فقط تا کردن با مشاوران برادری نیست که فرزندشان را می‌خوانند. مشاوران برادری که نیاز مالی یا مشکل سوءتلقین دارند با مستقر فرزند چندم هستند و... اینها هم تحت حمایت ما قرار می‌گیرند.

مثلاً موردی داشتیم که همسرش در دوران بارداری کرونا گرفت و فوت کرد. خانواده و اطرافیان او را در شرایطی قرار دادند که بچه را سقط کند. ولی ما روی و کردیم و شرایط را در دست گرفتیم. خانم می‌گفت من قصد این کار ندارم، اما اطرافیان اصرار دارند. مشاور وارد صحنه شد و گفت: «با اطباء مشاوران برادری هستیم» در تمام دوران بارداری از او حمایت روحی و جسمی می‌کنیم.

❖ پرچم‌های تریبون گروه تحت حمایت

گروهی از افراد تحت حمایت حسنا هستند که در دوران عقد، بارداری، شدائد، معلولیت، طریقی، درگیری این موضوع بر این تریبون می‌نویسند. بسیار باکلاسند، عروس و داماد و بعد هم خانواده‌ها هر سه برای انصراف از این تصمیم، خیلی معلومت می‌کنند. از راضی کردن عروس و داماد و در مرحله بعدی مادر و پدر عروس، کار را شروع می‌کنیم. موردی به ما معرفی شد که در ابتدای دوران بارداری بود. گروه حسنا شرایط زندگی عروس و داماد را فراهم کرد و حتی چیزی به هم نداد. در روز به خانه شان رفتند. مادر و پدرشان اصلاً متوجه نشده در ما قرار چیست.

در این گروه پشتیبانی مالی، معلولت است. چون این خانواده‌ها نیاز مالی ندارند، اما آن‌ها فقر هم متحمل نیستند که آلمانگی بچه وسایل خانه و غیره خصوصی ممکن را در مدت کوتاهی داشته باشند

و برآسه داشتند که بعد از دوران نقیض آرام‌آرام این وسایل تهیه شود. بعد دلیل بارداری، تمام برآسه‌ها به هم می‌ورده و باید مسرور این خانم و آقا به خانه خودشان بروند. با اشتغال تمام دوران عقد هنوز کار نکند. ندارد و برای برآسه‌ها معافه مشکل جدی دارند. البته یکی از مشکلاتی که ما در مسیر کمک به این افراد داریم گرفتن وام و ارجاع است. خیلی از این افراد عاقلان هستند!

❖ موارد موفق دیگر

موردی داشتیم که بسیار لبرتمت بود می‌گفت مشکل مالی ندارم. بعد دلیل اشتغال بین خانم و آقا شرایط ناخوشی پیش رفته بود که حتی دادگاه‌های هم تشکیل شده بود. به صورت جهادی وارد زندگی این دو نفر شدیم. توانستیم طریشان را برآره تصمیم به سقط جنین غرض کنیم و به مسیر زندگی برگردانیم. همین کار مفیدمان شد برای بهبود تعامل این دو نسبت به هم و بعد از جلسه‌های مشاوره و روان‌شناسی، مدتی قبل بچه به دنیا آمد و خانواده حال خوبی دارد.

موردی دیگری داشتیم که خانم به این دلیل برآره تصمیم سقط رفته بود که همسرش شغلی داشت که زمان کمی را کنار خانواده صرف می‌کرد و سنگینی بار امور خانه و مدیریت بچه‌ها روی خودش خانم بود. ما با سوپرمارکت محله صحبت کردیم که چند روز یک‌بار ما می‌توانیم روزه مثل شان سرد و نکاتی که از نظر روانی او را آسود می‌کرد و عدم حمایت فیزیکی هم در خانه بود تا همین.

❖ در همه موارد موفق نشدیم

متأسفانه از وقتی فعالیت‌مان را شروع کردیم، سه مورد داشتیم که در تلاش برای حفظ دائم ما بمانیم. اتفاقی ناخوشایندی برای فرزند فیزیکی افتاد و بعد ما را از نظر روانی خیلی به‌هم ریخته بود. دست بچه داخل جرح گوشت رفتند و قطع شده بود. خانم باردار می‌گفت دست بچه من را برگراندید ما من این دو طفل را نساخته داریم. آخر هم راضی نشد و فرزندان خود را از بین برد.

یکی از دردهای ما مواجهه با مشکلات اجتماعی افراد و درمان آن است. بعد از بررسی مواردی که تاکنون مواجه شدیم، متأسفانه متوجه راه‌های ساده‌ای شدیم که در دسترس اقشار مختلف جامعه است. اگر با فرهنگ‌های ما تصمیم‌ها اشتغال پزشکی و روان‌شناسی کاری کنیم، باید هرچه زودتر برای جلوگیری از بالا رفتن آمار سقط جنین قدم برداریم.

عدم دانش کلی درباره روش استفاده از داروها و عوارض آن‌ها عوارض جسمی‌های سریایی و... باعث مفصلی است. در مدل‌هایی که فقط با مسئولان امر و افراد مطلع باید مطرح کرد. خیلی از خانم‌ها برای سقط جنین، به شکل نامرست از راه‌ها استفاده کردند که مرتبه جنین و خودشان تلف شدند. افرادی در این مسیر، با روش نامصحیح و به دلیل عدم آگاهی، اقدام کردند و فرزند ناقصی را به دنیا آوردند و بعد از هر بار دیگر که گفتن آنها نامی می‌کند. ❖

♦ ♦ ♦

مواردی از

درخواست سقط

جنین را به ما معرفی

می‌کنند. کار ما از

تماس تلفنی با افراد

شروع می‌شود.

بنای مشاور ما بر

انصراف از تصمیم

است، اما مهم‌تر از

انصراف، این است

که دلایل زمینه‌ساز

این تصمیم را

بذاتیم. ریشه‌هایی

این‌که چه چیزی

موجب شده یک

مادر، بچه‌ای را که

جزیی از وجودش

هستد از بین ببرد؟



بررسی عوامل کاهش تمایل خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری

نظام سلامت برای کنترل جمعیت، به مردم دروغ گفت

✦ نشر صابر جزای قزوینی / سرپرست بیمارستان جمعیت، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی



✦✦✦
۷۰ درصد معتقدند
تعداد فرزندان
فعلی کفایت می‌کند
که این نگاه، ربطی
به اقتصاد ندارد.

✦ سلطه چین و میانی‌شد جمعیت

سال ۱۳۹۶ مرکز پژوهش‌های مجلس، تحلیلی انجام داد و در آن تا قبل عدم تمایل به فرزندآوری را در خانواده‌های ایرانی، اصماً کرد. نتیجه نظرسنجی را به‌طور مختصر مطرح می‌کنیم: ۷۴ درصد از خانواده‌ها، نگران آینده فعلی فرزندان هستند و اقدام به فرزندآوری نمی‌کنند. ۶۷ درصد معتقدند با تولد فرزند جدید، مشکلات اقتصادی افزایش می‌یابد. سومین عامل بازمانده که حدود ۶۷ درصد از خانواده‌ها مطرح می‌کنند، درآمد ناآگهی است. عامل چهارم ۷۰ درصد فرزند فعلی را کافی می‌دانند و دیدگاه‌شان ربطی به درآمد و مسائل اقتصادی ندارد. عامل پنجم که ناشنیدن مسکن مناسب را مطرح می‌دانند، حدود

۵۰ درصد هستند. عامل ششم و هفتم، باسبک زندگی فعلی، ۵۳ درصد آمادگی روحی برای تولد فرزند جدید ندارند و ۵۵ درصد ترس از تعداد فرزندان بیشتر دارند. این عامل در نتیجه گزاره غلطی است که سال‌ها قبل رواج دادند و گفتند، فرزند کمتر، زندگی بهتر! تکراری از سلامت‌مادر در افزایش فرزندان ۶۷ درصد است. نگاه غلطی هم وجود دارد که بارداری زیر ۹ سال و بالای ۳۵ سال برای مادر خطرناک است، اما امروز می‌دانیم که این ادعاها نظر پزشکی درست نیست و آن را اصلاح کردیم. گزاره دیگری وجود داشتن منسب برای آن‌که هر سازه‌ری زودتر از ۳ سال بارداری دیگری زودتر به کند، برای خودش و جنین خطرناک است و فرزند قبلی هم دچار آسیب روحی می‌شود. درست است که مادر برای بارداری پایان



خود به خودی در کشور ما با آمارهای جهانی قابل مقایسه نیست، چون فرایند سطح در کشور ما تقریباً بی‌استه پس نمی‌توانیم به آثار و ارقام اکتفا کنیم. در نتیجه تعداد زیادی از سطوح های عمدی به سید سطح های خونه خودی مشاهده می‌شود و آثار و ارقام مشاهده می‌گردد. تعداد زیادی از سطوح های عمدی در سیستم آمارهای کشور به‌عنوان سطوح خود به خودی ثبت می‌شود. البته عواملی مثل سیرگراندگی، آب و هوا و محصولات دراز پخته هم در مراحل سطح جنین اثر می‌گذارد. به مطالعه و پژوهش دقیق نیاز داریم که به ما این هر یک از عوامل قطری و چتر در سطح جنین اثر می‌گذارد. البته تعدادی هم سطح خود به خودی داریم که اجتناب ناپذیرند و کنترل آن دست ما نیست.

آثار سطح عمدی با آماری در کشور ما بالاست و این واقعه روی پدیده های جمعیتی اثر می‌گذارد. آثار فراخ از همه اینها در نگاه تشریح مقدس اسامی در نگاه آماری که بنا می‌یافتی است. در نگاه فضای و موقوفی و از هر زاویه که نگاه کنیم، سطح عمدی در بود، محکوم و معلوم است. تقریباً در تمام فرهنگ های جهانی غیر از کانیک ها و ویس دین هاد در دین اسلام در بود و نبودت و مسجیدت و فرهنگ کسی به متاثر بزرگ و متواضع اتفاق دارد. سطح جنین را معلوم می‌داند.



در سال های گذشته

روی حوزه سلامت

تمرکز کردیم. مثلاً

گفتیم سطح عمدی

عوارض پزشکی و

مسائل مختلفی

دارد. اما مهمتر از

گزاره های سلامت

مسائل فرهنگی

است. تلقی عمومی

جامعه ما نسبت به

سطح عمدی جنین

دروست نیست

یعنی برای جنین

حق حیات

فائق نیستیم.

پنج چالش دیگر، مسئله مهاجرت است. ۱۵ درصد جمعیت، روستائیان هستند و ۱۵ درصد شهرنشین. مهاجرت ها امروز به این شکل است که از روستا به شهرهای کوچک، و از شهرهای کوچک به کلان شهرها گذارش هم پدیده های به نام حاشیه نشینی داریم که حدود ۱۲ میلیون نفر برآورد می‌شود. مطالعات مختلفی درباره آسیب های اجتماعی انجام شده. نتایج نشان می‌دهد در حاشیه نشینی شهری درصد سطوح های عمدی بالاست. باید توجه کنیم اگر تدریجاً اندیشیده نشود، جمعیت به کلان شهرها مهاجرت می‌کنند و از کلان شهرها به سمت تهران و اگر مدیریت نکنیم، مهاجرت از تهران به خارج از کشور صورت می‌گیرد.

اینها مجموعه چالش های حوزه جمعیتی کشور است که در ۵ محور باید به آن توجه کنیم. در سطح عمدی جنین، یک سر طیف به سبک زندگی و فرهنگ لطیف ما مربوط می‌شود و در دیگر طیف، به حوزه سلامت ربط دارد. در سال های گذشته روی حوزه سلامت تمرکز کردیم. مثلاً گفتیم سطح عمدی، عوارض پزشکی و مسائل مختلفی دارد. اما مهمتر از گزاره های سلامت، مسایل فرهنگی است. تلقی عمومی جامعه ما نسبت به سطح عمدی جنین درست

با فاصله سنی کم فرزندان، به مراقبت جسمی و بهداشت روانی بیشتری نیاز دارد. ولی آموزش خطرناک نیست و فرزندان قشر و نوادگی که در زاد است، دچار آسیب نمی‌شوند. عامل مهم در تحلیل مراقبت از فرزندان در مسئولیت های اجتماعی است که حدود ۲۰ درصد آشنان می‌دهند. عوامل دیگری هم وجود دارد که چون در معرض پدیده است، اهمیت چندانی ندارد. در دسته عواملی که مطرح اقتصاد بسیار بزرگ است، آمار طرفی ۱۰ درصد معتقدند تعداد فرزندان فعلی کفایت می‌کند که این نگاه در بعضی به اقتصاد ندارد. خانواده به این نتیجه رسیده که همین یک یا دو فرزند، بی‌است.

۵ چالش های نس گبر فرزندآوری

پنج چالش اصلی در موضوع فرزندآوری داریم:

یک کاهش میل به زاد است. تعدادی از جوانان ایرانی دچار پدیده بی‌آزادایی هستند و مایل به تشکیل خانواده ندارند. بعضی جوان ها دچار معلول سختخاستار دایی هستند و با سختی و با وسوسه از ازدواج می‌کنند. عدای دیرازادواج هستند. یعنی همه شرایط برای ازدواج جوان فراهم است ولی نمی‌گیرد و مسائل وقتش نیست. مثلاً ۲۰ ساله شود، ایدها تا آخر می‌ازدواج دارند.

دو چالش بعدی که بسیار زیانناک است، خست، تحلیل بنیان خانواده است. ازدواج نمی‌شود و بی‌بلافاصلی منجر می‌شود. فشار فکلی در ایران بالاست و این جوانان از فشار فکلی برای کشور ما می‌داند.

سه چالش بعدی، کاهش امکان فرزند بیشتر است. جوان ها ازدواج نمی‌کنند. ولی به این ازدواج و تولد فرزند اول، بیش از ۳ سال فاصله است. متأسفانه مجموع نطف برای دیر بود و دیر شدن، تخصصی داری روی های اولیه را سخت می‌کند و به نفع آن، در مادرش هم سخت تر می‌شود. متوسط سن ازدواج در ایران بالاست. سال های باروری جوان ها هم محدود است. بنابراین امکان فرزندآوری کم و کمتر می‌شود. چالش دیرآوری های اولیه و ثانویه در مساله جمعیت، بسیار ناگوار است.

مطالعه و تنظیم خانواده عمومی، هم بسیار مهم است. اسامی را از یاد و رفتار آن ارگان می‌باید با اختیار مردم بوده گاهی مردم به دلیل عدم آگاهی های عمومی، از روش های غیر علمی استفاده می‌کند. متأسفانه در سال هایی که سیاست کنترل جمعیت، اعمال می‌شود روش های طوقی مدت جلوگیری از بارداری بدون توجه به مخاطراتش به مردم پیشنهاد شد و درباره عوارض آن بی‌توجهی بود. روی باروری دروغ گفتند. سال ها مردم را در معرض گزاره های نطف پنداشت. قرار دادند خانواده های بی‌توجهی می‌کردند. به بعضی این که آمبول پیشگیری از باروری را زنی گفتند، باردار می‌شوند که در عمل این اتفاق نیفتاد. عدای از خانواده فکر می‌کردند به بعضی این که آلودی از خارج کنند، باردار می‌شوند که تلقی کفایت آمیزش بود.

چهار چالش بعدی از بین رفتن جنین هاست. آثار سطح های



متأسفانه در سال‌های که سیاست‌کنترل جمعیت، اعمال می‌شود روش‌های طولانی‌مدت جلوگیری از بارداری بدون توجه به مخاطراتش به مردم

پیشنهاد شد و درباره عوارض آن ویرگشت‌پذیری باروری دروغ گفتند. سال‌ها مردم را در معرض گزاره‌های غلط بهداشتی قرار دادند.

نیست یعنی برای جنین، حق حیات فائق نیستیم و او در اختیار ماست. فکر می‌کنیم اکثر به‌خواهی‌ها، حیات و معنای فائق باشیم قبل از حیات و روح است.

۵. قانون سقط جنین چه می‌گوید؟

قانون حمایت از جوانی جمعیت ۹۳ ماده ۸۱ یک تبصره و بیش از ۱۵ حکم دارد و سعی کرده مسایل فرزندان را هم در نظر بگیرد. مثلاً قانون‌گذار نگرانی آینده‌شکل فرزند را هم در نظر گرفته و در متن قانون آورده که به نوزادان سهمی تعلق می‌گیرد که می‌تواند در ۲۹ سالگی سود آن را برداشت کنند. مشکلات اقتصادی را هم در نظر گرفته است فرزند دوم به بعد خود رو می‌دهند، سوم به بعد مسکن می‌دهند. وام فرزندان رو وام ازدواج و قانون‌گذار سعی کرده با این تسهیلات، تعادل سقط جنین را برساند. در کیفیت قانون خوبی است این را با مطالعه مجموعه قوانین کشورهای اروپایی و آمریکایی عرض می‌کنم که جزو قانون‌های مترقی دنیا است.

اگر قانون‌گذار به دو نکته توجه می‌کرد، بحث کامل می‌شد.

یک: ما فرقیات مشارکت مردمی را بیشتر می‌دانیم، در ماده یک تا حدی لحاظ شده و این نسبت به سایر مواد کمی رنگ است. **دو:** ما در آن موارد، مورد کواپوچی قرار گرفتند. مسئولیت‌های اجتماعی لحاظ شده مثلاً مانی دانشجو باشد استکان ظاهر در تحصیل و بورژوازی دارد می‌تواند سوادش را به تاجری ببازد. با او مرخصی بارداری استفاده کند ولی ما باید مازان خانه دار را

به‌طور ویژه در قانون می‌دیدیم این توجه به موضوع فرزندان را کسک می‌کرد.

۵. مدیران بحران جمعیت را نیک‌نامی کنند

مانع اصلی اجرای قانون حمایت از جوانی جمعیت این است که مدیران ترک صحبتی از مسئله بحران سال‌ها پیش جمعیت در ایران ندارند. به تعبیر جمعیت‌شناسان برای آسین نیروی کار تا سال ۲۰۲۵ زمان دارد، اما در زاد و ولد ۷.۶ سال بیشتر وقت نداریم. بدون نگاه دقیق مدیران این معضل حل نمی‌شود. سال اول تصویب این قانون، کار سخت‌تر بود. مسائل خوش‌بختانه نگاهها دقیق‌تر شده و بیشتر می‌توانیم در این زمینه کار کنیم. امتیازات قانونی کوچک اجرایی می‌شوند مسکن، خودرو، سه‌ماهه به واجدان شرایط تعلق می‌گیرد. بخش‌های مختلف اجرایی برای فرهنگ‌سازی اعطای وام‌های گزیننده شهرداری، سازمان تبلیغات اسلامی و وزارت بهداشت، مانع دیگر برای اجرای قانون عدم تخصیص منابع مالی است. سال گذشته سازمان برنامه و بودجه نگاه راهبردی به این مسئله نداشت و مبلغ کمی مثل ۱۰ هزار میلیارد تومان را تخصیص داد. در حالی که این رقم در مقایسه با بودجه کل کشور ناچیز است. اصل در برنامه هفتم هستیم و باید به‌طور ویژه توجه کنند، متأسفانه هنوز نگاه راهبردی وجود ندارد. بسیاری از کشورها، موضوع جمعیت را در میزان امنیت ملی بررسی می‌کنند. این فکر برای شان اهمیت دارد. برخی مسئولان خیلی کم‌زیا به این مسئله نگاه می‌کنند. البته مدیران دولتی در مجلس،



درباره سلفظ جنین،
قانون گذاری
خوبی انجام شده
قانون گزار سعی
کرده ابهام مختلف
مسائل را ببیند
ولی مشکل اصلی
اعتبار مالی وعدم
ادراک مساله است.
دوستان در قوه
قضائیه سلفظ جنین
را کنار صدها جرم
دیگر می گذارند

متأسفانه سلفظ جنین راه شی با گذری تزلزل دادند. گفته خوبی است که از این می رود اتفاقی هم نمی افتد. فکر می کنند زیر ۹ ماه جنین روح ندیده نشده. سلفظ اشکالی ندارد. این گزاره غلط. در نهن جامعه نهادینه شده. حتی در کشور مذهبی که سلفظ زیر ۹ ماه اشکالی ندارد. در نهایت می گویند بیه می دهیم ولی کسی درباره قتل به این سادگی فکر نمی کند. اگر رضایت گرفتن و توبه کرده بعد دیده نامی، خصمی بهشت. این انگاره نهنی باید اصلاح شود. باید جلوی کشتن جنین های بی گناه و ارگانیک بوم که متنا روزی بقیه ما را به عنوان مسئولان و بقیه پدر و مادرشان را خواهند گرفت.

❖ اصلاح انگاره ذهنی در سلفظ جنین

قانون حمایت از جوانی جمعیت، به ویژه در ماده ۳۵ و ۳۶ دستگاه های مختلفی را متولی فرهنگ سازی معرفی کرده که در رأس آنها صداوسیما است. وزارت فرهنگ و ارث اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت بهداشت، آموزش و پرورش، حوزه علمی و سایر نهادها و دستگاه های کد تری بومی دارند. در این زمینه مسئولیت دارند. بر اساس تجربه و بیگیری های بخشی از جامعه روحانی هراس دارند که با صراحت اعلام کنند. سلفظ جنین گناه گیره است و حکم قتل نفس دارد. به قهری فشار یا اجتنابی سنگین است که ما از زبان صریح حکم دین، تریس و واخسه داریم و می خواهیم آن را تطبیف کنیم. ولی در حقیقت اصلاً تطبیف نیست. نمی گویم از زبان هنر برای انتقال این مفاهیم استفاده نکنیم. این کار را انجام بدهیم. ولی قتل جنین را نمی شود تطبیف کرد!

دولت و قوه قضائیه داریم. قانون خوبی تصویب شده های کاش در فرصت کمی که داریم، خوب اجرا کنیم.

❖ سلفظ جنین، جرم سنگینی است

درباره سلفظ جنین، قانون گذاری خوبی انجام شده. قانون گزار سعی کرده ابهام مختلف مساله را ببیند. ولی مشکل اصلی، اعتبار مالی و عدم ادراک مساله است. دوستان در قوه قضائیه سلفظ جنین را کنار صدها جرم دیگر می گذارند. می گویند طبق قانون سلفظ جنین جرم است، ماهر قبول هم داریم. کسی که بزرگ اجتماعی، انجام می دهد، او هم مجرم است. با این نگاه قانون حمایت از جوانی جمعیت، اجرا نمی شود. اگر ما برای جنین، حتی حیات قائل نباشیم و این نفس را به تعصیر قرآن مجسم تشخیریم و نگاهمان به این کار، قائل باشیم، معطل از بین نمی رود. وقتی از معطر جنینی به سلفظ جنین به مثابه قتل نگاه می کنیم، اگر قتلش در میان باشد، نگاه یک مدل حکومی و هدف قاضی و دادستان مدنی پیگیری می کنند و همه احساس می شود. ولی وقتی سلفظ جنین را قتل نمی دانیم، این حساسیت ها وجود ندارد. خداوند با صراحت می فرماید: لا تغفلوا لولا انکم در اسماکم شرفی و فقهی ما بین نکرش وجود دارد. قانون در مساله سلفظ جنین و جوانی جمعیت، خوب و جامع نوشته شده اما در اجرا نیاز به پیگیری جدی داریم. بهر معظم انقلاب در ریاسی روی فرهنگ سازی تاکید کردند. یعنی قانون خوبی تصویب شده، مهربان مردم می خواهند به آن عمل کنند. ولی اگر به فرهنگ سازی توجه نکنیم، در اجرای قانون، موفق نمی شویم.

❖ قانون خوبی تصویر شده است...

از اصلاح دور است اگر از قانون حمایت از جوانی جمعیت ایران اساسی بگیریم. در مطالعه قانون کشورهای دیگر و مقایسه با آنها مطمئن شدم که قانون خوبی است. اما در اجرا خوب عمل نکردیم. برخی دستگذا داشتند، عمل نکردند و برخی اشکالهایی دارند. برای اجرا مواضعی دارند و برای مایع اصلی، نگاه مدیران ارشد کشور است.

مثلاً سفته سقف جنین در ایران، آمار بالایی دارد. چون این مساله در صورت رفتار خصوصی خانوادههاست، آمار نظمی نداریم. اگر داده‌ها دقیق و سازماندهی الکترونیکی را آماده می‌شود، شاید بتوانیم حمایت‌های صحیحی انجام دهیم. می‌گویند 25 هزار سقف جنین داریم، اصلاً من می‌گویم 20 هزار باز زیاد است. این آمار قابل تأمل است و من این معضل، فرم جندی می‌طلبم. قطعاً فرهنگ سازی، مقدم بر مجازات است. قانون کنار ما، با خانواده را مجازات نمی‌کند. می‌گوید کسی که در سقف جنین شبکه‌ای عمل می‌کند، باید مجازات شود. کسی که معطل رواج و مایع باشد مثل پزشک و دارو فروش، باید با آنها برخورد جندی صورت بگیرد. منطق تقنین، بسیار فرسوده است.

در مساله سقف جنین، پدران نقش مهمی دارند. ولی تمدن سازی در دنیا کار خانواده است. زن می‌تواند نظری را بر شوهر غلبه دهد. طبیعی است که باید بیشتر روی طرف تفکر خانم‌ها کار کنیم.

اسریر جلوگیری از بارداری ممنوع نشده است. دسترس هم خارج نشده، اما این که دولت برای این موضوع، بازسازی در نظر بگیرد، مثلاً دولت‌های قبلی، چنین چیزی وجود ندارد. فلسفه تنظیم خانواده در دنیا برای کنترل جمعیت بوده. در کشور ما و در جهان برخی می‌گویند، هدف تنظیم خانواده هم می‌تواند جمعیت زاید کند و هم کاهش دهد. اگر راست می‌گویند، کشور را مثل زاید که تنظیم خانواده را اجرا کرده و جمعیت را افزایش داد، حتی یک مورد هم در جهان نداریم.

در تمام کشورهای پیشرفته و غیر پیشرفته، وسایل پیشگیری از بارداری به صورت رایگان در اختیار مردم نیست و غیر از پزشک، کسی به آن دسترسی ندارد. مثلاً در آلمان که قوانین سختگیرانه است، فقط متخصص زنان اجازه دارد قرص ضد بارداری را بدهد. در کشور ما این وسایل و داروها در اختیار کمبودترین فرد یعنی بزه‌وز بود. کشور را از می‌گرد و قرص و آمپول می‌دهند هیچ جایی دنیا رایج نیست. جلوگیری از بارداری مایه‌هاهایی مثل سناست، مام و کاهش سقف جنین، پیشگیری مود برای این که جمعیت را کم کنند.

مطالعه‌ای در چین انجام شده و یک مطالعه در انگلستان در دو مقطع زمانی، وسایل جلوگیری از بارداری در اختیار مردم قرار دادند و بعد، ممنوعیتی برای استفاده از آن قائل شدند. در آمار سقف جنین هیچ تغییری ایجاد نشد. ما باید انگاره ذهنی ما را تغییر دهیم و او را حمایت کنیم که چنین را نگه دارد. ❖❖

❖❖❖

در تمام کشورهای

پیشرفته و

غیر پیشرفته

وسایل پیشگیری

از بارداری به صورت

رایگان در اختیار

مردم نیست و غیر

از پزشک، کسی

به آن دسترسی

ندارد. مثلاً در

آلمان که قوانین

سختگیرانه است،

فقط متخصص زنان

اجازه دارد قرص

ضد بارداری را بدهد.





این مادر فقط محبتی از جنس توجه می خواهد

لطفا برای ما روپوش پزشکی نپوشید!

مهتاب حسینی

مردهای شکم‌نما می‌نشدند، می‌گرفت و رها می‌کرد، چون باز داری اولاد بود فکر می‌کردم این مردهای گاو می‌گاه طبعی است. فقط به امید دین بزرگاری که قرار بود چند ماه دیگر بر گوش بگیرم، مردخان از تحمل می‌کردم اما روزی که اولین نشانه‌های سقط را دیدم، بار دوازدهم، سرم خوب شد. مادریمت خودت روزی شدید که ما مردهای شدیدتری همراه بود، سال‌ها بدتر شد.

نمی‌دانستم چه شده و قرار است چه طور بشود. در حالتی شبیه خواب و بیداری بودم و چیزی از اتفاق‌های اطرافم نمی‌فهمیدم. وقتی به خودم آمدم که روی تخت اورژانس، بیمارستان لنگک، دست‌های من و نوک‌زغالی روی شکم من حرکت بود. گنج و منگ، لفظ میان حرف‌ها و سوال‌های منگر که از من و سال و تعداد بارداری می‌پرسید این جمله را شنیدم: «چنین قلب‌ها در و و اندام حرف‌های دکتر، صوت، ممتدی بود که در گوشم می‌پیچید».

در بهت و ناباوری به آن شلیک‌کننده عمیق فکر می‌کردم. به روپوشایی که با بهجام بافته بودم و آن پنهانی که داشتیم تمام شده به همین سادگی. به همین سادگی متفاوت‌ترین و زیباترین تجربه زندگی هر زنی را از دست دادم. غم بزرگی داشتیم و حس می‌کردم هیچ کس مثل من نمی‌گین نیست.

بعد از عمل جراحی و ترخیص از بیمارستان، همه چیز برآمده غمی شد. سوگواری بودم، سوگواری که نمی‌دانستم رفتن. مصائبی بودم از خودم و حتی اطرافیانم. خودم را محاکمه می‌کردم که چرا بیشتر مراقبت نکردم. روزها و شب‌ها ز یادمان نشک، بیختم. حرف‌ها را اطرافیانم می‌خواستند مرا ندانم یا بفهمند. حالتم بهتر که نمی‌شد، هیچ بدتر هم می‌شد. می‌گفتند: «ایا بی خیال! چیزی نشده باز به چه دار می‌شی. این قدر صورت شلوق شده که اصلاً بافت نهاد این روزها، و بعضی می‌خواستند ما را از بیم سادگی و پیش پا افتادگی جلوه دهند، تمام نگرانی می‌کردند، «اصلاً ما که به چه واسه آدم چه می‌کنیم که این قدر بر ما نگرانی»! اما این حرف‌ها نداشتها سر آرام نمی‌کرد، بلکه باعث می‌شد بیشتر فریادهای تنهایی خود فرو بروم و آفسرده شوم.

انچه از گذر که با دلتوری کنم وقتی بانویی، خواسته یا ناخواسته سقط را تجربه می‌کند نیازی نیست، روپوش پزشکی نپوشید و برایش طبابت کنید که چه کند و چه کار نکند. چه بخورد و چه نخورد. نیازی نیست به او ترجم کنید، یا سرگرفت برید. لازم نیست مثل حاله خان بانویی نپوشید و از بارداری‌های ناکام فاسیل بگویید. فقط او را درک کنید، کنترارش باشید و حمایتش کنید. گاهی محبتی از جنس سکوت است.

آفسردگی بعد از سقط چنین یکی از اتفاق‌هایی است که کمتر به آن توجه می‌شود. شاید همسر و اطرافیان این نتوانند درک کنند تغییرات روحی و جسمی و آسیب‌رسانی حاصل از بارداری شلوق و سقط می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل آفسردگی باشد. کار همه تحول‌های روحی و جسمی که سقط چنین به همراه دارد، نیاز به درک و همدلی با مادر بیشتر احساس می‌شود.

شده که نازگی سقط را تجربه کردید، با اطراف خود کسی را دارید که این اتفاق برایش رخ نداده، سعی کنید ضمن درک شرایط روحی و جسمی زن، از او مراقبت کنید و در امور روزانه او را در نظر بگیرید. اگر حس کردید دوره آفسردگی بعد از سقط طولانی شده یا با فزونی رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که شما را نگران کرده، بهتر است از یک متخصص روان پزشکی کمک بگیرید. ♦♦

وقتی بانویی خواسته یا ناخواسته سقط را تجربه می‌کند نیازی نیست روپوش پزشکی نپوشید و برایش طبابت کنید که چه کند و چه کار نکند، چه بخورد و چه نخورد. نیازی نیست به او ترجم کنید، یا سرگرفت برید. لازم نیست مثل حاله خان بانویی نپوشید و از بارداری‌های ناکام فاسیل بگویید. فقط او را درک کنید، کنترارش باشید و حمایتش کنید. گاهی محبتی از جنس سکوت کافی است.



در سال‌های گذشته جایگاه والدین را تنزل دادیم

«پدر» و «مادر» بودن مهم‌تر است، یا پول و رفاه؟

۴ سروقالی سعیدی / استیلا کریم پورانی نام‌نویس

♦ ویژگی‌کنش‌گراان گروه پهلوانی هستند این است که مسایل اجتماعی را در میدان واقعی مسئله می‌بینند. مواقع اعتراض جمعیت و ناآرامی کاهش رشد جمعیت از نظر کارشناسان و متخصصان علوم جمعیت، اولیاً همان دلالی است که زبان مظهر می‌کنند. همان مازانی که دنبال سلط چنین هستند. اینجاست که مشاوران گروه پهلوانی حسنا وارد جمعیت می‌شوند و همان چیزهایی را می‌شنوند که جمعیت‌شناسان می‌گویند.

این بود که می‌گفتند: «دو تا بچه کاهوله‌ها با می‌گفتند: «دین جنسم جوهره‌ها و دختر دارم، بهم پسر مشکلی عددی اصلاً اقتصادی نبود، بیشتر فرهنگی بود.»

مانع یا مانع دیگر سلط مساله از نواح است. ما را از زبانی داریم که در دوران عقد با پدر شدند و حالا می‌خواهند فرزندان را سلط کنند، چرا؟ چون فرهنگ عمومی جامعه، بار داری پیش از مراسم عروسی را نمی‌پسندند. ۳۵ درصد از ما را می‌کنه برای سلط چنین، تلاش می‌کنند در این گروه هستند. باورهای ناط فرهنگ

ما را برای زبانی بچه می‌خوانند و می‌روند سراغ سلط چون از مشکلات اقتصادی می‌ترسند. متأسفانه خانواده‌های ایرانی در فضای ریسک و وحشت مشکلات اقتصادی به‌سری می‌زنند. این یکی از دلال‌های اصلی سلط است. هر چه جلوی رو می‌رود، بیشتر هادانگی و همراهی دلال، فرهنگی و اقتصادی را در معضل سلط چنین می‌بینیم.

به‌دکتر پدر و مادر کمک کردیم که آنها را از سلط چنین متصرف کنیم. با درمندان فرهنگ سوم یا چهارم بود. مشکل خانواده‌ها اغلب



دامت می‌شود جمعیت به‌طور کلی کاهش پیدا کند اگر نتوانیم ریشه‌های این مسأله را زایل‌نویس معضل را حل کنیم، ما خودکامه روی کاهش سطح جنین‌ها اثر می‌کنیم.

❖ اصلاح روند سقط جنین به کمک قانون

تکمیل قانون و حمایت از جوانی جمعیت به‌بسیار جامع است. قانون گذار سعی کرده زوایای مختلف مسأله جمعیت را ببیند به خصوص درباره معضل سقط جنین. نسبت به بقیه به‌طور مثال جامعه‌شناسی بیشتر دارد و ایجاد متفکر را بررسی کرده هم چنانی دیده و هم پزشکی. اما واقعیت این است که با ابزار خیلی فاصله داریم. چیزی که در صحنه می‌بینیم و مواجهه ما با آن بارها پزشکی‌ها و کادر درمان فاصله جدی دارد یعنی ما سقط جنین را جرم می‌دانیم ولی پزشک این‌طور فکر نمی‌کند یا وقتی با خانواده‌ها صحبت می‌کنیم و ایجاد آماجروا حتی مواد قانونی را برای احسان تشریح می‌کنیم، اصلاً اثر نمی‌کنند و حتی مطیع نیستند از این که چنین قانونی تصویب شد.

در ابزار خیلی مفیدیم، گام اول فرهنگ‌سازی این است که مواد قانونی را به جامعه پزشکی، کادر درمان و مردم اطلاع‌رسانی کنیم. ترک جرم‌ها از طرف ما، خودش یک فرض است که باعث می‌شود سطح انعام شود. وقتی پدر بداند این کار جایز است و پیگیری قضایی دارد، اجسام نمی‌دهد. وقتی پزشک احساس کند اگر سقط جنین انجام دهد، در این زمینه کمک کند یا حتی مشورت بدهد، قانون فشار را می‌گیرد این کار را نمی‌کند، این همان فرهنگ‌سازی است. ولی در اجراء قانون، نقش خودآزمایش را نمی‌بینیم. حتی در ارائه گزارش به قوه قضاییه، درباره شناسایی مکان‌هایی که سقط جنین انجام می‌دهند، سیاستی که ما انتظار داریم، نمی‌بینیم. وقتی به سایت قضایی یا نهاد قانونی اطلاع می‌دهیم که به صورت مجاری و خیلی ساده و در دسترس، باید کماس تلقی یا دو پیغام درستی می‌تواند فرزند خودآزمایش‌ها را بین برود و قائل فرزند خودشان شوند. برای طولگویی این سقط جنین، نشان می‌دهد در سطوح پایین دیده نمی‌شود. اگر این قوانین با سرعت بیشتری از بالا به پایین اطلاع شود و نظارت صورت بگیرد، سقط جنین کنترل می‌شود.

❖ تفاوت نگاه فعالان میدان و سیاست‌گذاران

ما در میدان کار می‌کنیم، خیلی وقت‌ها مستقیم و درنگ با بازیابی معضلات و قوانین مواجه می‌شویم، ولی باید نگاه را بالا داشته باشیم به خصوص به قانون قانون جوانی جمعیت، اشکال‌هایی دارد این قانون می‌توانست کامل‌تر از این باشد. مثلاً زمان خانه دار که دوازدهمین افراد در مسأله افزایش جمعیت هستند، نادیده گرفته شد. البته قائل نشان نشان کرده ایجاد متفکر را ببیند که این نگاه از ریشه‌ها است. قانون تصویب کرده که ما نمی‌توانیم خودی بگیرد اما چون فرزند چهارم هست، هنوز قانون اطلاع‌سناس

این اتفاق هر روز مواجهیم و برایم دردناک است. با پدری که باید وام فرزندانری بگیرد و ملا محسوب آئند که سرزای هم نرفته می‌تواند وام بگیرد ولی بانک نمی‌دهد. خیلی بد است. ولی این مشکل قانون نیست اشکال در اجراء قانون است. تغییر نظرش در مدیران وجود ندارد. موضوع فرزندانری برای مدیران اهمیتی ندارد. باید انگیزه‌هایی وجود داشته باشد و غلبه کسی که ترک فعل کرده گزارش بدهد اما به این سادگی نیست. به‌طور کلی در کشور ما رشد از برای نظارت و در نهایت مجازات روند سختی دارد. وقتی به قانون جوان جمعیت ندرت، هفتاد هجده جا همین طور است. رنگ می‌زنیم به قضاییه و می‌گویم شناسایی کردم حاشم فلانی رفته به این آنرس و فرزندان را کشته‌ام می‌گویند گزارش شما به نام نمی‌خورد گزارش تلفظ باید اینچوری باشد. در مجموع اصل نگاه قانون خوب است و می‌تواند بهتر باشد. ولی با ابزار خیلی فاصله داریم و ما هم مرد می‌شویم.

❖ جایگاه پدر و مادر چه است؟

فکر می‌کنم تمام کسانی که در حوزه جمعیت کار می‌کنند، ویژگی مشترکی دارند علاوه بر این که مخالف جریان غالب کشور حرکت می‌کنند، یک نیروی حار و فعاله الهی به دنبال کمک می‌کنند. نقطه‌های امید باید نگاه کنند و همدیگر را پیدا کنند. هزینه بازگویی غیورتر نباشد، با سرعت بیشتری جلو می‌رویم و این، جزا همین چه‌به‌چه چهره‌ها اتفاق نمی‌افتد.

در نهایت به این نتیجه رسیدیم که اکثر جایگاه مادر و خانواده‌سر جای خودش، برگردد، هیچ‌کس فرزندان را نمی‌کشد، باید کسوف ساده می‌توانیم آدم‌ها را از سقط جنین منصرف کنیم و مسأله فرزندانری خیلی راحت پیش می‌رود به قدری جایگاه مادر و پدر را در جامعه تنزل دادیم که این با سرمان آمد. خودمان به کار ارزش داریم، برای پول و رفاه ارزش قائل شدیم. برای همین حتی حاضر متحول می‌شویم، باگر همه بعدی را می‌بوییم کار پول توپوس ام چه می‌شود؟ این زن‌ها با پول توپوس چه کار می‌کنند؟ استفاده خاص و ضروری ندارد. فقط برای رفاه اندیشی است. وقتی جایگاه نقش پدری و مادری تالین حدت را پیدا کرده بخوانید، برکتس آن عمل کنید، زمان می‌برد اگر می‌برد هزینه می‌خواهد و شکست در این مسیر زیاد است. با آسانی آسانست صحبت می‌کنیم می‌گویم، با پدر کن کارت لطفه نمی‌خورد کمک می‌کنم و تسویه‌های ما زمانه می‌گویم هم‌اکنون می‌کنم ولی بازار ترس فرهنگ و نگرشی که وجود دارد، نمی‌تواند تصدیق بگیرد. می‌گویند می‌دم می‌کن کار تو را تا کردی برای این که بچه نگه داری آشنایه کردی؟ این حرف‌ها با زوها شنیدیم. تغییر چنین نگرشی، زمان‌بر است. باید انرژی فوق‌العاده‌ای برای رساندن سیاست‌گذاران و مجری قانون صرف کنیم تا جایگاه مادری پدری و جایگاه خانواده سر جای خود برگردد. نشان می‌کنیم نادان خانواده‌سر جایش باشد، چون مستون خانواده است و باید مدد رجوع باشد. ❖

- ❖ ❖ ❖
- اگر جایگاه مادر و خانواده سر جای خودش برگردد، هیچ‌کس فرزندان را نمی‌کشد. باید یک حرف ساده می‌توانیم آدم‌ها را از سقط جنین منصرف کنیم و مسأله فرزندانری خیلی راحت پیش می‌رود به قدری جایگاه مادر و پدر را در جامعه تنزل دادیم که این خودمان به کار ارزش داریم، برای پول و رفاه ارزش قائل شدیم.



مروری بر موانع رشد جمعیت در ایران

سقط جنین، عملی خلاف دین یا اخلاق؟

● صحبت‌های گفتگو | سیدعلی‌اشرف‌شکوه، هیات‌مدته جنین

دو مسئولیت اصلی داریم که در هر دو با مسئله سقط جنین مواجه می‌شویم. یکی دانش‌کنندگی مردم حیات جنین و کف مسأله‌شناسی و حل مسأله در حوزه حمایت از حیات جنین را دنبال می‌کنند. مسئولیت دیگر، آموزش‌های تخصصی و پرگیرنده فعالیت‌های تکرارگردد حمایت از حیات جنین و صحیح ملی همکاران جمعیت است. جالب است بدانیم این مجموعه وظیفه رصد و پایش فعالیت‌های مردمی و کمک به ارتقای آنها را بر عهده دارد.

نکته مهمی که بر توجه‌های ما آن باعث می‌شود مسأله حمایت از حیات جنین لحظه به‌طور و دست‌نبرد جنین و استند. واضح است که این اقدام از تصولات جمعیتی اثر می‌گیرد و بر آن اثر می‌گذارد. مسأله رنج‌آور در این باره و فرزند نخواستن و





جمعیت حذف کنیم، بحث می‌ماند و مفصل می‌شود. در حالی که در مساله باسلف غمدی چنین بود و قتل چنین به کشکک چنین‌ها برای ما اهمیت دارد. حتی اگر جمعیت هم زیاد داشته باشیم، حق نداریم قتل چنین را تسهیل کنیم یا گزاف‌های زاکه از دست‌مان برمی‌آید انجام ندهیم.

❖ جنگ مذهبی بر سلف جنین

پس مفصل و قتل چنین و جدا از مساله جمعیت هم موضوعیت دارد. اخیراً کتابی دیدم که انجمن روان‌شناسی آمریکا چاپ کرده با عنوان (Civil War On Abortion) به معنای «جنگ تمدنی بر سر سلف جنین». اساس بحث و بحث‌ها (Debate) با انقلاب جنسی است که به‌طور عبارت درست جایگزین آن، و انحراف جنسی است. بحثی که با مسکرت‌زدگی و بسیاری چیزهای دیگر ارتباط دارد مثل فرودین‌گرایی که تقریباً بعد از نهضت پروتستان شروع شد. این مظلومان است که ایجاد متلاشی دارد. یک بعد، جمعیت است. به آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده استناد می‌کنیم که: «وین امیالها فکائما احیالناش جمیعاً» است. در این آیه شریفه، ضمیر «ها» را ننگه و امیالها، هیچ قبلی معنی بر مسلمان بودن، کافر بودن، جمعیت کم داشتن و اضافه داشتن، معلول بودن و نبودن ندارد.

❖ آثار وحشتناک سلف جنین در دنیا

برای‌دهای جهانی نشان می‌دهد سالانه بین ۲۵ تا ۷۵ میلیون جنین با سلف غمدی از بین می‌روند. در ایران بزرگ‌ترین در سال ۱۳۹۱ انجام شده که براساس آن، استناد می‌شود هر سال ۲۱ هزار سلف غمدی جنین در ایران صورت می‌گیرد. البته این آمار رسمی نیست، پایش‌های میدانی است که به کل کشور تعمیم داده شده است. اما چند ضرب‌اصفا می‌داید به این رقم بزنیم، چون تغییر و تحول زمان در سن باروری در نظر گرفته نشده، باین ضرب‌اصفا می‌رقم به حدود ۹۵ هزار سلف غمدی در ایران می‌رسد که همین همواره جامعه است. البته همه این ارقام براساس روش‌های علمی مبرور شده و علمی به هر حال تخمین است و ملا و پایین دارد.

ضرب‌اصفا می‌دیگری که باید در نظر بگیریم، روند افزایش سلف غمدی جنین است که این هم باید ضرب‌اصفا به‌طور رقم‌دهی این معلول را از این رقم نمی‌توانیم جدا کنیم. بزرگیم ننگه دیگر، ضرب‌اصفا افزایش سلف غمدی جنین بعد از همه‌گیری ویروس کرونا است که در کشور می‌مثل آمریکا حدود ۹ درصد افزایش سلف غمدی جنین اتفاق افتاد. در مقابل، حدود ۰.۸ درصد هم روند کاهش سلف غمدی جنین در آمریکا متوقف شده که سرجمع نزدیک ۱۵ درصد باید ضرب‌اصفا افزایش روی آمار قبلی بزنیم. یعنی امروز نزدیک ۵۵ تا



است. دلیل بزرگ‌تر یا ماضی‌گویی بزرگ‌تر در سلف غمدی جنین، این است که ما فرزند نمی‌خواهیم و این مساله می‌تواند همچنان در تکرار سیاست‌های جمعیتی سال‌های قبل باشد. بنابراین وقتی سیاست‌های جمعیتی، به معنای کاهش جمعیت، دنبال می‌شود، فرزند نتوانستن باعث می‌شود سلف غمدی جنین افزایش پیدا کند و متأسفانه در سال‌های اخیر این اتفاق افتاده است. تعداد سلف جنین، در بزرگ‌ترین‌ها که انجام شده، عددشان افزایش را نشان می‌دهد. روشن است وقتی تعداد سلف غمدی جنین زیاد شود، بر عدد جمعیت اثر می‌گذارد.

اما نکته مهم بحث، تأثیر این دو مورد است. در مساله جمعیت، عدد برای ما حکم قطعی را ندارد. اگر عدد را از مساوی

بزی این که بتوانیم
در رسانه زیاد درباره
این موضوع حرف
بزنیم و جامعه را
همراه کنیم و حسن
تاکم و ترجم مردم
را برانگیزیم، باید
روی وجه مثبت
ما چرا که احیاست
سرمایه‌گذاری کنیم.
بچتر است ادبیات
بحث ما و حمایت از
حیات جنین و باشد
تا سلف جنین.
البته به قتل جنین
حتماً باید اشاره
کنیم، چون از این
بردن جنین، قتل
وحشتناک و
بی‌رحمانه‌ای است.

دعاها را بسط چنین در سال اعیان می‌کنند البته به روش‌های جدید در حال انبساط است که نتایج دقیقی در اختیار محققان قرار می‌دهد.

۵. یک قانون خوب و کاربردی

دیوانی جمعیته قانون بسیار منطقی و کاربردی است. رفت و برگشت‌های خوبی با جامعه نخبگانی کشور داشته و توانسته پوشش حد اکثری بدهد به مسائلی که با بسط چنین و حمایت از حیات چنین مرتبط است. مواردی را پیشنهاد کردیم که می‌شود به دنبال تکمیل قانون در نظر گرفته و در قانون توسعه ۵ تکمیل کننده طرح شود این مکاتبات پیش‌روست. البته متأسفانه بسیاری از بندهای آن را کاتر گذاشتند و حذف کردند. در عمل کاری پیش رفت. این موارد به طریقی دقیق نیاز داد و دو ممکن است بتوانند در قوانین دیگر پیگیری کنند.

۵. مرور اجتهاد قانون جوانی جمعیت

ماده ۳۷۷ قانون جوانی جمعیت مستقیم به مسأله حمایت از حیات چنین می‌پردازد. دوستان در وزارت بهداشت و درمان (راست‌های این ماده برای این حلقه چنین تهیه کردند.

ماده ۳۷۸ درباره سازمان دهی فرآیند گری ناخنکاری چنینی است و دستورالعمل مشابه آن را بررسی می‌کنند دستورالعمل‌هایی که هر یک به نوعی به سمت بسط حمایت می‌کند. فکر کنیم روی بقیه دستورالعمل‌ها خیلی کار نشده ولی درمزه ناخنکاری چنینی کارهای زیادی انجام شده است.

ماده ۳۷۹ درباره بسط سلامت طبیی این ماده از قانون جوانی جمعیت، بسط‌هایی که صورت می‌گیرد و بازاری‌ها است می‌شود.

ماده ۳۸۰ درباره فرایط بسط قانونی، اصلاح فرایط بسط قانونی و ایجاد فضای بسط فریقانونی است. مصارفات بسط فریقانونی در ماده ۳۸۳ تشدید شده است.

ماده ۳۸۱ در این بند از قانون، تهیه طرح با برنامه ملی توسط قوه قضاییه دنبال شده طرح در حوزه راست قوه قضاییه است و هنوز اعلام نشده است.

ماده ۳۸۲ این بند از قانون، تلاش کرده بود طرحی خارج از بدنه استان را سازمان دهد و آن را متنوع اعلام کند. بر اساس این ماده، حمل و نگهداری درایوی بسط بدون نسخه ممنوع شده است.

ماده ۳۸۳ پروژه اطلاق قضایی، انتظامی و مردمی در باره برخورد با جرم سقط عمدی چنین مطرح شده است.

ماده ۳۸۴ فعالیت‌های مشاوره‌ای از این موضوع دنبال کرده که اگر در راستای بسط عمدی چنین است، برآمده‌ای شود.

ماده ۳۸۵ شناسایی کسی که به صورت شکیبایی و توسع این موضوع راه نیالی می‌کند به عنوان مفید فری لاری شناخته شود.

در مجموع با قانون جوانی جمعیت، در قانون بسیار خوبی است و خیلی از موارد هم آبرویی شده ولی ماده ۳۷۹ پروژه اطلاق قضایی، انتظامی و مردمی هنوز به روشی و پویایی، نرسیده است.

۵. راهکار وزارت بهداشت و نهادهای دیگر

راهکارهای بهبود بخش در محصل بسط چنین، بحث بسیار مفصلی می‌طلبد. در حوزه سیاست‌گذاری فهرست بندی آماده کردیم پروتکل‌ها و دستورالعمل‌ها مشخص شده است. حوزه آبرویی و برنامه‌ای که کاملاً متفاوت است و باید هر یک را جدا بررسی کنیم.

در حوزه سیاست‌گذاری، فکر کردیم بعضی از مشکلات با شخصیت بعضی به چنین حل می‌شود. بعضی در ابتدای هر مبارزه، در چنین که شناسایی اختصاصی مدعیان برنامه جامع پیشنهاد داده بودیم منتهی بر این یک دسترسی حمایت‌هایی که جنبشی اعمال شود و به شکلی باشد که تاواندهای ناقصه دنبال کنند تا کند چنین است شود. کند تا زمان تولد بچه اعتبار داشته باشد و بعد منقضی شود. ولی متأسفانه این طرح‌ها به نتیجه نرسید. اگر قرار است نظام حمایت از چنین و خانواده داشته باشیم، بهتر است از تشکلت عبور کنیم و به نظام یک پارچه‌ای برسیم حتی ممکن است مدیانش کمتر شود ولی متراکم و منطوق به باشد. قطعاً مناسب‌تر است. شخصیت بعضی به چنین، اقتضای ملی، دینی و معرفتی ما است. در عمل با دست گذاشتن بسط عمدی چنین می‌شود راه موثر و مفیدی است.

۵. رسانه و حمایت از قانون جوانی جمعیت

جمعیت شناسی از اعی شناسم که میزان بسط را در رقیم جمعیت می‌تقلیر نماید. متخصصان علوم دیگر هم این گزاره را تایید می‌کنند. مسامحت‌های حمایت از حیات چنین، بسیار متکرر است. البته در بعضی مسامحت‌ها وجود یک چنین، مهم‌تر از یک عدد در جمع جمعیت است. اگر در بهترین رسانه‌ای، این دو موضوع را لایز و ملزوم هم قرار دهیم، گفتار حمایت از حیات چنین، فرده می‌خورد. برقراری دست‌روست ایجاد بحث مفصلی می‌طلبد.

نکته دیگر این که تلخیب بنده بسط به این معنا که نگاری مرتکب شدی و چیزی نیست، می‌توانی توبه کنی و بد این نگریش، کاملاً نطق است. برای این که بتوانیم در رسانه زیاد دیار و این موضوع صرف، مزایم و جامعه را همواره کنیم و حسن تألم و ترصم مردم را انگیزیم، باید روی وضعیت ما مازگانه اسیاست، سرمایه‌گذاری کنیم. بهتر است ادبیات بحث ما و حمایت از حیات چنین، باشد تا بسط چنین، البته به کنترل چنین معنا باید اشاره کنیم، چون این برین چنین، قتل



و حشمت‌نگار و بی‌رحمانه‌ای است.

مبارکی است که با پیش‌بینی قبلی مبارز می‌شوند بعداً است صحت سلف برود. پس قتل جنین ذیل بارداری‌های پیش‌بینی نشده، اتفاق می‌افتد. روشن است هر قدر بارداری‌های پیش‌بینی نشده را کاهش دهیم، قتل جنین کاهش پیدا می‌کند. از این جهت وسایل پیشگیری از کورتاژ باید کنیم. اما برای کسی که سمت سلف جنین می‌رود مجازات سنگینی بگذاریم. نمی‌توانیم بگوییم با کاهش وسایل پیشگیری، میزان سقط جنین بالا می‌رود. سقط عمدی جنین را کسی انجام می‌دهد که عامل انجام است. به نظرم این نسبت آن‌قدر سراسر است نیست که بشود نظیر و تکرار آن را انداخته گرفت.

فرهنگ و کنترل بارداری و موجب افزایش قتل جنین می‌شود. چرا چون اگر توفیق داشته باشیم همه فرزندان که خدا می‌دهد، ذیل برنامه‌ریزی ما باشد و اگر جایی خارج از برنامه‌ریزی ما بود، فاجعه رخ داده این نگرش، موجب افزایش قتل جنین می‌شود. پس باید توجه کنیم استفاده و ترویج زیگنار وسایل پیشگیری فرهنگ ساز است و معنای خاصی برای جامعه دارد. ما این نگرش، انقلاب در دستور قرار دادن وسایل پیشگیری باعث می‌شود قتل جنین افزایش پیدا کند. ما موظف به تدریس هم‌پس وسایل باید در دسترس باشد. که اقل هم‌پن‌ر است و در هر دو حالت‌های پیدا می‌شود.

بر اساس برآوردها، یک سوم تا نصف بارداری‌های جهان بدون برنامه‌ریزی قبلی اتفاق می‌افتد. بشر امروز خود را به آب و آتش زده که نتواند همه بارداری‌ها را با برنامه دنبال کند ولی به این نقطه رسیده، چرا چون ماهیت پدیده فرزنددار شدن، کاملاً قابل کنترل نیست. تمام وسایل پیشگیری، فقط شکست دارند. ماهیت از این‌ها طوری است که زن و مرد ممکن است به هر دلیلی یک‌دیگر تصمیم بگیرند استفاده نکنند پس این موضوعی نیست که بتوانیم کاملاً کنترل کنیم.

تأثیر مجازات‌های بارداری زده

موتور از بحث‌های پزشکی، برخورد قوه قضاییه با کسانی است که سقط جنین را انجام می‌دهند. در قوه قضاییه مثل فضای عمومی، این نگاه قالبی، وجود دارد که جان جنین ۹۳ ر ماه خیلی مهم نیست. این نگرش فقط، در همه شئون فرهنگی ما جاری است، حتی برای عزیزی که در قوه قضاییه حکم می‌دهند. دو سال پیش در یکی از استان‌ها بیست و چند پرونده قوه قضاییه از صاع شد که همه برآست گرفتند. متأسفانه این پرونده‌ها را سرکار بازپرسی و اداره کاشمی نمی‌فرستند. در حالی که پرونده فضای قتل،

باصرفت به بازپرسی مسوره می‌شود. ذهنیت افسادت هنوز اصلاح نشده، ولی قوه قضاییه تلاش می‌کند این اصلاح صورت بگیرد. باید نگاه آسیب زا پیدا کنیم و کار را از همان جا شروع کنیم.

زمانه ملی خود را یاد این موضوع، مصمم است. سندی هم در این راستا تهیه کردند. پیش‌بینی ما این است که هفته‌ای یک این‌هم در سیمای بخش کنیم. هفته‌ای یک این‌هم می‌کم است. ولی به هر حال شروع خوبی است. این موضوع، حساسیت‌های جدی دارد و باید دقت کرد.

در رسد‌های اخیر توجه شدیم و بیرون‌پوش فراسی و خط مخالفه با تعطف نسبت به جنین، را که در غرب دنبال می‌شده برای مخاطب فراسی زبان ایران شروع کرده است. این‌طور نیست که ما کار کنیم. آنها فقط تعاطف کنند. ما نسبت به کش‌های آنها، باید نگاه آینده‌پژوهانه داشته باشیم و قدم بعدی را پیش‌بینی کنیم. امروز قدم‌هایی برداشته که وقتی که آنها حمله کردند، کوچه‌ها تلفات دهیم. با اهمیت، موضوع را دنبال کنیم. در سطح وسیع و بسیار دقیق.

یکی از مشکلات، نموده فرهنگی ما، بی‌وجهی به مسئولیت، نقش و کنش مردان در این موضوع است. حضور مردان در تمام شئون تربیتی خانواده، کورنگ است. فقط خانواده به کلاس تربیت کودک می‌روند. مدیریت خانواده و پناهایی به‌فهمه خانواده‌هاست. بسیاری از مواد قانونی، عمومی است. مشترک بین عالم و آقا ولی مسئولیت فقط متوجه سایر است. در توصیه‌های رسیده، اولین می‌کنیم و ما را می‌آید. اقل می‌گوییم خانواده.

سقط جنین، عملی خلاف دین یا خلافی؟

گرایش مذهبی مخالفان و موافقان سقط، در تصمیم به اقدام برای سقط جنین مهم است. افراد مسیحی، یهودی، یا مسلمان، دیدگاه بسیار متفاوتی نسبت به سقط دارند. در مطالعه با کسانی که دین ندارند یا خدایان نیستند، باورهای دینی، در اعتراضات، تصمیم سقط و حمایت بیشتر از جنین کمک می‌کند. بر اساس یکی از نظرسنجی‌هایی که چاک‌گوب منتشر کرده در سال ۲۰۱۲، پژوهشی انجام شده با عنوان «The Moral Status of the Embryo» کسانی که حیثیت مذهبی نداشتند در این پژوهش شناسایی و شایع‌گاری شدند. از این اشخاص پرسیدند، سقط عمدی جنین از نظر شما اخلاقی است یا غیر اخلاقی؟ ۶۱٪ از صد گفتند غیر اخلاقی است. تعدادی هم گفته بودند این کار باید ممنوع شود و قانون جلوان را بگیرد. ۲۱ درصد از کسانی که مذهبی نبودند همین را گفتند.

مسئله سقط جنین، موضوعی است که ظرفیت اخلاقی خاصی دارد و کسانی که در این زمینه کار می‌کنند باید دائماً در محتوا و بیان خوبی داشته باشند، بسیار مؤثر است. ♦

یک‌سوم تا نصف
بارداری‌های جهان
بدون برنامه‌ریزی
قبلی اتفاق می‌افتد.
بشر امروز خود را
به آب و آتش زده
که نتواند همه
بارداری‌ها را با برنامه
دنبال کند، ولی به
این نقطه رسیده.
چرا؟ چون ماهیت
پدیده فرزنددار
شدن، کاملاً
قابل کنترل نیست.
تمام وسایل
پیشگیری، فقط
شکست دارند.



اجرای حکم خدا.

مصدق خوشونت نیست

من خواهم درباره پیشه‌های تاریکی صحبت کنم تا کسانی آمدند
پهرا بعد از من بشود آشنویه آدم‌های نوزاری در صلابه با تاریکی و از این
برمن آن به چه صورت است.



مادران

مراسم آیات و روایات اسلامی، تربیت فرزند مهم‌ترین وظیفه والدین است. در بیشتر نظریه‌های رشد شخصیت، مادر به‌عنوان فرد موثر بر تربیت و رشد شخصیت کودک معرفی می‌شود. یکی از مسأله‌های تربیت، تربیت دینی است که زمینه‌ها و عوامل متعددی دارد و در این میان مادر نقش منحصر به‌وسیله‌ی برعهده دارد. بخشی از تربیت دینی فرزند پیش از تولد آغاز می‌شود. حتی دستورات طبیعی در متن دینی داریم، حتی بر مراقبت‌های پیش از بارداری، برای به دنیا آوردن فرزندی سالم و صالح. آن‌سی که مادر از اولین روزهای حیات فرزند، چه حیات جنینی و چه حیات دنیایی، با فرزند دارد، پدیده‌ای نیست که پدرها یا پاپان شعر نتوانند شیه‌ای از آن یادگار کنند. آرایش با تعصبیت در دوره بارداری، میزان تغذیه و بندگی و تقلید به خواندن دعا و قرآن در جنین اثر مستقیم می‌گذارد. گوش انسان، پیش از بقعه اعضا گزارش را شروع می‌کند و بعد از آن قلب و مغز، تا ساعتی هم‌چنان می‌شنود. آیا مادرها این نکته‌ها را می‌دانند؟ آیا باور دارند چه نقشی در تربیت فرزندان دارند؟

مادرها خوب است بدانید پیش از تولد، با اصلاح و تقویت شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای خود، تأثیر مثبت بر تربیت دینی می‌گذارید و زمینه ایجاد چنین تربیتی را فراهم می‌کنید. مادر رهایی عزیز را در تمام سال‌ها می‌کند تا پیش از جوانی مشغول تربیت فرزند هستید. بدانید با تقویت و توجه دینی فرزندان در انجام واجبات و ترک محرمات، دوری از رذائل اخلاقی، آموزش آداب اسلامی و پانگیری از طریق مشاهده رفتار، در تربیت دینی فرزندان نقش مهمی ایفا می‌کنید. فرزندان از طریق مشاهده رفتار کنونی مادر، از او تقلید می‌کنند و رفتار خود را در تمام مسأله‌ها به‌خصوص امور دینی، با مادر منطبق می‌کنند. ●



چگونه است متوای تربیت بچه‌ها هستند؟



یکی از مهم‌ترین مسئله‌های مادران در دوران کودکی فرزندان‌شان این است که از چه سن و چه طور به آنها قرآن آموزش دهند. در کدام دوره و کلاس، کدام کتاب کند؟ او جوانی مهم‌تر است یا حفظ؟



چند نکته در باب جایگاه و ارزش فرزند

فرزندان شما را نجات می‌دهند

✦ استاد حسین انصاریان

وسود دنیا و قدرت برای انسان استند. البته این منافع برای انسان مومن به حلی است که به خاطر ایمانش، فرزندان را مومن و صالح و شایسته تربیت می‌کند.

ابراهیم به خاطر فرزند زار شدن به عهد کامل حق برخاست که فرزند دار شد، حمدی که با زبان قلب، اعصاب و جوارح تعریف پیدا کند، حتما کاز سزا استند. و آنقدر بگو آندی و خند ای غنی اکثر ایشعایل و ایشعالی آن رسی ایشعوخ ایشعاده (خدای راسداسی که در زمان پیری به من، اسماعیل و اسماعیل را بهشتید، همانا پروردگار من شنوای دعای بندگن استند.

اوقدا چه دختر و چه پسر از بزرگترین و با منفعتترین نعمتهای استند که حضرت حق به بندگن مومنتش عذابت می‌کند.

ابراهیم (ع) فرزند نداشتند از این بابت اندوهگین بود، خداوند مویبان به عید شایسته‌اش در ایام کهنالت اسماعیل و اسماعیل را مرخصت کرد. اسماعیل ریشه انبیای الهی تارمان مسیح و اسماعیل ریشه خاتم انبیا و امامان معصوم و هزاران حکیم و عارف و فقیه استند.

فرزند نعمت فوق العاده‌ای استند. منبع خیر استند. منبع کرامت

می‌کنند، شفاعت آنان پذیرفته‌است، چون به دوباره سنگی برینند، حسادت آنان کثرت می‌شود و چون به تکلیف برسند، گناه بر آنان نوشته می‌شود.^{۱۰}

امام کاظم (ع) فرمود: **صنع امره لعل یثبت علی بری علیاً من لیس له به**، خوشبخت شدم درمی که تصرف تو فرزند از خود دید، سود فرزند داشتن تا جایی است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: **ولی المرضی یصیب الله تقوی الله تقاریر لولا بدیهه**^{۱۱}

بیماری فرزند نگاره گناهان پدر و مادر اوست. رسول حق (ص) فرمود: **اولئک الصالح یمتحن الله فتنها** این عبادیه "فرزند شایسته دسته گئی، خوشبو از جانب خداست که بین بندگانش قسمت کرده‌است.

و فرمود: **اولئک الصالح زعمت من بر یامن علیه** و "فرزند شایسته، دسته گئی خوشبو از گل زمین بهشت است. بر روایت آمده رسول خدا صبر می‌رساند همه در حال موظفه بود، حسن و حسین (ع) وارد مسجد شدند، پهلوان قرمز رنگی به آن‌ها داشتند، در حال آمدن به زمین خوردند، پیامبر به سرعت از منبر پایین آمد و هر دو را به آغوش گرفت و سپس این آیه را تلاوت فرمود: **اولئک الصالح اولادکم و اولادکم و اولادکم و اولادکم** یعنی اولاد صالحان و اولاد اولاد شما از جانب خداوند آزمایش است، نبرد حق بران شما در این آزمایش امر بزرگ است.

سوال‌ها قبل مرده به نام، حاج طریقه افشاری در تهران گفتی مقرر کرد که پیش از صد سال است مردم یکی از مناطق تهران از آن آری استفاده می‌کنند، یکی از علمای بزرگ می‌فرمود، شخصی حاج طریقه افشاری را به خواب دید، در باغی بزرگ کنار نهری عظیم به او گفت: **این باغ یکی از باغهای بهشت است و این نهر هم نهر بهشتی، این خر و مو به مردان گناهان است، من خدا شده‌ام ولی کاش فرزند از دستم که یک بار باه را لاله الله می‌گفت و می‌مردا که بهر پای عظیم از قرار او به توحید، نصیب من می‌شود.**

عشق به اولاد بی دلیل است

امام صادق (ع) از رسول خدا روایت می‌کند: **اولادکم الدینان** و از علوه هم: **"فرزندان‌تان را دوست دارید، و به آن‌ها محبت کنید.**

بعضی از مردم به کودکان غایبه نشان نمی‌دهند، بجز غایبه دارند، اظهار نمی‌کنند و در رفتار با آن‌ها خشن‌اند، و سخت‌گیرند، اینها با دانش با این روش، که غیر انسانی و غیر اسلامی است، خود را از رحمت حق محروم می‌کنند.

امام صادق (ع) فرمود: **اولئک الذین تموت فتمت له و حبه لولا بدیهه**، خداوند به بنده به خاطر شدت عشق به فرزندانش رحم می‌کند. امام موسی کاظم (ع) فرمود: **اولئک الله قرأ و حبل نسی یصعب** لکن، تقویبه لکنسماو القتیان، به "خداوند بزرگ به پیوسته مانند ششمین به نفع زبان و کودکان، خواب نمی‌گیرد، خشم حق،

این آیه شریفه نشان می‌دهد، پدر فرزند جایگاه مهمی در زندگی دارد که فرمایش به وقت پیری از حضرت حق درخواست فرزند کرد و دعایش مستجاب شد.

زکریا هم در دوران پیری در محراب عبادت از حضرت حق درخواست فرزند کرده و هفت ای من لئنک و اولاد آبروی و چراغ من الی بقولوبه "مزار جانب خود، جانشینی صالح عطا فرما که از من و آل یعقوب ارت میرود.

اسحاق بن عمار از امام ششم (ع) روایت می‌کند: شخصی گفت: در داشتن فرزند می‌زحمت بودم تا توفیق و قلوب در عرفان نصیب شد. کتارخ نوجوانی را دیدم که دعا می‌کرد و اولئک من شجعت لیک و "خداوند ایسر و مانیرو، پدر و مادرها ما شایسته دعای او نیست به پدر و مادرش شوق داشتن فرزند در من دیده‌اند.

پدران و مادران از دنیا رفته، از عبادت و مناجات و ذکر غیر فرزندان فرعون که اهل ایمان بودند بهره‌گرفته‌اند.

فرزندان بی سر امام

از رسول اعظم (ص) روایت شده: **مخضفة فی شریعه و اولادهم** یعنی اولاد بی سر است، من قرص نطق و من غیر نطق و من نمی‌تواند سخن بگوید، من کتب و صحف او من خلق، ایما صلیماً، پنج نفر از دنیا رفته‌اند، ولی پیونده آن‌ها مستند نشده و نام بر آنها نواب می‌رسد، کسی که در حشری گذاشته چاه‌های برای بهره‌برداری مردم مقرر کرده، مسجدهای ساخته، قرآنی نوشته، باقران ز شایسته از او به جا مانده.

امام صادق (ع) می‌فرماید: **وقتی یوسف برادر ماری خود را دید، به او گفت: چگونه بعد از من زینده از او اجابت را بفرماید کردی؟** گفت: پدرم یعقوب مرا مراد کرد و گفت: **اولئک انما یکنون لک قرابه لکن لعل الارض بالشیخ و لعل لعل**، اگر توفیق فرزند می‌بوی که زمین حق را به تسبیح و تازی خود نسبت به پروردگار مستگیر کنند، این کار انجام دهد.

حضرت سجاد (ع) فرمود: **بین سعاده المؤمنه الفصل ان یکنون** خانواده فی بنایه و یکنون عظامه صالحین، و یکنون له اولاد یصعبین به "بعضی مرد مسلمان در سه چیز است: محل تعارف و کنشش در شهر خوش باشد، که پس از پایان روز عذر زن و فرزند برود، دوستانش شایسته و صالح باشند و فرزندان داشته باشند که از کمک آنان سود جوید.

قدر نعمت وجود فرزند با ارزش است که در قرآن مجید آمده: **اولئک جعل لکم من انفسکم اولاداً ما و جعل لکم من انفسکم نسباً و خلقاً و ازکم من الکثیره** "خداوند از گوهر وجود شما همسران‌تان را قرار داد و از همسران‌تان فرزندان نوه و دادند. نصیب شما کرد و روزی شما را با برادرها قرار داد.

امام صادق (ع) فرمود: **فرزندان مسلمانان در قیامت شفاعت**



رسول الله (ص)

می‌فرماید: **ایهم**

اولئک الجنات فلیطاف

تجیه رات فلیطاف

تبارک عقیباته

دختران چه فرزندان

خوبی هستند

انسان‌های لطیفی

که آماده انجام امور

پدر و مادر خود بوده و

اتس‌گیرند

ببارکت و

نوازش دهند هستند



تفسیر سوره نور؛ شیوه مبارزه با کسانی که املیت اخلاقی جامعه را به خطر می‌اندازند

اجرای حکم خدا، مصدق خشونت نیست

✦ دکتر مصطفی بهمنیار استاد دانشگاه شیوه سنجاری

✦ در قسمت اول، بحث‌های کلی درباره دو شهری ارائه کردیم که در سوره نور با آنها مواجه می‌شویم. می‌توانیم نام یکی از این شهرها را شهر تاریکی و دیگری را یکی‌هایی بر روابط انسان‌های این شهر چیران دارد که عامل تاریکی و سردی شهر شد. دیگری را شهر روشنائی است. شهری سرسبز نور که به دلیل پاک‌ی و سلامت در ارتباط آدم‌ها با هم‌روزگارها و مردمان شکل گرفته است. معنویت، آرامش و محبت این شهر را تبدیل به یک شهر نورانی و گرم کرده است.

در این قسمت به تشریح ویژگی‌های شهر توره و آثار می‌پردازیم. ویژگی و تاریکی این شهر ناکه‌های متعددی دارد. می‌خواهیم درباره پدیده‌های تاریکی صحبت کنیم. از کجا می‌آید؟ چرا ایجاد می‌شود؟ شیوه آدم‌های نورانی در مبارزه با تاریکی و از بین بردن آن به چه صورت است.

ناقص‌القر به شدت و با کتار هم فرار گرفتن، به کمال می‌رسند. قرار است برقراری ارتباط، این دو موجود ناقص را تکمیل کند. نکته تکمیل کند، بلکه به آنها ارزش افزوده بداند.

طراحی خدا برای شکل‌گیری جامعه بشریت طوری است که انسان را در دو جنس آفریده و به این دو جنس، قابلیت زوجیت داده است. با توجه به این قابلیت، هر یک از زن و مرد به تنهایی

تأمین نیازهای عمومی است. اگر خارج از چهارچوب شرعی و فطری از سبک خداوند باهمه ارتباط بگیرند، یا در مسیوق می‌گذارند که در راستای هدف خلقت نیست. غیر از عوارض می‌برای خود تولید می‌کنند، تعاضلی است که برای جامعه ایجاد می‌کنند. زن و مرد باید در روابط سالم برقرار کنند که میان آن شکل‌گیری مسئولی به نام خانواده شود. از کنار فرار گرفتن این مسئولیت‌ها، جامعه خانواده‌محور تشکیل شود. در سایه احترام به خانواده، فضای امنی تولید شود که در آن امکان تأمین عاطفی سالم برای همه وجود دارد.

در روابط خارج از فرم خدایی، وقتی زن و مرد سبک بنا و خشت اول را کج می‌گذارند، طبیعتاً تا پایان کج می‌رود. خشت اول چون بعد معیار کج‌خانی می‌ماند، هر دیوار کج‌التهای با پیوسته روابط خارج از چهارچوب، معادلی با معادلتی که دارند، متراکم می‌شود. یعنی هر چه سالم‌تر جامعه، هر چه بی‌عزت‌تر است. مسئول‌سروشی درست می‌کنند، خط این مسئول‌سروشی شروع به تولید و تکثیر می‌کند. می‌تواند به صدی برسد که تمام جامعه را زیرگرفتار کند و عامل مرگ و نابودی شود.

مطلق و واضح است که بهداشت روابط خارج از چهارچوب خدایی، مفایده می‌شود و بسیار قبیح دانسته می‌شود. هر جایی وجود چنین روابطی ایجاد شود، باید با آن مقابله کرد. خداوند در این سوره بر اوقات رابطه نامحلی، تاکید و سخت‌گیری می‌کند. چرا؟ چون هیچ‌کس نمی‌داند و باطل و باطنی ظن و گمان نمی‌تواند آنرا کند. مردی با زانی رابطه نامحلی برقرار کرده، چهار شاعف عادل باید گواهی دهند که این عدالت هم اعتراض‌آمیز دارد و عدالت عام است. یعنی کسی که اهل گناه‌گیرنده و اصرار بر گناه صغیره هم نداشته باشد. در عرف، جامعه این شخص را به عدالت می‌شناسند و بدانند اهل باثباتی نیست. اهل گناه‌گیرنده نیست و صغیره هم زیاد از او دیده نشده. با حداقل اصرار بر صغیره ندارد. فردی که شهادت بر رابطه نامحلی می‌دهد، باید تمام این شرایط اخلاقی را داشته باشد، تا بتوان حرفش را پذیرفت. چهار انسان با این مشخصات باید بصورت هم‌زمان در پیشگاه قضایی عادل شهادت دهند که ما دیدیم قضایی با امانی رابطه نامشروعی برقرار کرده. همین شرط یعنی زیادت چهار شاعف نشان می‌دهد آن زن و مرد به قدری متفک و گنجان بودند که چهار نفر آدم عادل و مومن که دنبال بدین خلوت و فضای خصوصی دیگران و اهل کج‌گواهی نیستند. آنها را دیده‌اند. یعنی آن زن و مرد طوری ارتباط برقرار کردند که در معرض و غلبی بوده و قابل چشم‌پوشی نبوده و اجتماع چهار نفری آنها را در چنین حالتی دیده‌اند. البته زنا و مفادمان آن بحث فعلی است. شرط سختی باید فراهم شود که بتوان شهادت‌آوردن چهار نفر را به معاصر قضایی، با امکانیت جامعه اسلامی، بود. بخشی از سیستم قضایی کشور، وظیفه حفظ و تأمین امنیت این

اگر بخواهیم این رابطه برسد به لایه‌هایی که نفس‌ها را تکمیل کند. از این مورد، موجود کامل‌تری بسازد و در نتیجه ارتباط این زن و مرد، برقرار شود. نورانی و بی‌بهره رشتی شکل بگیرد. اصول و قواعدی باید رعایت شود که دین آنها را تعیین می‌کند. این چهارچوب‌ها، متناسب با طبیعت بشر، و بیشتر وسایلی اجتماعی بشر و متناسب با اهدافی است که بشریت برای آن خلق شده. تا بتواند تمام لایه‌های نیازمندی بشریت را در بهترین شکل ممکن به‌شکلی پاسخگو باشد که با هم تراکم نداشته باشد و مانع هم نشوند.

این چهارچوب‌ها را دین و شریعت تعیین می‌کند. زن و مرد پیمان شرعی بویست می‌دهند یا به عقد اوراق رسمی و دینی هم می‌برند. این پیمان، محترم است و هر زن و مردی که می‌خواهند در هر سطحی ارتباط بگیرند، باید شرایط این پیمان را رعایت کنند. در ارتباط بویست از پایین‌ترین مراتب که بویست مادی و غیربویست تا لایه‌های بعدی که می‌خواهند تولید ارزش کند، می‌تواند انسان را بگریزاند و لایه‌های بالاتر که می‌خواهند پایه نظام اجتماعی قرار بگیرد، باید این چهارچوب رعایت شود. اگر زن و مرد بایستد به این چهارچوب باشند، جامعه‌های شکل می‌گیرد که از سلامت و پلکی بهره‌مند است.

❖ مدل ارتباطی خداوند حضور است

اگر در پایه‌های بنیادی جامعه، افکار و عقاید به این چهارچوب بایستد نباشند و روابط خارج از این چهارچوب شکل دهند، خارج از فرم سرگشته می‌شود که فضای گرفتارنده و تأمین‌کننده تمام نیازها در تمام لایه‌های وجودی پیشنهاد کرده است. انسان موجودی لایه‌لایه است و باید برای نیازهایش در تمام لایه‌ها ایجاد پاسخ بگیرد. تمام نیازهای مادی و هم روحی و روانی نیازهای کوتاه مدت، میان مدت و نیازهای دراز مدت. نیازها باید تا حدودی پاسخ داده شوند. البته هیچ‌نیازی خارج از این چهارچوب نیست. با نیاز کسی مانع دیگری نشود. این مانع‌پوشی هم پیچیده و فلفله‌وار می‌تواند به نتیجه می‌رسد که انسان‌ها با قواعدی مثل پیشنهادی خدا ارتباط برقرار کنند.

به هر مدلی که مدل ارتباطی خداوند دور شویم، بخشی از نیازهای ما تأمین نمی‌شود و نیازهای مطلق لایه‌های وجودی را متراکم می‌کنیم. در نهایت اختلال ایجاد می‌کنیم و این اختلال باعث می‌شود به شکل ایده‌آل و نایاب به تأمین نیازهایمان دست پیدا نکنیم.

❖ ارتباطی که در سطح می‌ماند

طبق سوره نوره، به رابطه نامحلی زنا گفته می‌شود. رابطه‌ای خارج از چهارچوب عقد شرعی و نکاح که در سطح ارتباط غیربویست و جنسی زن و مرد باقی می‌ماند و عامل زناگری، زنا است. خدا در این سوره می‌فرماید هر زن و مرد یا دختر و پسری که دنبال

اگر مومن باشیم،
این دسته از احکام
را اجرا می‌کنیم. اگر
فهم درستی داشته
باشیم، مومنانه
عمل خواهیم کرد.
محکم می‌ایستیم
و حکم خدا را اجرا
می‌کنیم و آن را
مصادیق خشونت
نمی‌دانیم. می‌دانیم
خشونت را زن
و مردی به خرج
می‌دهند که بایستد
چهارچوب‌ها
نیستند و
آبایی‌گری می‌کنند
و سلامت و
امنیت را از
جامعه می‌گیرند.

شایعه به سرعت پخش می‌شود، ولی جمع کردنش به حدیثی اطلاق می‌افتد. کسی که اهمیت می‌زند برای جوان باید حرمت و صبر است. دانشه باشد که بگوید من اشتباه کردم، نه مت. از طرف دیگر، باید انگار زنی که غلبه آن ملامت به وجود آمده از ذهنیت جامعه پاک کند. این اطلاق به سختی رخ می‌دهد. ممکن است شوهر، چنین استیسی را به همسرش بدهد، در این صورت حکم خدا متفاوت می‌شود. دین اسلام جایگاه متفاوتی قابل است برای شوهری که چنین ادعایی را مطرح می‌کند و زنی که چنین ادعایی نسبت به او مطرح شده در فقه حکم داریم مشهور به «الغان» که به این ماجرا مربوط است. مردی که چنین نهمتی به همسرش می‌زند و چهار شاهد عادل ندارد، خودش باید چهار بار سوگند بخورد که قطعاً راستگویمان است. یعنی در ادعایی که مطرح می‌کند، صداقت به خرج می‌دهد و دروغ نمی‌گوید و بار پنجم خودش را لعنت می‌کند. اگر از فریادگویمان باشد و نسبت از اوایی به همسرش مطرح می‌کند، حاکم هم در مقابل می‌تواند چهار بار شهادت بدهد که همسرش فریادگوست و چنین اطلاق رخ نداده و به این وسیله عادلان از خوش مراد و حد اجرا نشود و بار پنجم هم قسم بخورد که لعنت خدا بر من روا باشد. اگر همسر از راستگویمان است و من دروغ می‌گویم، به واسطه اطلاق می‌کند بین این زن و شوهر می‌افتد. آنهایی هم حرام می‌شوند. «الغان» در حکم طلاق است. کسی که به همسرش رابطه نامشروع را نسبت می‌دهد و قسم می‌خورد که راست می‌گوید، کسی صیغه طلاق اجاری کرده است. این زن و مرد، نسبت به هم حرمت ابندی پیدا می‌کنند، یعنی هیچ وقت نمی‌توانند با هم ازدواج کنند.

از این سخت‌گیری خداوند نسبت به طرح چنین موضوعی متوجه می‌شویم در هر چه خداوند نباید چنین مامشی مطرح شود و سودا فخر پیش باید. اگر مردی چنین ادعایی مطرح کرد و در مقابل زن سوگند خورد، دیگر آن زن و مرد تا بد اجازه ندارند وارد یک رابطه شرعی جدید شوند.

❖ روابط نامشروع و اجتماعتی

هفته اصلی بصحت بعد از هر ایسی نامشروع شدن و تاریکی جامعه است. وقتی زن و مرد این طور ارتباط بگیرند، نامشروع می‌شوند و وجودشان، به عدم سلامت جامعه و به تاریکی منحصر می‌شود. تاریکی، تاریکی می‌آورد. تاریکی موجب سرگردانی، حیرانی، سردرگمی، غم، حساسات و کمپاسی می‌شود. پس شیوه برقراری ارتباط زن و مرد برای خداوند اهمیت زیادی دارد. خداوند، اهل فضل و رحمت است. خداوند قهار و رحمتش بسیار شامل حال ما شده و بیش از استطاعت، به ما بخشیده. انسان با هر واحد زن و مرد باید بتواند در قالب زوجیت ارتباط سالم و شرعی برقرار کند. در این چهار صوب، مجوز داشته

مجتمع سالم و آماده دارد. افرادی مثل این زن و مرد به تعامل نامشروع نیستند و روابط زاپس سوال می‌برند، باید مجازات شوند. وقتی ثابت شد اینها مرتکب چنین عمل زشتی شدند، به چنین مردی و زنی و به چنین زنی و زنی و زنی گفته می‌شود. اینها خداوند سختگیری می‌کند و می‌گوید اینها باید حد زده شوند. اینها چنین شایقی هم شرایطی دارد که جزو مباحات فقهی است. این که زن و مرد مجوزند، با مثالها؟ زن و مرد مثالهایی که همسرش در دسترس است، با آنها بده است. با آنرا؟ او... اینها مرد برای هر یک متفاوت است. حکمی که در مورد نور مطرح می‌شود، حد و شایقی است که باید اجرا شود و گروهی از مومنان هم باید شاهد اجرای حکم باشند. هیچ رفتنی نسبت به آنها وجود ندارد. چون برای سئوال سرخانی گذاشته و با مقرری هتاک، بودند که این عمل را در خلوت انجام دادند، در حضور جمعی بودند که عادل چهار شاهد عادل دیدند. خطایی که از ما بره خلوت به اجتماعت می‌رسد، قابل پیشرویش نیست. فسق اینها متجاوزانه است. پس مستحق عذاب و اجزای حد هستند.

❖ سخت‌گیری در اثبات اتهام و اجزای حد

از آیه های سورہ نور متوجه می‌شویم که خداوند مسلمانان را دو نکته بسیار سخت‌گیری دارد.

اول: در اثبات اتهام رابطه نامشروع برای این که افراد به خودشان اجازه ندهند به ارادت می‌دهند. زنند، هر کسی با هر دلیلی همان اقا یا خانم حاکم رابطه نامشروع دارد. **ثوم:** مجازات زن و مرد بار رابطه نامشروع اگر رابطه فریادگوست و زن مردی ثابت شد، مستحکمانه و بدون اقامت با آنها برخورد شود، تا کسی نتواند سلامت جامعه و امنیت جامعه را تهدید کند. یا به امنیت خانواده آسیب بزند که هسته اصلی جامعه است. بنابراین حد باید اجرا شود. بعد از ارتکاب این صبر نیست. مرد زن را تا یک قطعی می‌تواند با زن زن را تا یک مرتکب از ازدواج کند. زن زن را تا یک مرتکب می‌تواند به نجات مرد زن را تا یک مرتکب در مجرای و بر مومنان حرام است تا این دسته از آنها هم از ازدواج کند.

به تعبیر خداوند (محصنه) یعنی زنی که در ضمن کسی است، در صبر امتیسی مردی است. اینها با همسر، مردهایی که قوامیت دارند و مسئولیت یک خانم به عهد آفرین است. محصن دانسته می‌شوند و وظیفه شان تأمین امنیت آن خانم است. اگر کسی چنین نهمتی به یک زن مومن محصنه و چهار شاهد عادل نیابد، باید با فرجه شایق برخورد از این به بعد، هیچ شهادتی از او پذیرفته نمی‌شود. جزو کسانی است که خدا به آنها می‌گوید «فلسق» یعنی کسانی که از حد و دانه عبور کردند و حرمت نگه ندارند. مگر این که توبه کنند و آنسوی که به هر بار از اصلاح کنند. البته اصلاح چنین نهمتی، بسیار دشوار است. اگر کسی نهمتی علیه خانم شایع کرد



انسان، موجودی

لزایقه است و باید

برای نیازهایش در

تمام لایه‌ها و ابعاد

پاسخ بگیرد. هم

نیازهای مادی و

هم روحی و روانی؛

نیازهای کوتاه مدت

میان مدت و

نیازهای درازمدت.

نیازها نباید تراجم

داشته باشد؛

هیچ نیازی هم

نیاز دیگر نشود.

باید با کسی مانع

نیاز دیگری نشود.

این مانعین در هم

بپیچد، فقط وقتی

به نتیجه می‌رسد که

انسان‌ها با قواعد

و مدل پیشنهادی

خدا ارتباط

برقرار کنند.

باشند می‌حد و اندازه به هم محبت کنند و نزدیک شوند. بدیهی است با خروج از این چهارپوب، انگار خودمان را از سفره محبت خدایمان می‌کنیم. به خدایمان می‌گویم به این معنی نیاز نداریم. چراغی که می‌تابد از روشن شدن شعله محبت است. همان طوری که از کلمه و انسان «برمی‌آید» می‌آید، موجودی آنسوی است. اهل انس و اجتماع الهی بریده شده. مخالف دارد. از اراط معنی و نزدیک می‌گردد و آنسوی می‌کشد. الفت پیدا کند. محبت کند و محبت بگیرد. معلوم است خدا به واسطه حد و حدودی که معین کرده به ما نشان داده چطور از اراط بگیریم که منجر به آنسوی می‌شود. محیط انس و محبت، سالمی شکل بگیرد که در آن فضا، بتوانیم از آنه و در بالاترین حد، به هم محبت کنیم. وقتی ما در فضای انس و خیال راحت و شرفی از اراط بگیریم، به آرامش می‌رسیم. فضایی قرار می‌گیرد که احساس کنیم به ما خیانت می‌شود. با اطمینان آفرین و آرامی محبت کردن نداریم. نمی‌توانیم اعتماد کنیم. با اگر محبت کنیم، به ما خیانت می‌شود و فریب می‌خوریم. خدا خود را طوری سپید کرده که این فضای سالم شکل بگیرد و ما با اعتماد کامل، بتوانیم به هم محبت کنیم و محبت بینیم. این داد و ستد عاطفی باعث می‌شود انسان در جهت رشد صحیح، گسترش آفرین است و در جهت توسعه قدرت قرار بگیرد. وقتی آن‌ها بتوانند با هم انس و الفت بگیرند، محبت صحیحی که در جمع‌شان شکل گرفته، مثل آبی است که در دانه گیاه زایر پرورش می‌دهد. این پرورش، عامل رشد و بالندگی می‌شود و آن والدگی، باعث می‌شود در مسیر سعادت قرار بگیرد. انسان موجودی است که برای رشد خودش نیازمند در یافت علم است و علم چیزی است از جنس روشنی. وقتی آن‌ها با این سبک از اراط بگیرند، روشنی تولید می‌شود که آن نور عاقله رشدشان می‌شود.

در تعامیر قرآنی ما نمی‌توانیم انسان، مثل گیاهی است که برای رشد و پرورش، به خاک آب و نور نیاز دارد. بیستمنی که خداوند در روابط انسان‌ها ترمیم می‌کند و مبنای شکل‌گیری صحیح خانواده است. گویی خاک آب و نور را فراهم می‌کند تا آن‌ها در مسیر رشد صحیح قرار بگیرند. وقتی این چهارپوب ریاضت نشود و زان و مردان توجه نکنند، مثل این است که خاک آب و نور را حذف می‌کنیم. در نتیجه عوامل رشد را از خودمان دریغ می‌کنیم. باید این مفاهیم را تکمیل معادل‌سازی کنیم تا نتیجه شویم چهارپوب‌هایی که خدا می‌دهد، حکمتش چیست. مثلاً فضایی که در دل خانواده شکل می‌گیرد، همان جایی است که ما در آن پرورش می‌یابیم. معنویتش که تولید می‌شود، مثل نور عمل می‌کند و محبت، مثل آب عمل می‌کند. از کنار هم قرار گرفتن اینها، ما رشد می‌کنیم. پانگی که در بساط خانواده ایجاد می‌شود، محبت و فضای شفاف معنوی که ایجاد می‌شود، این سه باهم می‌شود مثل آب، خاک و نور و ما از رشد می‌دهد.

حالی که خدا می‌پهرانی‌هاست و مصلحت همه ما را در نظر می‌گیرد. بدیهی است اگر خدای شفاف مصلحت عمومی حرکت کند و نگذارد جامعه و روابط امن شکل بگیرد، از مومن حمایت می‌کند و از استغفار دارد. ما مطمئن به دستور خداوند، با شدت بر خود کنیم. طوری که جلوگیری از آسیب را بگیریم. چون و سر می‌کند که از اراط با سالم برقرار می‌کنند. فضای پاک و نور از طبیعت می‌گیرند، مثل این که آب را برای دیگران سده می‌کنند. معلوم است اگر کسی اهل نظاکت باشد، با چنین به بعد از عیار می‌زند.

اگر مومن باشی، این نکته از استگار از ارام می‌کنیم. اگر فهم درست‌ی داشته باشی، مومنانه عمل خواهیم کرد. معکم می‌ایستیم و حکم خدا را از ارام می‌کنیم و آن امداد عشونت نمی‌دانیم. می‌دانیم عشونت از آن و سر می‌دهد. می‌دهد که بایستد چهارپوب‌ها ایستند و اقامت‌گیری می‌کنند و سلامت و امنیت را از جامعه می‌گیرند.

در نگاه‌های مختلف، جامعه افراد متفاوتی داریم که ضعیف یا قوی هستند. معصوم آسیب، روابط نامعادل و خطرناک‌ها و حد گذرانی‌ها از سمت جسور جامعه به بخش ضعیف، جامعه تحصیل می‌شود. مومن، اهل عمل است. مومن، ما قلم می‌آورد. ما مقابل خطاکان می‌ایستد و مقاومت می‌کند. و مباح آسیب را رساندن به ضعیفان می‌شود. ما باید روابط اجتماعی را طوری تعریف کنیم که همه افراد به عدالت از امنیت آسایش، محبت، معیشت و نورانیت بهره‌مند شوند. این وظیفه ما است. اگر فهم درست‌ی از اراط می‌یابیم، متوجه می‌شویم نظامی است که در لیل توسعه محبت، رسمت و فضیلت است.

48. باسوی جامعه جهانی

سلام می‌دانیم اگر زن و مرد قرار از نظام خانواده، از اراط جنسی برقرار کنند، چه آسیبی به جامعه می‌زند و خدایه ما آموزش داده ما چه شوه‌ای. جوانان آسیب را بگیریم و با آن مبارزه کنیم. از طرف دیگر افرادی که برایشی هستند به زبان می‌آیند چه آسیبی به جامعه می‌زند و شما چه روشی از اراط کرده‌ای تا آن مبارزه کنیم. این دو مفید، نظراتی می‌کنند و صحبت می‌کنند و باید به پیکره سالم جامعه انسانی آسیب می‌زند و ما باید ملاحظه شویم. مثل دو چور و پیروس یا آب می‌گردد. عمل می‌کنند و عامل بیماری‌ها هستند. طبیعتاً سیستم ایمنی بدن جوانان عامل بیماری‌ها می‌گردد تا تمام بدن، سالم بماند. اگر بخشی از بدن، سلول سرطانی داشته باشد، در شدیدترین مشاهده، پیشنهاد چیست؟ جراحی است و باید انجام شود تا احیای انسان به مخاطره نیفتد. حکم خدا همین جهت است تا در نهایت سلامت جامعه اسلامی ایمن شود و انسان‌ها از مراتب حیات و رسمت و فضیلت خدا بهره‌مند شوند. ❀



مروزی کوتاه بر شیوه برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش نسل جدید

چه کسانی متولای تربیت بچه‌ها هستند؟

♦ ♦ ♦

فکر کردم بچه‌ها را با سرود چنپ کنیم. یک اسپیکر خوب خریدم که آهنگ با کیفیت پیش کنم و بچه‌ها برای شرکت در گروه سرود انگیزه داشته باشند. موفق هم شدم، ولی مادرها مخالف بودند و مدیر مدرسه هیچ تشکری نکرد. کار من چون منهنی بود، به جای تشویق توبیخ داشتم!

♦ یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مادران در دوران کودکی فرزندانشان این است که از چه سنی و به‌طور به‌اندازه‌ی آموزش دهند. هر کدام دوره و کلاس ثبت‌نام کنند؟ و عموماً مهور است یا حلقه؟ یا معاهیم قرآن برای بچه‌ها مفیدتر است؟ مهندس آرزو محسن‌زاده پاسخ‌های خوبی برای این سؤال‌ها دارد. خودش هم قرآن‌خوان و دکان زیر هفت سال است و دو فرزند دارد. او برای بچه‌ها هم مادر است و هم مربی. البته گاهی بچه‌ها از سیستم آموزش قرآن در کشور داده که بسیار قابل تأمل است.

در تعداد سال‌های تدریس قرآن، تجربه‌های غنی‌تری در مدرسه‌های تهران داشتم. متأسفانه بعضی از مدرسه‌ها با عنوان تربیت دینی و به‌مرسه اسلامی، کتبی می‌گفتند و در این راستا قدم بر نمی‌داشتند. هیچ وقت معلوم‌شده آموزش و پرورش خود به‌خوبی به عشق و بیعت‌ها شغل اصلی این‌ها نگذاشته و مرمی قرآن شده، البته کارهایی می‌کنند که وظیفه‌ی معلم پرورش و روان‌شناس کودک است. این‌ها در مدرسه و سیستم آموزشی کشور وجود دارد. حتی در مدرسه‌های غیرتلفیقی دوره K12 کپی‌کپی هم درس می‌دهند. در سراسر حلقه هم درس می‌گردد. ولی دربار آموزش‌های قرآنی، فضای طوری شده که من به‌تجرباتی از پس کار بر نمی‌آیم. شاید چند نفر جذب شوند ولی متأسفانه فضای حاکم بر مدرسه غیرتلفیقی، آموزش‌های قرآنی را نمی‌طلبند. در مدرسه‌های غیرتلفیقی به بیعت‌ها سخت می‌گفتند که نکتات بیشتری یاد بگیرند. ولی از طرف مدرسه بازخواست می‌شدند که قرآن را در سرهای طوفی بر دماغه‌ی بچه‌ها ۴۰ بدهند. بدم می‌آید در دوران راهنمایی و دبیرستان خود به معلم پرورش می‌خوابم. داشتم که به مایه می‌داد کنار ماکتولان را تزیین کنیم یا در فعالیت‌های قرآنی شرکت کنیم. برای مدیر مدرسه هم خیلی مهم بود. مدیر یک روز در هفته می‌خبر می‌آمد سر صف و در کلاس می‌گفت که این بچه‌ها چه کسی می‌خواند؟ گروه سرود به‌طور اجزایی کند. برای مدیر مهم بود که برنامه پرورش کتبی به کتبی، چهره‌اش باشد و خوب اجرا شود.

۴۰ در مدرسه‌ها چه خبر است؟

مدتی قبل فکر کردم بیعت‌ها را با سرود آهنگ جذب کنیم. یک اسپیکر خوب خریدم که در مدرسه آهنگ با کیفیت پخش کند و بیعت‌ها را برای شرکت در گروه سرود انگیزه داشته باشد. موافق هم شدم. ولی مانی‌ها معارف بودند و مدیر مدرسه حتی یک‌بار هم تشکر نکرد! با مکتبی، مدام به ما تشکر می‌دادند! بیرون نبود، همه‌ی بیعت‌ها لایق نبودند. ولی آموزش همه کار می‌گرفت. کار من چون مذهبی بود، به جای تشویق، توبیخ داشتند! هیچ وقت بایت آموزش دست‌نزد نگرفتند. همیشه از مسجد خیر پیدا می‌کردم که برای بیعت‌های مدرسه اجازه‌ی تحریر سال گذشته که اوضاع کتبی کمی ناپایمان بود، به مناسبت ۳۰ آبان سرودی آماده کردیم و بیعت‌ها هم خوب گروه سرود شدند. ولی مانی‌ها همه مخالفت بودند. بعد برای همه‌ی تهرانی‌ها سرود آماده کردیم. بیعت‌ها خوش‌شان بود و دو مایل بودند سرود بخوانند. مانی‌ها علمی بودن گفتند، محسن را بعد از خودت تفکر و کارهای بایت خوش‌شان نمی‌آید، ولی چه کنیم که بیعت‌ها عاشق تو شد. می‌گفتند: الحمدلله مهمی بیعت‌هاست.

از وقتی که پیروم وقت مدرسه‌ها را بخش بودم، با این که پسر بودم، می‌رفتم مدرسه و در گروه سرود و توضیح با بیعت‌های دبستان و راهنمایی کار می‌کردم، اما در دوره دبیرستان نمی‌خوانستم. کار کنم، چون کار با پسرهای دبیرستانی مناسب آقایان است.

همه‌جا می‌گفتند مرمی قرآن و سرود هستند و برای رضا خدا کار می‌کنند، اولیای مدرسه دولتی یا اسلامی اجازه می‌دهند و پوست داشتند، حداقل برای آرایه کارزار خوب بود. سال گذشته به‌عنوان یکی از اعضای انجمن اولیای و مربیان وارد مدرسه دخترانه شدم که توانم بیشتر کار کنم. در مسجد بیعت‌های شیعه خودمان را جنب می‌کردم که کم و بیش از خلوت‌های مذهبی بودند. باید می‌رفتم مدرسه که آنجا توانم فضای آرای مسجد جذب کنم. خدا را شکر خوب بود توانستم کارهایی انجام بدهم. ولی باز خودم مشتاق نگرفتم و موجب افسردگی شدم. مدیر مدرسه تشکر که نمی‌کرد، حتی نمی‌گفت این کارها خوب است و ادامه بدهد. واقعا جای شکی ندارد که تربیت بیعت‌ها در مدرسه برای کسی مهم نیستند. حتی پدر و مادرها هم فقط آموزش برای‌شان مهم استند نه اطلاع از تربیت!

بیعت‌ها من را دوست دارد و به‌سودت جنب می‌خوانند. در مدرسه که باهم آشنا می‌شویم، به مسجد می‌آیند و جنب محیط مذهبی می‌شوند. شب‌های ماه صبر و رمضان حداقل ۶ نفر از بیعت‌ها می‌آمدند. مسجد و دنبال من بودند و می‌گفتند: واقعا شما مرمی ما تر مدرسه بودید، اندیم اینجا که شمارا پیدا کنیم!

۴۰ بیعت‌ها انگیزه بدهیم برای کارهای قرآنی

روش‌های دوستان آموزش و پرورش واقعا مستند اما معلوم‌های ناانگیزه مثل من کم نیستند. از آن‌ها می‌گفتند که در زندگی مهم این‌ها نیستند. سعی می‌کنم هم برای این‌ها کارزار باشم. برای درست کردن اوضاع، شاید مستعد به‌جایی فرستند، ولی روی بیعت‌ها تاثیر نگذارم و به آنها انگیزه بدهم. هر روز که خواب بیدار می‌شود، فکر می‌کنم الحمدلله امروز هم بیعتی با حضور من چیزهایی به می‌گردد و خلوت‌ها داش خوشحال و راضی‌اند که آوازه مسجد آید و صدوا. همین‌ها برای من پس‌اند. مثل همین رویجه را در زندگی خودم تصمیم بدهم و آن‌ها می‌گویند خودم بیعت‌ها را بدیده‌ام. همین‌ها برایم کافی استند. مدتها جلسه می‌گذازید که در فلان سازمان برسد به این که چه‌طور به بیعت‌ها قرآن آموزش دهند و واقعا مفهوم قرآنی را در تربیت به کار می‌گرفتند. حتی ملافه‌ها با تجربه سال‌ها به بیعت‌ها می‌دادیم. باید چه کار کنیم. خوب کسی که آموزش پرورش نیست که بیعت‌ها را تجربه‌ای موافق داشته‌اند کند. گاهی تعجب می‌کنم چه‌طور بعضی‌ها معلوم شده‌اند که این قدر تأکید می‌کنند روی کارش، چه‌طور غذای در کارش پذیرفته شده‌اند! امروز به‌جایی رسیده‌اند که حتی در زخم قبول ندارند! نظامی دولت که به‌ماد آنها چه‌طور معلوم شدند؟! معلومی داریم که نماز نمی‌خوانند، بیعت‌ها کاس می‌نومند و پورا پورا می‌نهند. سر ساعت نماز بخوانند می‌گویند وقت کتاس من نباید برای این کارها بگذرد. بیعت نماز در مدرسه یاد نگردد، کجا یاد بگیرد! بنابراین معلوم می‌شویم این‌ها همان را نمی‌فهمند مدرسه مذهبی غیرتلفیقی. متأسفانه در مدرسه‌های دولتی، مشکلات اسلامی رعایت نمی‌شود.

پیروم چند سال

کلاس قرآن می‌رفت،

ناگهان استادتش

برای تبلیغ رفت

کشور دیگری، جنب

برای چه این استادت

رامی فرستید؟

که برای اسلام و

قرآن تبلیغ کند؟

همین‌جا داشت

کارش رامی کرد، چرا

فرستادید کشور

دیگر؟ شاگردانش

همه برانگیزه شدند.

ما به جای تبلیغ برای

کشورهای دیگر

جهان، اول باید برای

بیعت‌های خودمان

برنامه‌ریزی کنیم.

کودکان زیر ۷ سال آموزش می‌دهم. ۲۵ سوره را طبق برنامه‌ریزی من به راحتی حفظ می‌کنند. جنب بعد از من جدا نمی‌توانم همه رده‌ها را با بچه‌ها بالا بروم. در پایان نوبت جانان‌ها می‌پرسند بچه من عالی بوده شوقی و ذوقی دارم در این نوبت بیشتر وقت جلد کعبه می‌ریزم؟ نمی‌دانم چه جوابی بدم. استادی سرخ ناراح.

قبلا سرای معلم را پیشنهاد می‌کردم که در این زمینه فعال بود. فرزان آقای قالیچاق خیلی خوب بود. سرای معلمه کارهای مثبتی داشتند. بعد که اصلاح طلب‌ها آمدند این کارها فراموش شد. می‌گفتند: شما با این چهار پهلوقهر چه طور می‌خواهید بچه‌ها را جلب کنید؟ محیط جویری شد که اصلا دوست داشتیم در سرای معلمه با بگزارو و کارم به‌طور کامل مردم مسجد در دوره جدید که آقای زاکانی آمد دوباره خواستند ما مساجد همکاری کنند. مسئول سرای معلمه می‌گفت: «چرا کارشان را رها کردید؟ باید ادامه می‌دادید». وقتی محیط سالم نیست، نمی‌توانم ادامه بدهم زمانی که در وزارت دفاع کار می‌کردم همه چیز از نظر مذهبی با من از کار من سازگار بود ولی بعدش خانم‌شخص شدم. سال ۱۳۸۸ در شرکت خصوصی کار می‌کردم که جایی برای نماز خواندن نداشتند. باید می‌رفتم مسجد. سر کوه پناه‌تازه اگر اجازه می‌دادند کله‌ی فکری می‌گفتم به‌طور مرتب می‌نور کشور ما مشکل گرفت. از همین جهت، شروع شد مثل قولنامه آپارتمان آن زمان کسی متوجه نمی‌شد دارد کوچکم عوض می‌شود و ارزش‌های دینی مرایش کم‌تر می‌شود. خیلی زاراست‌کننده است. آقایان منشی‌هایی داشتند که خیلی زاراست با بچه حرف می‌زدند و توبیخی به حرمت در روابط نداشتند. منشی‌ها هم حرف می‌زدند. می‌پرسیدند آن زمان هم اعتراض می‌کردم ولی قایل بودی نداشتند. این تفکر متأسفانه در مملکت اسلامی جا افتاد.

❖ نهادهای فرهنگی هم‌اکنون نیستند

امروز نهاد‌های مختلفی کار فرهنگی می‌کنند. هرکس به نظر خودش کار خوب و درست انجام می‌دهد، ولی با هم هم‌افزایی نیستند. همکاری نمی‌کنند. هوشیار نیستند و موازی‌کاری نمی‌کنند. هر یک برای خودش جدا بوده چه خروجی می‌کنند، با هم یکی می‌شوند که بگویند هدف مشترک داریم. از همه بدتر برنامه‌ریزی دقیقی ندارند. نمی‌دانند می‌خواهند چه کار کنند. من به عنوان یک معلم قرآن هفتم این است. بچه‌ها در این حد قرآن یاد می‌گیرند و حفظ شوند و معارف‌محش را درک نکنند. بیش از این هم نمی‌خواهم. من برای خودم برنامه‌ریزی دارم و مسلط بچه دانش‌مجلس می‌دهم. شما با این همه نهاد‌های عرضی و ذوقی و بچه‌های سنگین و این همه مشاوران تشخیص نمی‌دهید باید همه با هم کار کنیم؟ چرا همه دیگر را قبول نداریم؟ فقط می‌خواهند گزارش کار بدهند و بگویند تعداد نمرات برنامه ما بیشتر بود. خیلی بد و زاراست‌کننده است. ولی باز هم حذر از اشکری که به خاطر احترام زمان (ع) مل خبری‌ها برای این دین می‌آید و ناامید می‌شوند. ❖

ما عبادت می‌کنیم. ۲۵ سال بعد از انقلاب عمره سه اسلامی در حکومت اسلامی یعنی چه؟ ما آنها حکومت اسلامی بچون را داریم و منطبق و صحیح‌مان شیعه است. اسلام ما شاخه شاخه شده. هرکس هرطور باشد می‌خواهد دین را مستحکم کند.

پسرم بعد سال کلاس قرآن می‌رفت. ناگهان استایش برای تبلیغ رفت کشور دیگری. خوب برای همه این استاد را می‌فرستیدم که برای اسلام و قرآن تبلیغ کند همین‌جا ما داشت گزارش را می‌کرد. چرا فرستادید کشور دیگری؟ تاگرداش همه پزاشنده شدند این آقای مرسی، نایفچه قرآنی بود، می‌خواستند تا سطوح بالا پسر ما شاگرد ایشان باشد و هنرپانش را هم می‌دادم. ولی ایشان یک نایفچه به راستی همه چیز را رها کرد و رفت. ما به جای تبلیغ برای کشورهای دیگر بچون اول باید برای بچه‌های خودمان برنامه‌ریزی کنیم. بکنند بچه‌ها مستلمان خارج شوند تا تبلیغ در خارج خوب است. ولی اول برای تربیت بچه‌های ایرانی هم همین فکر ارزش قائلیم؟

این آقای واد برود خارج و برگردد. بچه‌های بی‌بند فقط به واسطه فرود آمدن نمی‌شود خارج رفت. استاد قرآن هم می‌تواند به عنوان مبلغ و مدهم در ایران می‌ماند. هر کار خیر انجام می‌دهد البته مثل قولنامه است. درآمد ندارد. استادها باید برای بچه‌ها مل بسوزانند. رها نکنند. هرهایی می‌خواهند بروند و برگردند. باید بچه‌ها مسئول کسی که حافظ با قاری قرآن می‌شوند به کجا می‌رسد. در کشورهای دیگر پدر قبول گرفت می‌شود و چه استادهایی در زندگی دارد. متأسفانه ما این تبلیغ‌های قرآنی را نمی‌بینیم. به زحمت برای پسر استاد پیدا کردیم. مدت کوتاهی در پسر کرد. بعد شد مساجد سخنگویی شهرداری و اداره تبلیغات و شورای فرهنگی. پست دولتی گرفت و رفت. چه بگذرد، کسی بچه‌ها را پرورش ندهد. برای روحانی مسجد هم همین اتفاق افتاد. بچه‌ها با او انس گرفته بودند. یک نایفچه پستند و مقام گرفت و رفتند. باز این بچه‌ها رفتند.

انگار تربیت نسل بعدی برای کسی موضوعیت ندارد. وقتی آموزش شغل درجه پنجم مصوب می‌شود، هر پسرانی پیشنهاد کنند، افراد می‌روند. اما بعد از اشک هنوز افرادی مثل آقای نایفان و طوابع‌شان را داریم که مجتمع آموزشی دارند و در این زمینه کار می‌کنند. ولی اینها کولف‌باید. در هر مسله‌ای چنین مجتمع‌های آموزشی باشد.

❖ آموزش چه‌جور است؟

افراد کمی هستند که طوط و فن آموزشی را بلدند. کارهای دیگری را صدفا نفر می‌توانند انجام دهند. وقتی از طرف دولت برنامه‌ریزی می‌شود، منجمی وجود ندارد. چه طور می‌گویند، چه چیز بچه‌های ما این‌جوری شدند؟ چرا کشور به این‌سو می‌رود؟ حتی به اندازه ۲۱ سال قبل برنامه‌ریزی برای پرورش و تربیت وجود ندارد. این خیلی زاراست‌کننده است. در زمینه فراموشی خوب کار کردیم. ولی بچه‌ها خودمان را رها کردیم.

به عنوان یک معلم قرآن برای بچه‌های کلاس‌م تلاش می‌کنم. به

❖ ❖ ❖

گاهی تعجب

می‌کنم چه طور

بعضی‌ها معلم

شدند؟ این قدر

تاکید می‌کنند روی

گزینش، چه طور

عدای در گزینش

پذیرفته شدند

و امروز به جایی

رسیدند که حتی

دین را هم قبول

ندارند؛ نظام و

دولت که بدانند

این‌ها چه طور معلم

شدند؟ معلم‌هایی

داریم که نماز

نمی‌خوانند؛ به بچه

کلاس سوم و چهارم

اجازه نمی‌دهد در

ساعت نماز بخوانند.



این زن

چهار روزهایی را که ندیده

بچه‌ها را بخل کردیم و بیرون سنگری، دویدیم. دوباره هوا پیمانگامان را بست.
 ریختند سر ما را و ما را با یکدیگر بستند. خشک کردیم و دوباره انگار آخر دنیا
 بودیم. در خانه‌ها این را دیدم که چویش از من بیرون سر می‌چوبید.



↑ کتابخانه دیجیتال پناهن

ادب و هنر

جایگاه ایران در ادبیات فارسی کجاست؟ آیا این به واسطه نقش های مختلفش که در طول زندگی به عهده یا در معرض آن قرار می‌گیرد، جایگاه قابل توجهی در ادبیات دارد؟ بله، ادبیات فارسی به خصوص مشون کهن پر است از توصیف زن به عنوان یک موجود محترم البته موضوع زن در ادبیات از دو وجه قابل بررسی است؛ اول این که نویسندگان و شاعران فارسی چگونه درباره زنان نوشتند و از آنها یاد کردند، و دوم نگاهی به زنان هنرمندی که در طول تاریخ، کناری در ادبیات فارسی به وجود آورده اند. ما هم در ماده نامه و پیام زن همین رویکرد را داریم، نگاهی سریع سوزهای زنانه می‌بینیم و نگاهی سریع نویسندگان زن.

دش ماجرای ادبیات و هنر زنانه، وقتی زینتر جلوه می‌کند که هم سوز زنانه باشد و هم کسی که مساله را نه با نام زن زبان‌های مکتوب یا هنری تبدیل کرده است، مثل بلوانی که در این شماره، مهسان مجله بودند؛ خانمی که در جنگ را با زبان فسه گو برایمان نوشته و خانمی که دردی مثل سقط جنین را سوز جشواره ادبی قرار داده و آثاری جمع آوری کرده که خواندنش هر مانی را به فکم وای می‌داند.

ادبیات فارسی، منبع پرکاری برای پژوهش درباره نقش زن در طول تاریخ است. بیشتر شهرهای فارسی زن را معشوقی دست‌نیافتنی تصویر می‌کنند، اما پریا ختن نه نقش‌های دیگر زن مثل مادر، همسر، مریس خواننده، مظهر پازرسی و پرهیزگاری، مظهر هنرمندی و سیاستمداری و مهربان پرستی هم در ادبیات فارسی دیده می‌شود. ●



سرزمین سسته و در سسته تسلیم نشو

— ۶۸ —

داده‌های بلوغ هیچ نامه از استاد علی صفایی حائری را بر است. به فرزندانش که هنگام بلوغ آنها نوشته شده، مخاطب این نامه‌ها اگرچه فرزندان استاد صفایی بودند اما مخاطب عام است.





۴ از جایی استفاده

نمی‌کنند، ولی کتاب
و فرادگوس، چقدر
در گرم‌شاه معروفی
شده‌اند چند جلد از
این کتاب در همین
استان به فروش
رسیده‌اند چند جلد
از کتاب من در
نمایشگاه‌ها وجود
دارد خودم می‌گویم
و پیدا نمی‌کنم

۴ در گرم‌شاه

جایی‌ها دوست دارند
حافظات پدرشان را
بنویسند که شهید
شدند با قوت گرفتند
سوزهای قشنگی
هم دارند اما خیلی
بی‌تجربه و
مبتدی می‌نویسند

۴ آرزوهای نهفت خاطر موسی و روایت مستند موسی

از اولین روزهای جنگ آغاز می‌شد باید گروه یا اجنهی
مرای نویسنده‌گان این حوزه در نظر بگیرند حمایت کنند و
دوره‌های مورد نیاز را برگزار کنند.

۴ در گرم‌شاه، دو

حادثه بزرگ اتفاق
افتاده که همواره
جلو چشم من
استند یکی روایت
فرادگوس، و دیگری
ماجرای موشکی که
از هواکش آمد و وارد
پناهگاه غیر نظامی‌ها
شد در این حادثه
۳۰ زن و بچه زخمی و
شهید شدند.

مهاجر فتاحی | نویسنده و مدیر کل‌کلون بیرون‌فکری کودکان گرم‌شاه

فکری‌زن‌های ایرانی در جنگ بسیار متنوع بوده‌اند از آسمان و نه‌ت‌ها، پشتیبانی،
آشپزی و شست‌وشو و حتی جنگیدن هم بود. مسئولیت مهم دیگر زن‌ها در جنگ
این بود که پشت جبهه، بچه‌ها و خانواده‌ها را نگهدارند، نان رسیده یا خیال راحت
بدهند. خانواده‌ها فکری‌بی‌زرگی در جنگ داشتند و هر جای بودند غذا نداشتند و نونکشان
بسیار خوب کار کردند.

گفت‌وگو با مهناز فتاحی
درباره نوشتن ماجراهای زندگی فرنگیس حیدریپور و اسیر جنگی و تیرا!

ایران پر است از این زنان قهرمان

۴ آبان ۱۳۹۶

● مهناز فتاحی بیش از هر چیز، یک مادر موقوف است. لجه زیادی کرمانشاهی او و دانشوری مادرانه‌اش، شما را بی‌هر حرفی نگه می‌دارد. اما صحبت درباره روزهای سخت جنگ و تجربه‌های شخصی این نویسنده، لذت معنایی دارد. فرنگیس حیدریپور، یکی از زنان شجاع این مرز و بوم است که از وطن دفاع کرده و حق‌مداری و مریضی به گرنه مادر دارد. ایران پر است از این قهرمانان که مهناز فتاحی با تلاش و پشتکار توانسته یکی از آنها را روایت کند. رهبر انقلاب برای این کتاب تقریباً نوشته و کلمات باشکوهی را در این یادداشت به‌کار برده و ما برای نقل و اسارت دشمن به نسبت این دایره‌نگار خود یک داستان مستقل و استثنایی است که نظر آن فقط در سوختن گرنه در همان ایران اتفاق افتاده بود. ما فرنگیس را به بزرگ داشت و از نویسنده کتاب «خانم فتاحی» به خاطر فهم روان و شیوا و هنر مداحانه‌اش و خاطر نویسنده باید بسیار تشکر کرد.

● شخصیت اصلی کتاب فرنگیس را چه طور شناختید؟

مهم‌ترین ویژگی خانم فرنگیس حیدریپور ایمن، شجاعانه، صداقتش است. اولین کاری که او را دیدم، متوجه شدم بازی خوب، مهربان، مومن، سخت‌کوش و شجاع و بی‌پروا به هسته‌های مادری که ارزش‌های دینی و انسانی را کاملاً دوست دارد، اعتقاد و ایمان معکم دارد. سرزندگی را دوست دارد و تلاش می‌کند به دیگران کمک کند. این ویژگی‌های فرنگیس را می‌شود دید و حس کرد.

● آرزوان و دختران فرنگیس را به الگو بودن قبول دارند؟

به طور کلی مردم شهرهای مختلف کشور زبان کرد را خیلی کم می‌شناسند. روایت زندگی قهرمانان این برای جامعه امروز بسیار جذاب است. مردم به خصوص جوانان با شرایط آن روزهای کشور آشنا نیستند و نمی‌دانند در سال‌های قبل، سرزمین ما چه مایه‌هایی را پشت سر گذاشته. مردم چاره‌هایی کشیده‌اند

هنوز زنان و دختران
مادر افرادی مثل
خانم فرنگیس
حیدریپور را قهرمان
می‌دانند. با وجود
شرایط حساس
کشور و تلاش
شبانه‌روزی
رسانه‌های خارجی
برای معرفی
الگوهای دیگری به
کودکان، نوجوانان و
جوانان ما، اما هنوز
هم جوانان مایه
وجود فرنگیس و
زنان شجاعی مثل او
افتخار می‌کنند.

و زنان سرزمین چه‌طور مقابل هجوم دشمن ایستادند و مقابله کردند. شناساندن قهرمانان این، باعث می‌شود نوجوان‌ها و جوانان ما با الگوهای واقعی زن مسلمان ایرانی آشنا شوند و بتوانند آنچه ما آنرا به‌اش صرف می‌زیم، وجود دارد و طبیعی است. زنان ایرانی و تقاضا این ویژگی‌ها را داشته‌اند.

● داشتن روحیه مقاومت و پایداری در زنان چه کمکی به زندگی آنها در شرایط غیرعادی و غیرتجربگی می‌کند؟

داشتن روحیه مقاومت و پایداری معنای زمان جنگ نیست، بعد از جنگ هم ما با چنان‌ها این‌ها زیاد رو بروی شدیم. ما جوانان کرد را، تجربه، مسأله‌های مختلف اقتصادی و مسائل کوچک و بزرگ‌تری که کشور عزیز ما را درگیر کرد. در هر مرحله‌ای روحیه مقاومت و پایداری و ایستادگی به جوانان ما کمک می‌کند. مقابل مشکلات بایستد و با همان روحیه و با همان حسن و

حالت نتواند کشور عزیز و ارزش‌های اسلامی عزیزان را حفظ کند. نتایج گنیم در شرایط سخت عبور کنیم و با سربلندی بر مشکلات غلبه کنیم.

۶. با توجه به شرایط امروز و فعالیت بی‌حد و مرز رسانه‌های خارجی، آیه‌خوان و زبان ایران، هنوز تمایلی به شخصیت‌هایی مثل «فرنگیس» دارید؟

بله، هنوز زبان و حد و مرز آثار فارسی مثل خانم فرنگیس حیدرپور را قهرمان می‌دانم. با وجود شرایط حساس کشور و تلاش رسانه‌های رسانه‌های خارجی برای معرفی الگوهای دیگری به کودکان، نوجوانان و جوانان ما اما هنوز هم جوانان ما به وجود فرنگیس و زبان شگفتی مثل او افتخار می‌کنند. این ویژگی را ما چشم‌های خودم دیدم.

در کتاب

«عروس‌های جنگ»

زندگی هشت نفر

از بانوان گُرد را

روایت کردم که در

سال‌های جنگ

ازواج کردند،

سختی کشیدند و

روزهای زیادی را به

انتظار همسرشان

نشدند. در این

زمینه بی‌نهایت

می‌شود کار کرد.

به قدری زبان این

منطقه شجاع‌اند

و صحنه‌های

بی‌ظنری خلق

کردند که هر چه

بنویسیم باز هم

جای کار دارد.

۶. کیا ایده‌هایی در کتاب‌ها؟

تعداد کم کشور. در برنامه نقد کتاب، چهار بار روی کتاب «خبر با بویسنده» و خیلی از برنده‌های دیگری که حضور داشتیم، دیدم جوانان با هر فکر و نظریه و حس و حالی که دارند از این شخصیت بزرگ استقبال کردند و دوست داشتند و سر لوفی آمدند. گفتی در سایت‌ها و صفحه‌های مجازی مختلف می‌بینم جوانان دامپه‌هایی و علاقه‌مندی‌ها به شخصیت بزرگ فرنگیس حرف می‌زنند. لورا استایش می‌کنند و به عنوان لگوهای خودشان قبول دارند. خوب بعضی هم اینطور فکر نمی‌کنند. ولی اکثریت مردم همان‌ها هستند که گفتیم به شخصیت‌هایی مثل فرنگیس احترام می‌گذارند.

۶. زبان شهروان و زبان اقوام دیگر ایران، چقدر روحيات زبان گُرد را می‌شناسند؟

درباره زبان شهروان و اقوام دیگر، با توجه به گسترش فضای مجازی و کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر شده، تا حدودی زبان ما با زمینه جنگی، شجاعت و ایستادگی زبان گُرد آشنا هستند. اما هنوز هم جای کار دارد. هنوز هم باید در این زمینه تلاش و فعالیت کنیم تا بهره واقعی زبان عبور گُرد را نشان دهیم. زبانی که با شجاعت و دلاوری‌اش مردان در هشت سال دفاع مقدس جنگیدند، پرستاری کردند، پشت جبهه را حفظ کردند، تلاش کردند و ایستادگی و مقاومت‌شان مثال‌زدنی است. فرنگیس یکی از این زبان گُرد است. زبان بی‌شعاری را در این منطقه می‌شناسم که مثل فرنگیس تلاش کردند، جنگیدند، ایستادند و برای حفظ کشورشان مقاومت کردند. ما هم کسی است که هشتاد و یک روز را در سال‌های دفاع مقدس به تنهایی نگه می‌داشت. در سال‌های اول جنگ که برهم زده بود ما را نگه می‌داشت تا بفرم باز آرایش در جبهه‌ها بچنگ بیاوریم. راست باشد که همسرش در خانه موظف بوده‌ها است. از این صحنه‌های اندک‌رنگ در هشت سال دفاع مقدس زیاد مشاهده کردیم.

۶. شخصیت‌های دیگری شبیه «فرنگیس» داریم؟ چقدر در این زمینه می‌شوید دگر کرد؟

میان مردان و زنان این سرزمین، شخصیت‌هایی زیاد از شبیه فرنگیس وجود پور را پیدا می‌کنیم. در کتاب «بیگ‌بیگ نامرنگ» به یکی از این شخصیت‌ها اشاره کردم. در کتاب «عروس‌های جنگ» زندگی هشت نفر از بانوان گُرد را روایت کردم که در سال‌های جنگ از اجواچ کردند. سختی کشیدند و روزهای زیادی را به انتظار همسرشان نشستند. در این زمینه بی‌نهایت می‌شود کار کرد. به قدری زبان این منطقه شجاع‌اند و صحنه‌های بی‌ظنری خلق کردند که هر چه بنویسیم باز هم جای کار دارد. شاید مهم‌ترین ویژگی «فرنگیس» این بود که وجودش باعث شد تعداد مقاومت در استان کرمانشاه ده‌پنجاه برابر باشد که تیر در دست دارد. همین موضوع من را ترغیب کرد که کتاب روایت زندگی اش را بنویسم و به وجود ایشان افتخار می‌کنم.

۶. خانوها در دفاع مقدس چه نقشی داشتند؟ به عنوان خانمی که آن دوران را تجربه کردید، انسان‌های بزرگی را از نزدیک دیدید. نقش زبان در پیروزی جنگ هشت‌ساله را چه می‌دانید؟

زندگی در روزهای جنگ را تجربه کردم. می‌دانم که خانوما هم کنار آقایان بودند. مادران و همسران فعالی که عزیزان‌شان را به جبهه می‌فرستادند. البته بعضی‌ها از کار خانوها هم این بود که از این جنبه پشتیبانی می‌کردند، به‌اندازه بودند. حتی گفتی اسلحه‌ها هم می‌گرفتند و می‌جنگیدند. نقش زن‌های ایرانی در جنگ بسیار متنوع بود؛ پرستاری، اسامه و نجات‌بخشانی، آشپزی و شست‌وشو و حتی جنگیدن هم بود. مسئولیت مهم دیگر زن‌ها در جنگ این بود که پشت جبهه، بچه‌ها و خانواده‌ها را نگهدارند تا زننده‌ها خیال راحت بچند. خانوها نقش بی‌پایگی در جنگ داشتند. هر چه یاد می‌کنم و تلاش و توکل، بسیار خوب کار کردند.

۶. شما سال‌ها بیرون از خانه فعالیت کردید، هم‌زمان مادر بودید و مشغول نویسندگی در حوزه دفاع مقدس. چه کارهایی برای است پرورداری این که دفاع مقدس را به کمک ادبیات برای نسل‌های بعدی بازمانی کنیم؟

جنگ از کرمانشاه شروع شد و همان‌جا هم به پایان رسید. اما مردان و زنانی که در این منطقه مقاومت کردند و دشمن را به داخل راه ندادند، حتی‌شان داشتند. راست به سال‌های دور برمی‌گردم، زمانی که کورم از تازه شروع کرده بودم. آن روزها برای یک قطعه عکس، باید به اندازه‌های مختلف می‌رفتم. برای گرفتن اطلاعات جزئی، با ما هم‌کاری نمی‌کردند. راست می‌توانم بگویم: حتی گاهی بی‌مهربانی و نامهربانی می‌دیدم. به هر حال کار شروع کردیم؛ با توجه به جای اسلحه‌های



وقتی خبر حادثه رهبر معظم انقلاب برای کتاب من تقریبا نوشتند خیلی خوشحال شدم. تا قبل از دست خط ایشان سال‌ها کسی این کتاب را نمی‌شناخت و معرفی نشده بود.

وایمان دروی آن می‌سازد چو پل از ایامان می‌رود که قصه این مکان چیست، بدتر این که مردم هر روز از کنار این پناهگاه رد می‌شوند و داستانش را نمی‌دانند.

❖ استان کرمانشاه در آیت‌الخطرات شاهلی و حایق جنگ، قلب نر از استان‌های دیگر است. قبول دارید؟

بله، دقیقا همین طور است. روایت دویس‌ها و خاطر دویس‌های کرمانشاه بسیار گم‌اند. البته اخیرا نقطه‌های روشنی دیده می‌شود. خدراشکر صورت نوشتن در مرگ‌گردها، ولی سرعت ما واقعا کم است. نکته نم‌انگیزی را بگویم، از روزی که کتاب فرنگیس را شروع کردم تا پایان پژوهش، سه نفر از افرادی که قرار بود با آنها مصاحبه کنند، فوت کردند. یکی از آنها، آقا صمیم برادر فرنگیس بود، این راوی‌ها از دنیا می‌روند یا خاطرات و تاریخ در ذهن‌شان گم‌رنگ و پس‌و‌پیش می‌شود. همین‌اقت هم دیر شده، ولی می‌شود جلو صبر بیشتر را گرفت.

برای نگارش روایت، هم باید به کمیت توجه کرد و هم کیفیت. با توجه به روند آندی که تاکنون داشتم، باید با سرعت بیشتری کار کنم، البته طوری که کیفیت افت نکند. در یکی دو سال اخیر مراکز مختلفی، تولید محتوا می‌کنند، آرایین نوشته‌ها می‌توانند حق مطلب را ادا کنند؟ جوان‌های فعال در این حوزه، بسیار

کسی، با اما همکاری نمی‌کرد و این ضرورت را مرگ نمی‌کردند. در کرمانشاه این همه سوژه زنده جلوی چشم مردم است. اما فقط یک تدبیر در استان می‌گذارد و می‌گوید انتشار استان است. این کار چه فایده‌ای دارد وقتی هنوز نبودگانی به همین شخص، همین انتشار استان و جنگ نشده؟

پناهگاهی در پارک شومین کرمانشاه وجود دارد که دو ماهیاری خیلی بزرگ را در مل خود دارد. کتاب من بعد از فرنگیس به داستان و پناهگاه بر است. در کرمانشاه دو حادثه بزرگ اتفاق افتاده که همواره جلو چشم من است؛ یکی روایت فرنگیس و دیگری ماهیاری موشکی که از هواکش آمد و وارد پناهگاه فرنگی‌ها شد. در این حادثه، ۱۷ زن و بچه زخمی و شهید شدند.

❖ این حادثه چه سالی اتفاق افتاد؟ اوایل جنگ بود؟

نه، اتفاقا در ماه‌های آذر ۱۳۶۱ افتاد. بود اگر این پناهگاه در هر کشور دیگری بود، هر سال برای قربانیان آن، مراسم می‌گرفتند و به عنوان سند مطلوبیت ملت ایران، به جهان معرفی می‌کردند. بر اساس قوانین بین‌المللی، بمب باران پناهگاه افراد غیر نظامی، ممنوع و خلاف قوانین است. اما این سند زنده جلو چشم ما است. پناهگاه هنوز موجود است و افرادی که آن روز موشک را دیدند، هنوز زنده هستند. برای



و طبقه همه ماست اگر کار از شما نمی تواند بود، حمایت و معرفی کنیم؛ به خصوص کارهای جوانانی که تازه در این مسیر گام برمی دارند، تا انگیزه پیدا کنند. در حوزه کودک و نوجوان، کتاب اولم جایزه‌های زیادی به دست آورد. سه سال برای نوشتن کتاب «فرنگیس» تلاش کردم که در این مدت می توانست پنج اثر برای کودک و نوجوان بنویسم. فرزندانم می گفتند چرا خودت را برای کتاب «فرنگیس» رنج می دهی ماما؟ می گفتند اگر من کتاب «فرنگیس» را نمی نوشتم، شاید هیچ وقت نوشته نمی شد.

❖ صحبت شما بیشتر از این درمبارزه با نهادهاست، اما من نویسنده چه طور می توانم وارد این حوزه شوم و از کجا شروع کنم؟

هر نویسنده‌ای باید با مطالعه شروع کند. من به‌عنوان نویسنده که می خواندم و هنوز من می نوشتم؛ مثل سیماء مشفق عطایی، و خوش نویسی که باید از آرام و بسیار مشفق کنید تا دست‌مندان خوب شوند. اولین گام نوشتن این است که تا حد امکان مطالعه کتاب‌های با کیفیت و مناسب، نه هر کتابی که کتاب‌های موفق را بخوانید و عزیزان مشفق کنید. اثر می خوانید داستان نویسی خوبی شوید، در گام اول زمان با

علاقه‌مندان دوست دارید در این حوزه قدم و قلم بزنند، ولی باید معجزه به علم نوشتن شوند. آن‌کس که نیست خاطر نویسی و روایت مستند نویسی از اولین روزهای جنگ آغاز می‌شد. باید گروه یا جمعی برای نویسنده‌گان این حوزه بر نظر نگرفت، حمایت کنند و دوره‌های مورد نیاز را برگزار کنند. این کار بیک عمر ملی می‌گردد. به عنوان نویسنده طبقه داریم به جوانان علاقه‌مند آموزش بدهیم، باید از آنها حمایت کنیم. وقتی خبر دادند رهبر معظم انقلاب برای کتاب من تقریباً نوشتند خیلی خوشحال شدم، تا قبل از دست‌خط ایشان، سال‌ها کسی این کتاب را نمی‌شناخت و معرفی نشده بود. تبلیغ و معرفی کتاب، جایگاه درستی، در رسانه به‌خصوص صداوسیما ندارد. از جایی استفاده می‌کنیم، ولی کتاب «فرنگیس» فقط در گمراه‌شده معرفی شده؟ چند جلد از این کتاب در همین استان به فروش رسیده؟ چند جلد از کتاب من در نمایشگاه‌ها وجود دارد؟ خودم می‌گردم و پیدا نمی‌کنم، می‌گویند ناشر شما اینجا شعبه ندارد. اگر کتابی را امروز هنری تولید کرد، اداری و نهادی دیگر فکر می‌کنند چون آنها تولید کرده و طبقه‌ای برای تبلیغ آن ندارند. اینها بحث من نویسی و این اداری و آن اداری نیست. این کتاب‌ها برای این منهن و برای این سازمان است، متعلق به تاریخ این کشور است.

روای‌ها از دنیا می‌روند یا خاطرات و تاریخ در ذهن‌شان کم‌رنگ و پس‌و پیش می‌شود. همین الآن هم دیر شده، ولی می‌شود جلو سوزن بیشتر را گرفت.



تقریظ رهبر انقلاب برای کتاب «فرنگیس» به روایت مهناز فتاحی

بخش ناگفته و ناگفته‌ها از حوادث دوران دفاع از
به مناسبت شرح حال این بانوی شجاع و هنرمند.
در این کتاب می‌خوانیم، بانو فرنگیس با داور با
همان روحیه استوار و بی‌قصد و با زبان صاف و
صمیمی، یک روایتی و با عواطف و احساسات
رفیق و لطیف، یک زن، با نام سخن گفته و منقده
نشان داده و همسایه از حرف‌های جنگ تصمیمی را با
جریبیت به نشان داده است. حال روایت‌های سری
در دوران جنگ و مصائب فرزندان آنان و لوازمی‌ها و
گرسنگی‌ها و خسارت‌های مادی و جانی‌ها، مانع
خوبان آن‌ها، هرگز نباشد. این صبح و تصمیمی که در آن
روایت، حادثه‌ها آمده است، صبر نداشتند و نیز از
فشارهای میوه‌ای آنان که در شمار اولین شهیدان
به قتل‌ها و دانشمن، مونس‌ها بودند. ماجرای قتل و
اسارت دانشمن به دست این بانوی ماکور، هم که
خود، یک داستان مستقل و استثنایی است که بطور
آن‌فقط در سوسنگرد، در همان ایران انقلابی افتاده
بود. بانو فرنگیس را باید بزرگ داشت و از نویسنده
کتاب، خانم فتاحی، به خاطر قلمروان و خوش‌آهنگ
مصاحبه‌گری و خاطره نویسی، باید بسیار تشکر کرد.

داستان باشد نویسنده اول یک خاطره کوتاه نویسنده، خاطره
باید نویسنده است. در گردان‌ها، خیلی‌ها دوست دارند
خاطرات پدرشان را بنویسند که شهید شده یا فوت کرده.
سوزهای فشنگی هم دارند، اما خیلی بی‌تعمیر و مبتدی
می‌نویسند که باعث می‌شود اثر نهایی بی‌کیفیت شود.
روزی موضوع و کار برای کودک و نوجوان خیلی مناسب است. داستان
و ماجرای که برای کودک نوشته می‌شود، ویژگی‌های خاصی
دارد. زبان در ادبیات کودک و نوجوان خیلی مهم است. زبان باید
سریع‌تر از صمیمیت و امید و پوشش باشد. مضمون‌های جنگ را
نشان ندهیم، اما با این‌همه امید به زندگی. در کتاب چندیم
که خاطرات خودم هست، کار را دو سوره دیدم و حتی تلاش کردم
قلم را پاداشی این کار کنم.

☞ حضرت آقا نهایت و پوزایی به کتاب «فرنگیس» داشتند، وقتی این خبر را شنیدید چه حالی داشتید؟

کتاب «فرنگیس» به عنوان کتاب سال دفاع مقدس برگزیده
شد، با تعدادی از نویسنده‌ها خدمت رهبر معظم رسیدیم.
خیلی دوست داشتم حضرت آقا کتاب مرا خوانده باشند
و نظری به منقد. به ایشان گفتیم: آقا من کتاب «فرنگیس» را
نوشته‌ام و گفتند: برای همان خانمی که تندیس‌شان در
گردان‌ها است؟ گفتیم: بله. حضرت آقا هنوز هیچ چیزی به
دست من نرسیده و شما چیزی نوشته‌اید. ایشان عقیده‌اند
و گفتند: من هنوز نتوانم آنگار خوانم و نام را از آنم، ضمناً
برای شما می‌نویسم، به‌عده چند کتاب اشاره کردیم و گفتیم
کتاب و قالب کوچک سپهر، من دل خیلی‌ها را از آنم، به‌عده
کتاب «فرنگیس» هم در دل شما را از آنم؟ بعد ایشان باز هم
عقد کردند و گفتند: آن‌ها شایسته بخوانم، برای‌تان می‌نویسم.
ایشان کتاب را خواندند و نظری نوشته، برای من خیلی، روز
خوب و به یادمانی بود. خیلی برایم قالب بود که حضرت آقا
قلمروان صحبت‌های‌شان، یک جمله را چند بار تکرار کردند و
گفتند: خدا را شکر کتاب خوبی بوده شروع بود، می‌خواستیم
بررسی چه جمله‌ای در شما را از آنم؟ خیلی برایم شیرین بود
که ایشان اول گفتند: کار شما بسیار زیاده بود و تشکر کردند.
من هم از ایشان تشکر کردم، از این که یک رهبر کتاب خوان
داریم، بسیار خوشحالیم. گفتیم: پس از شما تشکر می‌کنم که
به کتاب توجه می‌کنید.

در همان روز ایشان گفتیم این همان سپهر و سپهر است که
گفتیم، گفتند: بله، کتابش را دیدم، اما وقتی هنوز نتوانم
گفتیم، و قالب کوچک سپهر، ماجرای همین سپهر است که در چار
بیماری قلبی است. خیلی برایم قالب بود که ایشان با‌دانش بود
من این کتاب را در تمام خدمت‌شان، به‌ت شیرین و از شنیدن
بود که ایشان تشکر و ناله‌های می‌کردند که کتاب خیلی خوب
نوشته شده است. ☛☛

خیلی برایم قالب بود
که حضرت آقا به‌دانی
صحبت‌های‌شان
یک جمله را چند بار
تکرار کردند و گفتند
خدا را شکر کتاب
خوبی بوده خیلی
برایم شیرین بود که
ایشان اول گفتند
و کار شما بسیار زیاده
بود و تشکر کردند.
من هم از ایشان
تشکر کردم، از این که
یک رهبر کتاب خوان
داریم، بسیار
خوشحالیم. گفتیم
و من از شما تشکر
می‌کنم که به کتاب
توجه می‌کنید.



این زن چه روزهای را که ندیده

گوش راگر می‌کرد چشم از هوایما برنی داشتیم که یک هفته بمسلمان‌شان راویل کردند و سشتاک بود بمسلمان‌های سیاه‌پوش زمین که می‌خورند صدای وحشتناکی می‌داد گوش‌سید می‌آزید هرکس به طرف سنگری می‌خورد مردم ناخلاق گیر شده بودند. هوایماها رفتند، پرچ زبند و دوباره برگشتند از گوشه سنگر که نگاه کردم، نزدیک بود از حال بروم، همسایه‌ها هم فریاد می‌زدند، چهار بچه‌اش به طرف سنگرها می‌خورد، اما دیر شده بود اول صدای جیغ هوایما آمد و بعد صدای انفجار آمد.

چشم بجا شده بود گوش‌ها هم رنگ می‌زدند، دود و آتش همه جا را پر کرد، جلو چشم‌م زن و چهار بچه‌اش افتادند، زمین خوردند، سر را بلند کرده و فریاد زدیم، بچه‌هایش کوچک و خرد بودند، فریاد زدیم و دانه فرهنگ چی شده‌ا؟

اما صدای آن گویا بلند نشد، فکر کردم دارم خواب می‌بینم، به نفس نفس افتادم، به همین سادگی، فرهنگ و چهار بچه‌اش شهید شده‌اند، هرچه اسم بچه‌هایش را صدا زدم، خبری نشد، گنج شده بودیم، یک‌هفته با در صمان افتادم، بونو، بونو، کتارم افتاده بود، سرش را بلند کردیم، وحشت کردم، خون‌پاشی از دهانش آمده بود، با گوشه دست، گنج کتار دهانش را پاش کردیم، اما باز خون می‌آمد، فریاد زدیم و با اسامی شروع کردیم و پاک کردن

گریه و نفست برداشتم تا آتش درست کشم، یک‌هفته صدای هوایماها بلند شد، دلوهای ریختن پایی، از آمازی بیرون خوردیم، دو هوایما می‌سوزد، زاندم که در آسمان دور می‌زنند، با در صمان افتادم، رفته بود بیرون، دم دکان همسایه، با فریاد به علی مردان گفتم، صدو صمان را بیاور، برادر شوهر برید تو ای خانه و گفت و هوایماها آمدند، مواظب باش، صمان کجاست؟ گفتیم، رفت دم دکان، دست‌های مردان نشدیم، نزدیک هم‌مرمان هم‌در حالی که مصیبت از ما کم‌تو بعل گرفته بود، به سرعت از خانه دور شد و رفت سمت خانه‌شان، کسی جلوتر صمان را ندیم که از آمازی به طرف خانه می‌آید، سوزش رو به آسمان بود و داشت هوایماها را تماشا می‌کرد، نزدیک و بخش کردم، بعد به سرعت به طرف خانه برگشتم، صمان از زمین من با آن فریاد وحشت کرده بود، باید خودم را به سنگرها می‌که جلو خانه ساخته بودیم می‌سازیم، اما امن بود، سنگرها را پیش قبل ساخته بودیم و هر وقت برای رفتن به کوه و وقت نداشتیم، داخل سنگرها پناه می‌گرفتم، گونی‌های خانک را روی هم چیده و سقفشان را پوشانده بودیم، داخل یکی از سنگرها می‌ریدم، غلبه نمی‌زد، نمی‌دانستم شوهرم کجا رفته، از گوشه سنگر به آسمان نگاه کردم، هوایماها از یک‌دیگر می‌شدند، آن‌قدر نزدیک که فکر کردم می‌خواهند برانند داخل، صدای‌شان

بچام را بعل کردم
و بیرون سنگر،
دویدم، دوباره
هوایماها بمب
ریختند، سر جالیم
می‌خکوب شدیم،
خشکم زده بود،
انگار آخر دنیا بود،
تن دختر بچه‌ای را
دیدم که
جلوتر از من
بدون سر می‌خوید.

خون نمی دانستم چه کار کنم. یک دفعه همسایه دیگرمان خاور شهبازی را دیدم. خاور نزدیک خانه خاور بر ما بسرم چه شده؟ آیا بسین چه باقی سرش آمده؟
 تنه خاور به ظلم بود. نفس نفس زدن و آلباس خاکی، خودش را انداخته توی منگرفگفت و سرش را میزون میاور بینیم پی شده؟
 توی دهان رصمان را نگاه کرد و گفت: چه چیزی نیست، اما چرا خون از دهانش می آید؟
 او هم نمی دانست چه کار کند.

بعداً ما را بغل کرد و بیرون منگرفگفتم. دوباره هوا بیامانها صعب ریختند. سر جلم میخکوب شدم. خشکم زده بود. انگار آخر دنیا بود. تن دختر بچه ای را دیدم که جلوتر از من بدون سرم می دوید. نکان نکان می خورد. ترکش صعب به گردنش خورده بود و توی سرش پریده بود. خون از محل سر بردهانش فوراً می ریخت.
 اول که این صحنه را دیدم، نفهمدم چیست. منگرفگفتم بدون سرم هم می شود. او را بی ایمن نشخ، خواستم بفرستم کیست. یک دفعه مغز او کار افتاد.

از وحشت جمع گشتم. من طرف مادرش طور شهبازی را دیدم. او هم ترکش خورده و توی زمین شکسته بود. دیده و بجهانش را بغل کرده. جمع گشتم. دیده توی منگرفگفتم و جان می داد. عانی میاره روی دلم می گفتند و شیون می کرد. تا وقتی که جان از بدن دیده ریخته گردنش می ریختند و مادرش صورتش می خراشید.

تا روزی که زنده بود، این صحنه را فراموش نمی کنم. روی زمین شکسته بودم. خشک شده بودم. به خاور و دختر بی سرش نگاه می کردم. فکر کردم نفسم خورده شده. خاور توی دهان رصمان را با دم رفته بود. رفته و با نفس تنه خاور ایستادم. داشت هوا می کشید. بجهانش می ریخت. بیرون می ریخت آرام نکان می خورد. شوکه شده بودم. ندیده بودم یک انسان بی سر. این طور جان بنفد. جگرم گیاب شده بود. هیچ کاری نمی شد. دیده تنه خاور با چشمش میخکوب من به تنه استخوان می کرد. منگرفگفتم که تار می توانستم کند؟ هیچ. نگفتم به سر بجه افتاد. از سرش خون می آمد. چشمش هایش دار بود و داشت مرا نگاه می کرد. نگاهش روی من خیره مانده بود.

داشتم از حال می رفتم. احساس کردم چیزی توی شکمم به من لگد زد. بجهان شکم فریاد می زد. لگد می زد و دراز می می کرد. صدای فریاد غمناک مردان از دور آمد. به طرف من می دویدند و فریاد می زدند. دست و پا زدن زمین بلند شدم. دستهایش را از هوا نکان می داد و به سرمش می زد. احساس کردم تمام استخوانهایم شکستند. خونم را جمع و جور کردم. خوب که گوش دادم، فهمیدم فریاد می زدند و گانگام گشته شده اند. گانگام و هراسان و گریان بودند. دستهایم دیدم دستش را گرفتند و گفتند: دارم باش بگو بینیم چی شده؟ وقتی ما را به آن حال دیدند، زبانش بند آمد. ما رصمان که تمام آب استخوان خاور بود، نگاه کردیم و پرسیدیم: چرا از دهان رصمان خون می آید؟ زخمی شده؟
 زخمی و گانگام قهرمان از

زخمی نشده. اما خون می آید.
 او را بغل کرد. سر تا پای شوهرم خونی بود. همه داش به طرف خانه برادر اشاره می کرد. گویج شده بود. پرسیدیم: چی شده؟ زبانه دیواری تکیه داد و گفت: برس برس به داد شوهرت. من نمی توانم. نگفتم: و قهرمان که آفتن پیش ما بود؟
 علی مردان دیگر نمی توانست. سراف برده فقط به آن سمت ده اشاره می کرد. فهمیدم برادرش انجا افتاده. به سمتش دویدم که اشاره می کرد.

وقتی رسیدم خشکم زد. شوهرم پشت سرم می آمد. قهرمان را دیدم که روی زمین افتاده. پسرش صعب هم کنارش افتاده بود. خون تمام بدن شان را پوشانده بود. قهرمان نکان نمی خورد. احساس کردم پاهایم بی حس شده است.

روی زمین کنارشان نشستم. آرام دست انداختم زیر سر برادر شوهرم و سرش را بلند کردم. دستهایم چیز تومی فرو ریختند. نرم بود و داغ انگار لخته خون بود. خوب که نگاه کردم، دیدم مغزش است. مغز قهرمان توی دستم بود. توی یک بودا از حال بیوم. صعب زیر پسرش افتاده بود. قهرمان را به سختی از روی دیده بلند کردم. بجهان فریاد می زد و گریه می کرد. یک سالی داشته. همان بجهانی بود که توی منگرفگفتم. نفس ناقص را بر دم صعب را بغل شوهرم دادم و گفتیم: بتو خواست. به رصمان و صعب باشد. من آفتن برمی گردم.

سریع به خانه رفتم و بتوی می آوردم. قهرمان هنوز نفس داشت. با آن که مغزش بیرون ریخته بود اما دست و پای می زد. انگ انگ می ریخت و تار می کرد. بلند بلند می گفت: چه چیزی نیست. نگاه قهرمان خوب می شیون. آفتن می ریخت بهما راستان. کمی صورت زخمی شد.

علی مردان مرا نگاه می کرد و می گریست. دوتا بجهان را بغل کرده و روی خاکها انداختند. دست و پا داشت. صورت خودش را می کشید. خودش را باخته بود. نرد بر دم دستهایش. می دانستم حال خوبی ندارم. چاره ای نداشتم. باید زخمی ها را جمع می کردم. قهرمان را چرخاندم و توی پتو گذاشتم. باید او را به بیمارستان می رساندم. به سمت جاده نگاه کردم. یک ماشین ارتشی از بالای آسمان پشت سر صدای همسایه مان رصما را شنیدم. به سرش زد و گفت: چی شده فرنگیسی! انگک می خواهی؟ گفتیم: فقط شکم قهرمان را بکناریم تو ماشین.

برادر شوهرم را گذاشتم توی ماشینش که آمده بود تا زخمی ها را بجهان بیمارستان برساند. به جز قهرمان، یکی دوتا زخمی ها را هم تو ماشین گذاشتم. کمک کردم چند داتو توی زخمی ها بپیچیدیم و سمت جاده راه افتادیم. من هم سوار ماشین شدم تا با آقا بیوم. کسی جلوتر بلند به راننده گفت: با او برتر برادر را حلق داشتند. باید زودتر به بیمارستان می رسیدیم. یک دفعه چشمهای قهرمان به بالا خیره شد. بیوم می شد. خوشم و فریاد زدیم: و گانگام قهرمان از

از گوشه سنگر که

نگاه کردم، نزدیک

بود از حال بیوم.

همسایه ام فرهنگ

مرجانی با چهر

بجهانش به طرف

سنگرها می دویدند

اما دیر شده بود.

اول صدای جیغ

هوا بیامان آمد و بعد

صدای انفجار صعب

جهنم به پا شده

بود. گوش هایم

زنگ می زدند. دود

و آتش همه جا را پر

کرد. جلو چشمم

زن و چهر

بجهانش افتادند و

زمین خوردند.



دلگرمی رزمنده، سهم بزرگ زنان در جنگ



قلیوش از ترس می‌گوید، کسی باید باشد که او را آغوش بگیرد و بگوید: دختران! نداشتید من هستم؛ مادر بزرگ من همان زن بزرگ است. بزرگ‌ترین مادر بزرگ نماندم می‌خواند و فکر می‌گفت: به اون نگاه کردم و به فکر افتادم که خاطراتش را از زبان جنگ بنویسم. دنبال معانی مناسب بودم که او را راضی کند تا اینکه یک روز با هم‌سفر مزار پدر بزرگ، ششم و زهر فرشتی که کنار مزارش خشک‌خوده داده بود، نشستیم. فرصت را لحظت شمردم و گفتم: داداش! خواهفم کتاب خاطرات را بنویسم. خاطرات را برابم تعریف می‌کنی؟ خاطرات زمان جنگ و آوارها؛ و مادر بزرگ اول قبول نمی‌کرد می‌گفت: برواه می‌خواهی چه کار کنی؟ می‌خواهی کارهای خوبم به یاد برونه می‌خواهی به همه بگویی من زن خوبی هستم؟ خدا باید بداند هرکس چه کرده که می‌داند؛ و به نظری خواهش کردم که سرانجام راضی شد. مطمئن بودم دل کسی را نمی‌شکند البته می‌دانم خیلی از اتفاقا از برای من تعریف نکرده‌اند. حتی نمی‌خواهد امر کارهای خوبی با صحبت کردن درباره آنها از من بیرون بگذرد برای این که از ما مرغانی آن سال‌ها بیشتر آگاه شود، مصیبت مردم با بستگان و کسانی که او راضی شد؛ افتخار صحبت کنی. بنابراین ما هفت پسر و نمودن مادر بزرگ، خوشبختان، مردم روستای گل سفید، و آوارهای عراقی هم‌صاحب کردیم.

مادر بزرگ حاکم بسیار پیر و شگفته شده بود و چهار ساله است. همه او را به دینگی و ایمان و بخشش می‌شناسند. بسیاری از زنان ایران را در جنگ از خود شجاعت و دلوری نشان دادند. مادر بزرگ من یکی از آن زن‌هاست. اما اکثر عایشان آن قدر بزرگ است که شهید

باورشان نشود. ❖❖

و باغ مادر بزرگ و خاطراتش زنده می‌کند، نویسنده این رمان، بهمان فتاحی است که در سال‌های جنگ انقلاب افتاده است. خاطرات بهمان فتاحی در همان سال‌ها از خانه مادر بزرگش، امیرزاده تمل به رسانی خواندنی شده است.

در بخشی از کتاب آمده: و وقتی، در روستای مادر بزرگ، ششم را دوست می‌گرفتم و دور از چشم همه، خاطرات را می‌نوشتم، هرگز فکر نمی‌کردم روزی برسد که خاطرات مادر بزرگم را از دوران جنگ منتشر کنم. از شهرمان آواره شده و به خانه مادر بزرگ پناه برده بودیم. دلم برای دوستانم تنگ شده بود، برای درس و مدرسه، برای خانه و زندگی‌مان. وقتی پدرم در کنگه اوضاع بدتر شد. در آن روزها فقط نوشتن خاطره از من می‌کرد. چه خاطرات زیبایی که اگر باقی می‌ماند، اکنون کسای فقیر بود. اولین خاطره‌ام را وقتی نوشتم که جنگ تازه شروع شده و از شهرمان آواره شده بودیم. پدرم نظانی بود و در جبهه خدمت می‌کرد. ما هشت خواهر و برادر بودیم که بعد از فوت پدر، مادرمان برای ما هم پدر شد و هم مادر. آن دختر دوازده ساله صلا بزرگ شده است. بهمان فتاحی هستم؛ دختر سلطنت و جهان بخش، نوه جان داد محمدی، زنی که با آمیزش زندگی اش در این کتاب انسانی شود. جنگ فقط برداشتن تفنگ و سنگر گرفتن نیست. گوی‌های پیر از خاک نیست. جنگ فقط فرود کردن سرنیزه در دل دشمن نیست. جنگ می‌تواند حمایت زنی در پشت جبهه باشد که دل رزمنده را گرم کند. جنگ می‌تواند تاش یک زن برای پناه دادن به کودکانی باشد که بمب‌بازان آرزو بر تن‌شان انداخته و دنبال پناهگاهی می‌گردند. وقتی پشیمان کودک پیر از لشکر است و

❖❖❖
جنگ فقط برداشتن
تفنگ و سنگر
گرفتن نیست
گویی‌های پیر از خاک
نیست. جنگ فقط
فرود کردن سرنیزه در
دل دشمن نیست.
جنگ می‌تواند
حمایت زنی در
پشت جبهه باشد
که دل رزمنده را
گرم کند.



راه پر فراز و نشیب نویسنده که به مقصد خوبی رسید

«عروس‌های جنگ» هنوز هم منتظرند

نویسنده به خاطر
لمس این نوع
زندگی به خوبی با
رنج سوزهایش
آشناست و خوب
توانسته این رنج را
به مخاطب منتقل
کند. عدم وجود
اطلاعاتی جامع
در باره نوع عروس‌های
جنگ باعث شده
خودش این افراد را
در شهرهای کوچک
شناسایی کند، اما
مصاحبه با آنها هم
آسان نبود.

همسر شهید رستم مظفری درباره همین نکته است و این را برای پی گذاشته‌اند؟ این را برای پی نگه داشته‌اند؟ چرا بیرونش نمی‌کنند؟ این به مقدمه می‌پیوندد. این حرف‌ها را هزار بار شنیدم. هر کس از راه می‌رسید، درباره مقدمه می‌نویسند و من حرف می‌زد. تو بل ما ترس می‌گرفته کردیم، ما را از آن نترسانند؟ من به مقدمه؟

چشم‌انتظاری نوع عروس‌ها

عروس‌های جنگ حکایت چشم‌انتظاری هستند. در این کتاب، داستان‌هایی از زندگی زنانی که شوهرشان مفقود اکثرًا با اسیر بوده و خود دارد که در فصل دوم کتاب آمده. قلمبه ماهی دشتی، همسر مفقود اکثرًا آمد ماهی دشتی، از چشم‌انتظاری می‌گوید. می‌گفتند از وراج کن و خواستگار هم داشتیم، اما قبول نکردیم. مگر می‌شود منتظر آمد نیاشیم؟ یک روز ساشک را روی نوشته‌ش می‌گذارد و می‌آید. خلیج، من خیلی چشم‌انتظارش بودم، در بار هم منتظر می‌ماند، او عشق و همه دنیای من است. تازه سه ماه است که باهم عروس‌های گردنایم. آینه و شمعان را روی قلمبه می‌گذارم و هر روز با کسی می‌کنم.

فصل سوم کتاب درباره عروس‌هایی است که همسرشان از راه است. قلمبه رضایی، همسر تیمور رضایی، مثال‌های زیادی منتظر ماندن شوهرش از راه بود. در همه این سال‌ها کار خانوادگی

عروس‌های جنگ را زانی هستند که در تمام سال‌های گذشته کسی سرزانی از آنها نگرفته است. نوع عروس‌هایی که من سال که فرار بود یک عمر کنار شوهرشان زندگی کنند، اما جنگ این زندگی را کوتاه کرد. عروس‌های جنگ درباره زانی، بی‌چونیده است که با صورتی زندگی را پیش برد.

روایت‌های کتاب از زندگی‌های ساده شروع می‌شود، به از وراج دختری در بهجت می‌رسد و از خالقه بین عروس و داماد می‌گوید. یکی از وجوه مشترک، روایت‌های کتاب، توصیف لطیفی است که همه شهادت است. از به و با مفقود اکثر شدن دامادها گفته می‌شود. در داستان زانی از راه آمده‌اند. همسر شهید کاظم مروی، فرزند از راهی و مرده‌ها توصیف می‌شود، من هم به قلمبه جنگ می‌زنم و دلم می‌خواست قلمبه بیرون بکشم. کاظم با چشم‌های غمگینش داشت نگاهم می‌کرد. بیرون‌ها مور می‌خواندند. زن‌ها روزی می‌گردند. مرده‌ها آن دورتر صورت‌هایشان را در دست پنهان کرده بودند و شاه‌های‌شان می‌آورد. شاه‌های براف روی صورت فرود می‌آمد. انگار آسمان روی سر من و کاظم، نقل می‌ریختند. عروس‌های جنگ و حکایت مرد و رنج زانی است که مدت کوتاهی قلمبه شورین زندگی مشترک را پیش‌بینی کرد. با رفتن شوهرشان سختی‌های بسیاری را تحمل کرد. اما سرزانی از این سختی‌ها به خاطر حرف‌های زانی‌ها می‌رسد. حکایت عصمت اناسی،

گفت‌وگو با دبیر جشنواره ادبی با
موضوع «نه به سقط عمدی جنین»

می‌خواهم زنانه بمانم

۴ می‌نامم



سببیکه بچه فرستاده‌اش را که تازه از سر گرفته بود، روی دریا انداخته داشت. غفلت سرش را کسی خم کرد و به سببیکه گفت: «نه من بچه‌ها رو با ننگه‌ها ر»
بچه که حساسی ترسیده بود، به گریه‌هایش می‌چرخیدم. می‌خواهم اضافه کنم: مسامح از تپش‌های من به نوری زار و پیر لب گفت: «سریگانه خنده خون‌مگر میگردد»
به خاطر همین حسرت است که می‌گویم کن این کار رو»

غفلت سرش را تا مدتی همه با من اورید و دهانش را گذاشت روی یکی از سوراخ‌های بینی‌اش و یک هوا فوت کرد و یک بسته آلباتروا توی دهان همه
داشتند و بعد بیرون غفلت گفت: «صدمه ندیده‌ام، بچه که غذا خورد می‌شمارد می‌افتد و از این رو، اون هر چیزی که گوش می‌داند، می‌دانش»
این متن، گوشه‌ای از کتاب می‌خواهم بمانم است. این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های برگزیده مسافله داستان کوتاه و می‌خواهم بمانم

است که چندین بار پیش با موضوع «نه به سقط عمدی جنین» برگزار شد.
و مجموعه‌ساز، دبیر علمی جشنواره و می‌خواهم بمانم از نویسندگان کشورمان، آثار برگزیده این جشنواره را گردآوری کرده که تاکنون حاصل آن
شد کتابی ۳۸۸ صفحه‌ای که نشر صابر آن چاپ کرده است. — موضوع «نه به سقط عمدی جنین» بهانه‌ای شد تا با وسیله‌های گوناگون گفت‌وگو کنیم.

به گفته

بزرگ‌شگراان حوزه

جمعیت، به‌طور

میانگین سالانه

۳۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار

مورد سقط جنین

در کشور انجام

می‌شود که ۹۰ درصد

این سقط جنین‌ها

محصول مشروع

نهاد خانوادها است

و این جای نگرانی

بسیاری دارد.

۱۰ **آینده جشنواره‌های می‌خواهم بمانم چگونه به وجود آمد؟**

این جشنواره توسط نشر صابر جمعیت پیشه‌اندک بعد از برگزاری
مسافله چاپ آثار برگزیده توسط نشر صابر انجام گرفت.

۱۱ **با توجه به حساسیت ویژه‌ای که درباره مسافله سقط**

جنین وجود دارد، هدف از برگزاری جشنواره می‌خواهم

بمانم چه بود؟

این جشنواره باهدف انتقال پیام این فرشته‌های آسمانی به
خانواده‌ها برگزار شد تا حتی راکه خداوند برای شان قائل شده
و ظلم و ستم از ایشان نگردد. کوله‌بار خود را با گناه قتل نفس
سنگین نگندند و گرفتار سختی و شرم‌ندگی غلاب و جان نشوند.

۱۲ **چه شد که دبیری جشنواره را پذیرفتید؟**

به دلیل حساسیت بالای موضوع و باهدف آگاهی جامعه‌ها میزان
سقط عمدی جنین، آن هم فقط در چارچوب آزادی‌های قانونی
و شرعی در جاهایی که خود را ملتزم به احکام اسلامی می‌دانند
و نغله و دلیل مهمی برای پذیرش دبیری این جشنواره بود.

۱۳ **آیا در زمینه سقط عمدی جنین آشنایی وجود دارد؟**

به گفته بزرگ‌شگراان حوزه جمعیت، به‌طور میانگین سالانه ۳۰۰
هزار تا ۵۰۰ هزار مورد سقط جنین در کشور انجام می‌شود که ۹۰
درصد این سقط جنین‌ها محصول مشروع نهاد خانوادها است و
این جای نگرانی بسیاری دارد. —

اصولاً ماهیها بیست و هشت روز است که نفس نمی‌کشند. صبح‌ها بعد از بیدار شدن، نمانا نوید را زلفی مدرسه می‌کنند. میز صبحانه را جمع می‌کنند، به گلخانه‌های خشک، پشت پنجره نگاه می‌کنند و می‌خورند. برای ناهار اصولاً نوید باید چیزی درست کند. گوشت‌های خورشی را از فریزر می‌آورد، رنگ خون بیخ‌زده گوشت، می‌زند زیر دلم، المیز گوشه فریزر را مال مال و قند و موم جگر کرده.

— اینا برات خوبه، خون سارو ظاهرها درست کن، بخوریم، برای بچه‌هام خوبه، گوشت با منغ؟ بخوریم‌ها!

در فریزر را می‌بندم. میلم به هیچ چیز نمی‌گشاید. پنجره آشپزخانه را باز می‌کنم.

بیست و هشت روز است که نفس نمی‌خورم و نمی‌دانم چه طور هنوز زنده‌ام. نمانا رنگ می‌زند و دوباره طومار تصمیمات را از سر می‌گیرد. المیز دوباره شکایت می‌آورد که آب‌ها هم خشک شده و نمی‌توانم نمانا را باز کنم. وقتی می‌خواهم صرف بزنم، چیزی مثل گش‌خوک تون گلوبو پول می‌خورد. بعد پانزدهم کسی باک می‌آید و شروع می‌کند به ازیدن و پشم‌ها هم خیس می‌شوند. باید لال شویم.

صدای رنگ در می‌آید، صاحب خانه است، کسی حال خودم را می‌پرسد و حال المیز را و کسی هم حال شیفته‌های بچه‌ها را. اگر از تو خبر داشتند، لابد حال نبودن تو را هم می‌پرسید. فعلاً که همین طوری ایستاده و به مستطیر لاش پوسر نگاه می‌کنم. خلاقیت خسته می‌شود و با کسی این‌ها و آن‌ها می‌گوید سه ماه است که آقای مان اصرار جانه نداده، سه ماه سه ماه از نگاه المیز مدت کسی نیست، خیلی هم دیر است. خودش بود که می‌گفت سه ماه خیلی زیاد است. همین حالا هم کسی دیر شده، پشت‌پرو روی هم بگذار، چهار ماهش می‌شود و دیگر خبر بیاز و باقایی باز کن. تازه خدا را شکر هم می‌کرد که چهار ماه نشده...

ساعت دو بعد از ظهر است. قرص‌هایی که المیز برایم روی کابینت ریخته، زیر نور بعد از ظهر برف می‌زند از ناسر‌خسبو که آمده بود، چیزی با شوق و نطق ساعت‌های مصرف را برایم یاد داشت. می‌گوید که انگار خودش داروها را ساخته. من گفتم که نمی‌خورم، گوش می‌کشد، من به او گفتم که نمی‌خورم. من به المیز به گفته‌ای، به کسی که همیشه حرفش مرا می‌صحت بود، گفتم نمی‌خورم، اما خوب تو را نمی‌شناسی. او وکیل است. قانع کردن آدم‌ها و دلیل و مستند و صفرگ آوردن مرا می‌شناسد. راست‌ترین کار است. خوب من هم ترسیده بودم. از همه چیز می‌ترسیدم، چاره‌ها را تو، نصف‌ها هم، صرف در وقت‌هایی که مخالفت با المیز، چاشنی را گذاشتم. جان چنگیدن با این همه مانع از نداشتم. من گشایی نداشتم. می‌شوی چه میگویم؟ می‌دانم که دیگر نیست، اما لااقل صدایم را که می‌شنوی، من چه کاری می‌توانستم کنم؟ نمی‌دانم المیز هم حال من را دارد، یا نه.

از همان روز اول می‌دانستم تو دختری

مهدی‌حسینی‌نژاد

نمی‌دانم او هم از این هنر رنگ قرمزی داشته به هم می‌خورد یا نه. او هم احساس می‌کند که دستش را بیخ گنوی کسی انداخته و دارد فشار می‌دهد، پانها خوب معلوم است که نفا المیز چرمی فهمید من بیست و هشتاد روز بدون نفس، دارم چه می‌کنم.

قرص را از روی زانم برمی‌دارم و برات می‌کنم نوری سینک دیگر همه چیز تمام شده. خوردن و نخوردنش فرقی نمی‌کند. بیهوش را گذاشتی تمام شد.

رنگ دراز جا بلند می‌کنم. بچه‌ها هستند انیما خودش را مثل همیشه موشک می‌کند و با کوله‌اش به سمت خیموم می‌آورد. نمی‌فهمم چرا می‌خواهد مستتر از سر شکمم کردم. وادم می‌رود که دیگر نیستی، دست‌هایم را دور گردن موی کرده نیما آمد از رو پیشانی‌اش را می‌بوسم. نوبه دارد با انگشتانش روی سر سینک می‌زند. پسرها همین جور به نام غلاف نشان می‌دهند.

پوش گفتی.

— آنگه دختر باشه چی؟

ایروهایش را با آنکه انداخته کاری که همیشه وقتی صمدانی و کلافه است انجام می‌دهد. بعد جوری که انگار من غلام را از دست داده باشم که اینها را می‌گویم. ما اعصاب پرسیدم.

— آنگه مساله ما دختر با پسر بودن‌ه؟

نیما می‌گوید:

— ماما! امروز معلوم‌هون گفتن چرا امانات برات مساله نوشتن؟ کفری می‌شوم و با صمدانی که نمی‌از کنترل خارج شده، می‌گوید: می‌خواستی، بگی ماما! من همیشه می‌گاز نیست. خوبه صلا فقط یک روز نوشتن!

نیما انگشتی که تیز بودنش را از پشت گردنم صبی می‌کشد می‌گوید: به زیرم به ریزه‌ها منم. این هم المیز لانی! می‌خواستم بگویم اتفاقا بدترت فکر می‌کردم بیز بگردم روز است. می‌گفتی:

— اما لاله مثل یک توده سیاه تو نمکسه می‌تونی. پس فردا که دست و پا می‌آورد، دیگه مثل من خون نمک.

خودم را به دست شوی می‌رسانم. صورت‌ها را خیس می‌کنم و نمی‌فهمم کدام یک از قطره‌های که روی گونه ام لوبان است، آب است و کدام نه. دستم را از روی شکم مرتکب می‌دهم به خودم در آنه نگامی که دوباره می‌مواهم که جوگندمی شده‌ام که هنوز وقت نکردم رنگ کنی.

— به نگاه به خودت بنماد از همین دوتا تو لاسک، بیین چه بهرورت آوری؟ به خدا اینکه نمی‌تونی. منم دیگه نمی‌تونی. خستتایم. واقعا خسته‌ام نهال.

با صدای رنگ المیز از دست شوی بیرون می‌آیم. سفردار الهاده می‌کنم و غذا از می‌کنم. پادم می‌آید که جواب سلام المیز را نماندایم و او هنوز کنار آنتروانه منتظر دارد نگاه می‌کند. آن قدر بیست که زیر پیشانی علف سبز شود. نگاهم را از رویه‌های که ایستاده می‌زند.

— دانی قرابه این جور باشی آهال؟

جوابش را نمی‌دهم. نیما او نبود از صدامی که سریع‌تر سر میز بیایند و صراژ زیر نگاه المیز خالص کنند.

— آه بونه مست بود. برای من دوماغه تو صورت من نگاه می‌کنی؟ چنان فوشی به زیر آبرش زیر خالکستری می‌کنند که تمام وجودم گری می‌گیرد. تیز نگاهش می‌کنم و می‌گویم:

— بیست و هشتاد روز.

— صلا چه فرقی می‌—

— خیلی فرقی می‌کنند. خیلی خیلی فرقی می‌کنند. بیست و هشتاد روز گشتند و برای تو دوام. خیلی فرقی می‌کنند.

سریع می‌بینم چرمی صمدانی پشت میز که معلوم نشود دارم مثل بید می‌آزمی. نیما او بود مثل قبیده آدم خوارها به سمت میز صمدانی می‌کنند و سر این که کدامشان روی صمدانی آبی نشیند، می‌خواهند همه دیگر را نگاه کنند. دستم را بین شان می‌گیرم و با تمام آنتنی که دارد در دستم را می‌سوزاند. سرشان جمع می‌زنند.

— سینه‌اش کنیما

المیز برگ برنده را به دست می‌آورد و زیر لب جوری که صدایش را نشنوم ریشخندم می‌کنند. بعد رنگ بنگار خیل کند. فرعه کنول همون رو تا بچه از هم دارم. پسرها مثل موش پشت میز می‌نشاند و شروع به خوردن غذا می‌کنند. بوی غذا دوباره زیر دلم می‌زند، بلند می‌شوم و باقی بچه‌ها می‌روم و یک گوشه روی زمین، کز می‌کنم و از الوهای را مثل می‌کنم. نگاه می‌کنم به لغت نیما و تیز و آن دیوار سفید اضافی که هیچ چیز جلوش نیست. کفش دورگ باز در گنوم گیر افتاده و دارد پول می‌خورد.

دست راستم را می‌گذارم روی شکم. کفش دورگ با فشار از روی گنوم برداشته می‌شود. بیرون و نمی‌فهمم چقدر صدای حل‌حلی گرفته‌ام بلند شده کاش هنوز هم اینجا بودی، دلم می‌خواست فقط برای یک بار دیگر در وجودم احساسات کنی. کاش تمام آن قرص‌ها را مثل امروز در سینک انداخته بودی.

کاش وجودت را از همه پنهان می‌کردم. وقتی بزرگ می‌شدی اسمت را می‌گذاشتم نفس! اسمت که تو دخترت. از همان روز اول که در وجودم احساسات کردم فهمیدم که دختری.

قرینت برود مادر. نفس مادر کجایی؟

چیزت زیر دست راستم نکان می‌خورد. دلم هری می‌ریزد. دستم را محکمتر روی شکم فشار می‌دهم. خودش بود. درست‌تر زیر انگشتت احساسش کردم. هنوز زنده‌است. نفس می‌کشد. بعد از بیست و هشتاد روز. نتانند نفس می‌کشم. سرم را برمی‌گردانم. المیز با آن سرم ایستاده است.

— المیز زنده‌است! هنوز زنده‌است.

بدرت خوار سوگوار می‌نشاند. صورتش را به شکم تزیین می‌کنند و در حالی که انگشت‌هایش برهنه‌تر از کمر دورا

آرام می‌بوسند. ●●

کاش وجودت را

از همه پنهان

میکردم. وقتی

بزرگ میشدی

اسمت را

می‌گذاشتم نفس!

میدانستم که تو

دختری. از همان

روز اول که در

وجودم احساسات

کردم فهمیدم که

دختری.

قرینت برود مادر.

نفس مادر کجایی؟

سینمای ایران و مساله سقط جنین

فرزندی که به این دنیا دعوت شده، نباید بسقط شود

4 مهرداد زانی

موضوع سقط جنین از مساله‌های جنجال‌برانگیزی است که طبعاً ستاره‌های بزرگ ایرانی را به تفکر و گفتش برادر این موضوع وامدار کرده است. در ادامه به بررسی این فیلم‌ها و مقاله‌ها داستان‌ها اشاره می‌کنیم. در این فیلم‌ها گاهی مادران به پدیده‌های سطحی، فرزندان را از بدن می‌برند و گاهی با چنگ و دندان، فرزند را نگه می‌دارند و به دنیا می‌آورند. در این مسیر، حتی با پدر بچه هم درمی‌افتد. البته در سینمای ایران و در واقعیت جامعه ایرانی، مادران دسته دوم تعداد بیشتری هستند. حیف که گمان هستند و نام آنها در هیچ مرکز آرایشت نمی‌شود.



یک‌بار برای همیشه

۱۳۷۰

فیلمی به کارگردانی و نویسندگی سرور وین لوند است. این فیلم داستان زندگی محمود و همسرش را روایت می‌کند. محمود نقاش ساختمان است و تصمیم دارد برای کار به ژاپن برود. محمود همسرش را به معاصر می‌برد تا او را طلاق بدهد. ولی معاصر در کوفی عدم مسئولیتی

از او می‌خواهد و آنها به ازمایشگاه می‌روند. جواب ازمایش به ازمایش است و زن و شوهر جوان چهار بار در سقط جنین می‌پوشند، اما هزینه سنگین سقط جنین باعث می‌شود آنها به پیرین قابله‌ها مراجعه کنند که در انداز مخروبه‌ها و خارج از شهر سکونت دارند. وقتی زهرا با لنگره و دامپه به انگل پیرین قابله می‌کشاید، محمود با مرده‌رو رو به روی می‌شود که همسرش پس از سقط جنین فوت کرده و برای دوازده ساله آنجا آمده. محمود و زهرا پس از مرگ زهرا با پیرین و دست‌انزاشی به خانه برمی‌گردند و از تصمیم خود منصرف می‌شوند. دوست‌از این ماجرا می‌گردد. محمود خانه با رنگ می‌زند و زهرا را پیش پای می‌آورد. پسر کوچکشان در یکی از اتاق‌ها بازی می‌کند.



شوکران

۱۳۷۷

فیلمی به کارگردانی بهروز افشار، نویسندگی افشار و سینو فرشچی و تهیه‌کنندگی سید فرهاد هاشمی است. مهندس محمود بصیرت از زحمان به تهران می‌آید برای ملاقات دوستش و با پرستار بیمارستان، سیمیا را می‌آشنا می‌شود. مرده که زندگی خانوادگی آرامی از کتار همسرش فرانسه و دو

فرزندش دارد، به سیمیا علاقه‌مند می‌شود و با او ازدواج می‌کند. کوچک‌م محمود دچار عذاب وجدان می‌شود و در صدمه دائم رابطه با سیمیا برمی‌آید. در حالی که سیمیا به محمود علاقه‌مند شده، اما محمود در ترک سیمیا مصمم است. وقتی سیمیا به خانه می‌آید تا با او شام بخورد، سیمیا گلی از محمود کنار میز به مهره مهره می‌بازد. سیمیا از بازگشت به بیمارستان خبر برادرش را می‌شنود. به هفت محمود می‌گوید این بچه باید بسقط شود. ولی سیمیا می‌خواهد بچه را به دنیا بیاورد و از محمود لفظ شناسنامه می‌خواهد. محمود با عجز عمل را ترک می‌کند. محمود در راه بازگشت، متوجه تعادف خود روی می‌شود. در حالی که سیمیا در آن کشته شده.



تقاطع
۱۳۸۴

فیلمی سه کارگردانی ابوالحسن داوودی، نویسندگی فرید مصطفوی و ابوالحسن داوودی و تهیه‌کنندگی ناصر ششگلوی سعید حاجی‌میری است.

مکتب مینو رحمانی متخصص زنان و زایمان، شوهرش سروده و قصد دارد با مادرش ازدواج کند و فقط دنگران امیر است. امیر بیشتر وقتش را با پدربزرگ، دوست دانشگاهی‌اش می‌گذراند. پدربزرگ مرده است. ششی همسر امیر برای خوشگذرانی و شب‌نشینی از خانه خارج می‌شود. اما در مسیر به دانیال سرمدت غیرمعمول یاد می‌آید. کومبیل دیگسوی چهار خانواده شده و منحصر به سرگرد نو نظریه تمام بهتاز و مهسا می‌شود. پدربزرگ و امیر قرار می‌کنند. همسر حمید، او را سرگرد کرده و نمی‌تواند به‌دقت پاسی دختر نو جوانش را کنترل کند. ششادی پس از مصروف‌موندن مصلحت خود را از آنجسروا، بیرون برتاب می‌کند. حمید در بیمارستان متوجه می‌شود که دخترش با پدربزرگ است و تنها راهی که به دانشش می‌رسد، سقط جنین است.



تکیه بر یاد
۱۳۷۸

فیلمی سه کارگردانی ماریوش فرزندگ و نویسندگی فریدون فرهود است. سینا جوانی جنوبی، بران باطن شغل مناسب به تهران می‌آید. ویبه لیدا نامزدش قول می‌دهد وقتی کارش رونق گرفت، به خرمشهر برگردد. سینا امر کارخانه مره پول‌دار به نام فرامی کار می‌کند. مرجان دختر فرامی که

از وجود نامزد سینا بی‌خبر است، شایسته سینا می‌شود. سینا در نامه‌هایی که برای لیدا می‌فرستد از کار خود اظهار رضایت می‌کند. لیدا به تهران می‌آید و سینا که موضوع نامزدش را به کسی نگفته، او را به یک مسافر خانه می‌برد. لیدا به سینا می‌گوید که سه ماهه با پدربزرگ است و باید هر چه زودتر با او ازدواج کند. سینا لیدا را به یک مرکز غیرقانونی سقط جنین می‌برد. ولی مشاوران از راه می‌رسند و سینا و لیدا قرار می‌کنند. سینا که دل‌مانده مرجان است، با او خانواده‌اش به شمال می‌رود. ولی به لیدا می‌گوید برای انجام کاری به شمال رفته. لیدا و او تعطیل می‌کند و بروی سینا افش می‌شود. لیدا و سینا در یک قایق شناجوهر لغظی می‌کنند و لیدا تراب می‌افتد. سینا خودش را به آب می‌اندازد ولی او را پیدا نمی‌کند.



من، تازه ۱۵ سال دارم
۱۳۸۰

فیلمی از رسول صدرعاملی که برنده سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه (کنسول) یا نوزاد از بیست‌مین جشنواره فیلم فجر شد. صدرعاملی برای این فیلم، برنده جایزه ویژه هیات داوران و نامزد جایزه بویونگ

طایبی جشنواره فیلم لوکارا بود. ترانه دختر نو جوانی است که مادرش را در کودکی از دست داده پدرش فرزندان است و با مادر بزرگش زندگی می‌کند. پسر پول‌داری به نام امیر حسین به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد و بعد از اصرار زیاد قبول می‌کند و ازدواج سر می‌گیرد. بعد از مدت کوتاهی ترانه از پها می‌گردد و به خارج از کشور می‌رود. ترانه متوجه می‌شود که با پدر است و چون فقط بین آنها صیغه‌ای فراقت شده و اسم ترانه در شناسنامه پسر نیست، نمی‌تواند ثابت‌کند. پدیده فرزند امیر حسین است. مادر امیر حسین اصرار دارد که ترانه فرزندش را سقط کند. همه به او تهمت می‌زنند، ولی ترانه فرزندش را نگه می‌دارد و بعد با می‌آورد و برای اعاده حیثیت از خود و فرزندش دفاع می‌کند.



میهن مادر

۱۳۸۵

لکس درخشانی از مرصوف و سوزان ماکلفریسور که به بنیادیه تشخیصی گفته می‌شود از در بنیاد مسیحی‌های فرانسوی به عنوان نماینده ایران در هشتاد و نهمین دوره جوایز اسکار در سال ۹۵ انتخاب شد.

مسئوده در زمان جنگ ایران و عراق از پرستاران شهر مردهشت بوده و در بعضی سال‌ها شهیدایی مردهشت در چهار عوارضی گزهائی شده‌هایی می‌شود. سال‌ها بعد مسوول و مسوده در انتظار تولد فرزند خود هستند. پس از سوزانگرایی، پرستاران می‌گویند فرزند مسوده چهار مشکلات تنفسی و معلولیت است و این وضعیت ناشی از گزهائی شهیدایی زمان جنگ است. مسوول اسرار دارد فرزندان را سقط کند. اما مسوده مخالفت می‌کند و مسوول، مسوده را طاقی می‌دهد. سال‌ها بعد، پرستک به مسوده می‌گوید وضعیت مسوده، تنفسی از مشکلات پزشکی است و گزهائی تعیینی روی مسوده تاییدی نگذاشته است.



دعوت

۱۳۸۷

فیلمس به کارگردانی ابراهیم حاکمی‌کیا و نویسندگی مشترک او و پویستا پاشی است. دعوت، فیلمس چند داستان و پرستار است.

چند خانوادده متفاوت باهم‌رانی مشابه روزی می‌شوند و هر یک بنیادیه نگاه

خاص خود و انگش‌هایی بیرون می‌دهند. فیلمس در زمان مساله مسقط چنین است. پیام فیلم این است «چنینی که به این دنیا دعوت شده نباید مسقط شود» حتی اگر مسافر آینده یک زن شجاعت مساله یک زن می‌شود. اما از اوج دعوت، یک زن مارگر که کارش را امیش از فرزند دوست دارد، زنی نواره در شهر با یک شوهر جدا بارکن، با زنی بریده‌کار شوهر باشد. حاکمی‌کیا در آهضانی پنهانی این فیلمس، مخاطب را سوزان‌گرای و می‌اخلاقی و در معرض یک انتخاب قرار می‌دهد.



سویز استار

۱۳۸۷

فیلمس به کارگردانی و نویسندگی اچمیسه میانی است.

کسوروش زاند یک سویز استار جوان سینماست که موفقیت و شهرت او را به آدمی معزور و خوش‌گاران و اسوق در فساد تبدیل کرده. مسر مسخته فیلم‌برداری یکی

از فیلم‌ها، دختر نوجوانی سخی می‌کند. خودش را به او نزد یک کسوروش، دخترک را به خانه‌اش می‌برد. رها نظریس ادعا می‌کند که دختر کسوروش از اولین زن زندگی او است. اما کسوروش اسکار می‌کند و می‌گوید همدان سال‌ها بعد را سقط کرده‌اند. رها می‌گوید مسافرش برای رهایی کسوروش، افسان مسقط چنین کرده‌اند. اما بعد از آنکه داشته کسوروش، مسافر سال‌ها زن نوجوانی فرگری دارد و مسافرش هم او را بایت این نوع زندگی می‌ماند.



زندگی خصوصی

۱۳۹۰

فیلمس به کارگردانی محمدحسین فرح‌بخش، نویسنده‌ی امیر عریسی و تهیه‌کننده‌ی عبدالکلی علی‌خانی است. زندگی خصوصی، پس از فروش گستران توقیف شد.

فرق دو داستان فردی به نام امیرا هرحم است که در اشداتن فرو برده و پس از اصرار از مقام‌های دولتی، شش‌ماه زندگی او کاملاً موحش شده است. در یک مهمانی، بازن جوانی به نام پریسا زندگی اشکنا می‌شود که برای دامن مطلب به دفتر روزنامه می‌رود.

داستان‌ها قابل پیچ نیست اما اشکنا، اداسه می‌باشد، گیاهی به عنوان پریسا می‌رود و از بواج مملکت می‌کنند اما بعد در حالی که پریسا همچنان طوفان اداسه را به راه است، امیرا هرحم به بهانه کار و خانواده، مخالفت می‌کند و دعای‌های بعدی پریسا را می‌صواب می‌گذارد، پریسا استندی بر خود می‌کشد اما پریسا دست‌بردار نیست، به گیاهی می‌گوید سارا در است و او باید مسئولیت بچه را بپذیرد. اشکنا گیاهی پریسا را می‌کشد.



سادات آفتاب

۱۳۸۹

فیلمس به کارگردانی مازیار میرزوی، نویسنده‌ی امیر عریسی و تهیه‌کننده‌ی عبدالکلی عبدالکلی است.

واریس در زندگی مشترک، با همسر، دچار ترسید شده اما تصمیم می‌گیرد برایش جشن تولد بگیرد و خاطره‌های زیباترین می‌گذرد.

او برای بهتر بر کار کردن مهمانی، همه چیز را از قبل پیش‌بینی می‌کند، اما شرایط به خواسته او پیش نمی‌رود، چون یکی از مهمان‌ها با بار بار بوده و این موضوع از شوهرش پنهان کرده تا مسافه مهاجرت و تصمیم‌هایش در اشداتن است تا کسرس قرار بگیرد. ناگهان شوهر متوجه می‌شود که همسرش بدون اطلاع او فرزندش را سقط کرده و دعوا می‌شود.



من مادر هستم

۱۳۸۹

فیلمس در ژانر فرام‌جانیس به کارگردانی فریدون جیرانی، تهیه‌کننده‌ی سعید نظام‌زاده و نویسنده‌ی لیلیا قرچانیس و رحمان سبغی‌زاده است.

فیلمس در باره زندگی دو خانواده معرفی و در حال فروپاشی است. در این میان

جوادلیس برای او دختر یکی از خانواده‌ها که نوزده سال دارد، فرخ می‌دهد و سندی برینا شدن بسیاری از راه‌های زندگی آدم‌های قسه می‌شود. او توسط دوست خانوادگی خود به نام سعید مورد تجاوز قرار می‌گیرد و سعید را به قتل می‌رساند. ناگهان داغیده‌ی سعید را قتل زاده‌ی سعید می‌گیرد اما مرده‌ی او اعتراف به بی‌گناهی و همچنین قتل سعید می‌کند.



به دنیا آمدن

۱۳۹۴

فیلمی به کارگردانی محسن عبد الوهاب و تهیه کنندگی محمد احمدی است. بیرون فرهاد که یکی از بزرگ ترنتر و دیگری کارگردان است. برای آماده زندگی دچار مشکل می شود. داستان از جایی شروع می شود که بیرون فرهاد می شود و بیرون فرهاد اسرار بر سطح چنین دارد. در ابتدا بیرون فرهاد می کند و با وجودن قرصی اقدام به سقط می کند و بیرون فرهاد می گیر می کند و تصمیم می گیرد فرزندش را نگه دارد. فرهاد به دلیل معیبه مالی نمی تواند مسئولیت فرزند بعدی را بپذیرد. بیرون تصمیم می گیرد به بزرگ بود تا دور از چشم فرهاد فرزندش را به دنیا بیاورد.



هفت ماهگی

۱۳۹۴

هفت ماهگی و فیلمی به کارگردانی و نویسندگی هادی طریقی و تهیه کنندگی منصور لشکری قزوینی است. داستان بیرون فرهاد است که در ماه هفتم بارداری طی یک حادثه دچار سقط جنین شده. رضا قبل از این اتفاق به شوهر خود شک کرده و این باعث مشکلاتی می زندگی آنها می شود. او با اصرار شوهرش به خانه پدری در مزین آباد می رود. اما در راه دچار حادثه می شود. بر اثر ریزش کوه صخره ای به سرش وارد می شود و رضا سرگ معز می شود. پزشک خانه پدری به بیرون فرهاد اطلاع جان مادر و سقط جنین با فرزند بیرون مادر قرار می دهند.



دوراند

۱۳۹۱

فیلمی به کارگردانی و نویسندگی پرویز شهبازی است. نازنین، دانشجوی شهسواری ترم یک مجبور است در تهران دنبال خانه بگیرد. مجبور می شود با دختری به نام سرخو خانه شود. سرخو در یک فروشگاه کار می کند. اما این همدستش اتفاق های بدی برای او رقم می زند. سرخو با هرگز دوست است و از زاری می که به او بدنگار است. برادرش به شکل بسیار ساده و غیرقابل باوری سقط جنین می کند. او که همواره نازنین و سایر دوستانش بیرون فرهاد شد. کودکی محفل را ترک می کند و بعد ملاحظه خوبی را می بیند که از پای او جاری است.



دوزیست

۱۳۹۸

فیلمی به کارگردانی و نویسندگی بیرون فرهاد است. عظامر جنوب شهر، با پدرش زندگی میکند و دو نفر از دوستانش را همراه خانه او داده. خدمتکار معسوم است. دختری را به خانه عظامی آورد و نامی می کند. دختر خانه عظامی است و از عظامی خواهد چند روز او را در خانه نگه دارد. شیخ دختر عظامی را می زند و عظامی خواهد او را به بیمارستان ببرد و شیخ دختر بیرون فرهاد می شود که با پدر است و برای سقط جنین از خانه پدری فرار کرده است.



بهشت گمشده

۱۳۹۷

فیلمی به کارگردانی حمید سلیمان و نویسندگی حمیدرضا سلیمی و حمید سلیمان و تهیه‌کنندگی محمدصادق آذین است.

بهشت گمشده می‌خواهد با شعار «هنوز بهانه‌ای برای زندگی نیست، صفا هم از زندگی مثل رابطه انسانی، اخلاق، معجزه و قدرت ایمان را به تصویر بکشد، اما به دلیل ضعف در فیلمنامه و شخصیت‌پردازی ناکام ماند. بهشت گمشده به قلمبر فیلمی در ژانر کودک و نوجوان است. اما داستان زوجی به نام آیدا و عیسی است. آیدا از بیگان خود را در زلزله از دست داده و چهار افسردگی شده به شدت و می‌خواهد بچه نو ماهه خود را سقط کند.

تمام فیلم نشان عیسی برای بهبود افسردگی آیدا است. بهترین راهکار عیسی که معظم آیدان است، خواندن داستان شاکر دانش برای آیدا است. شخصیت ترکس و آیدم هم شخصیت‌هایی اصطناعی در فیلم هستند. آقا فیلیپس با شاعر بگوید که سقط جنین کار درستی نیست و موجب از هم جداشدگی خانواده می‌شود.



آب‌نیات چوبی

۱۳۹۴

فیلمی به کارگردانی محمد حسینی فرج‌پخش، نویسندگی علی اصفهانی و تهیه‌کنندگی عبداللّه علی‌حائسی است. مازال قصه دارد با دوست‌پسرش مهرداد به خوار از کشور بیرون. خانواده مازال

تفکری سنتی دارند و برادرش مرتضی هم فروری‌خشن است. مازال از خانه فراری می‌کند. مرتضی به کمک داداد خانواده فرهاد برای پیدا کردن مازال، جست‌وجو می‌کند. مازال همواره دوستش نگین است و با او به پارک‌های شبانه می‌رود. یک‌دفعه مازال و نگین ناپدید می‌شوند. مرتضی مطلع می‌شود که مازال عمو در فرقه‌های ایران پارانگی به مرتضی ارباب می‌شود که گویند شخصی از مازال خبر دارد. او این پسر را به فرهاد نشان می‌دهد و تا پانسی به محل فراری می‌رود. مرتضی می‌فهمد سرگ نگین صحت‌سنجی بوده. مازال به فرهاد پنهانی رابطه داشته و باردار شده و توسط او به آتل رسیده.



رگ خواب

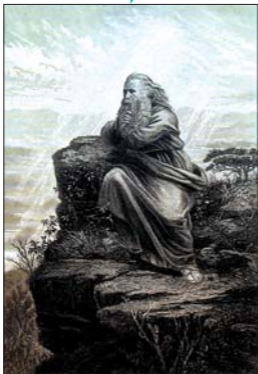
۱۳۹۵

فیلمی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی حمید نعمت‌الله است که فیلمنامه آن را محمودیه بیات نوشته.

لیلا مگویی در این فیلم نقش زسی است. پانچو به نام مینا از بازی می‌کند

که به بازی از همسرش جدا شده و دنبال شغل و محل است. او می‌گردد به کارخان، مدیر مسئول آنستا می‌شود و او به مینا سرپیاده می‌دهد. مینا است فالسر حمایت‌ها و محبت‌های کارخان، شریفه او می‌شود. کارخان به مینا ظاهر به مینا مشتاق و علاقه‌مند است. اما بعد از مدت کوتاهی کارخان از اعتماد و علاقه مینا سوءاستفاده و او را رها می‌کند. مینا متوجه می‌شود که باردار است. سران کارخان می‌رود و این خبر را به او می‌دهد. اما کارخان او را به بیرون همرازه پسران می‌کند. مینا دیدن زاله‌ها پانچو است. برای محافظت از پسران به سفر می‌کند و راه می‌افتد. تا به او بان می‌رسد، دلچسب‌ان تصادف می‌کند و بچه سقط می‌شود.

زبان بنده قلم خداست



شرح مفسر
نقاشی سیاه قلم‌وار
مفسر: موسی کافر کتاب
مفسر: محمد حلیق باب شده
هر چند نقاشی

بچه خمیره خدا کریمه

هرگاه بخوانند بزرگی و مهربانی خداوند محال را وصف کنند، این مثل را می‌آورند.

تا جری بود غمخیز، هر چه زن می‌گرفت، بچه‌اش نمی‌شد و زن‌ها را به خاطر نازیبین به زور طاق می‌داد. بعد از این که چند زن گرفت و به طاق داد، دخترش را زلف کرد. این دختر ماری داشت گشت بازو و خیلی رنگ از حشر به خانه تا جری رفت، یاد گرفته بعد، ماریش قدری خمیر درست کرد و روی شکم دخترش گذاشت و رویش پوست کشید و به دختر گفت: هر وقت تا جری به خانه آمد، به او بگو من بچه دارم و دختر گفت: ای مادر جان من که بچه ندارم تو هم جری شکم من گذاشتی، به نظرم بگویم بچه دارم اما من گفتم تریس! بچه خمیره، خدا کریمه، هر طوری بود دختر را متقاعد کرد.

تا جری که شب به خانه آمد، ماریش تا سحر و حیوان‌ترسان و قرآن گفت، تا ماریش سلامت باشتن، من بچه دارم و تا جری از این خبر خیلی شاد شد. مادر دختر هم هر بار زنده روز قدری ماری به خمیر اضافه می‌کرد و روی آن را پوست تازی می‌پوشاند. به این ترتیب نه ماه و نه روز تمام شد و وقت فراغ شدن دختر رسید. مادر آن بچه پیش دخترش ماند و به تا جری دست در خانوادگی ماریس است. بچه را از خودمان می‌گیریم و پادماند اویم و نا حسانم در روزی بچه را به پدرش نشان نمی‌دهیم و تا جری قبول کرد دختر را تا خودخواهانه خمیر را از شکم او باز کرد و به شکل بچه درست کرد و به پهلوی دختر خواباند. دختر مرتب بگریه می‌کرد و می‌گفت: بعد از تمام شدن این در روز، به تا جری می‌گویم که مادر او را نشان می‌دهی و می‌گفت: نقشه تصور بچه خمیره، خدا کریمه! اما تا در روز تمام شد، مادر دخترش را با بچه برداشت برده حایم جلودر حایم سگی آمد. خمیر را در دهان گرفت و فرار کرد همان لحظه مادر همسری رسید. دید که بچه خمیر را سگ می‌خورد، بدو فرار کرد اما فرار نکرد و مردم استمندان ظلمت و گشت: بنگارند سگ بچه دختر را برد و مردم چپختند و دیدند سگ بچه‌های گریان را می‌مرد، سگ را کتر آوردند و بچه‌ها را از سگ گرفتند و به ماریش دادند و دختر خود دید به سینه‌اش شیر آمد. مادر دختر گفت: در حشر می‌بوی می‌گفتم نمسه تصور بچه خمیره، خدا کریمه و تو مادر نمی‌گویی، مادر و دختر بچه را مردم خست و شوش دادند و بردند به خانه تا جری که انتظار آمدن آنها را می‌کشید، تریسیدند، بچه‌ها را به پهلش دادند و تا جری هم خیلی

شاد و مسرور شد. ●●

هر وقت ببینند کسی از خدا مرگ خود یا مرگ کسی یا قلب می‌کند، به او می‌گویند: زبان به دیوار، چون زبان بنده قلب خداست و در زبان حضرت موسی از طرف حق تعالی ندا رسید که سران آزمایش مخلوقات، هفت سال خشکسالی می‌شود و همه جانداران در باران قطعی می‌شوند، همان طور هر چند بعد از چهار سال خشکسالی، یک روز که حضرت موسی می‌خواست برای مناجات به کوه طور برود، همه جانداران دسته دسته سر راه او را گرفتند و عرض کردند:

- یا موسی! ای کوه طور که می‌روی به خداوند بگو تمام و سوتش و طور از بی‌آسی و بی‌مغلی دارند لقب می‌شوند و از خدا بخواه ما را از رحمتش را بر سر ما نازل کند.

حضرت موسی قبول کرد و رفت تا به کوه طور رسید. بعد از مناجات و راز و نیاز، بی‌خواب جانداران را به خداوند داد تا جانب حق تعالی مدارسیسد.

- یا موسی! برو بگو از هفت سال خشکسالی، چهار سال مسیری شده و سه سال دیگر باقی مانده، باید صبر کنند تا این مدت برسد.

حضرت موسی هم با احتیاط افسرد از کوه سرازیر شد. چون راه تمام جانداران که منتظر خبر آوردن موسی بودند از دیره دیدند حضرت موسی پیدا نشد، یک آغو از آرد او فرستادند که پاسخ خداوند از حضرت موسی پرسد. آغو در زمین و هوا می‌پرد تا رسید نزدیک حضرت موسی، بعد از سلام عرض کرد:

- یا موسی! خداوند عالم در جواب شما چه فرمود!

حضرت موسی که خواست جانداران ناراحت بشوند، گفت: خداوند عالم فرمود تا سه روز دیگر ما را از رحمتش نازل خواهد شد.

آغو با قافله این پیام شادی بخش، راه سه‌مین رساند و تمام جانداران خوشحال و خرسند شدند و به پانکوس مشغول شدند. خدای تبارک و تعالی که دید تمام حیوانات شادی می‌کنند، خواست آنها را نمکین کند و به آنها ترحم کرد و بعد از همان سه روز که حضرت موسی را جانب خود وعده داده بود، از مساهی فر آستان پیدا شد و باران قطعی بارید. امر دادید جانوران چقدر خوشحال شدند! اما حضرت موسی فر جنب ماند که خداوند فرمود تا سه سال دیگر خشکسالی است، چرا صلا بازان آمد! روز دیگر که موسی به کوه رفت، از خداوند خواست بداند این بچه سوزی است! از جانب حق تعالی تریسید:

- ای موسی! چون من ندیدم جانوران به گلشه خود سرازه تو در دریای شوق و شادی غرق شدند، نخواستم آنها را ناراحت بیند و به آنها رحم کردم.

از آن زمان می‌گویند زبان بنده قلب خداوند است و کسی نباید به زبان بی‌آورد. ●●

ای موسی! چون
من دیدم
جانوران به گلشه
خود سرازه تو
در دریای شوق
و شادی غرق
شدند، نخواستم
آنها را ناراحت
بینم و به آنها
رحم کردم.



سندوق پست پسریم نسر بیسته و در نیسته پسلیم نشو

♦ **دلمه های بلوغ و پنج دانه از استاد علی صفایی حائری** **دانه است** به فرزندانش که هنگام بلوغ آنها نوشته شده مخاطب این نامه ها اگرچه فرزندان استاد صفایی بودند اما خطاب تمام است. او جایگاه و بلوغ را نه با حصول و بحران همراه است، بر اهمیت و اساسی آن پایی می کند. سرزاد بلوغ اگرچه با حصول جسم همراه است اما حصول های روحی آن بسیار بزرگتر است. در این مرحله آن رشد انسان مورد توجه خداوند قرار می گیرد و صفا صیقل پیدا می کند مورد خطاب او قرار گیرد. از طرف دیگر احساس استقلال و آزادی در انتخاب، بحران هایی را فراوان انسان می گذارد. این انتخاب ها برای رشد بیشتر و معیاری است تا بر اساس ارزش ها و توان آدمی باشد. بداین زمینه تشخیص از می توان سناگ و راه رو نشیند. سناگ در سفلوک خود دایم راه و مقصد نشان و مراحل رسیدن به آن را نشانده همان طور که به وظایف و مواضعی که سر راه اوست باید اتکالی باشد. فراهم آوردن این بیشتر و زمینه برای انتخاب و معیار و روش انتخاب انگیزه اصلی سازش این نامه ها است و در مفاهیم دانه نامه همه است.

بخواهند، توانسته و اقبال! اما زیاده.

گفتم که خدا با تو، درهایی بر من کشید و از راهایی شناختم داد، بگذار آنچه تو شناختنش نبودهای، باز تو گویی و از رشدهایت برای تو حکایت بگویم که متوجه شوی با این همه نصرت و اسکان، از تو چه توقعی است و داین همه رشغ و زینده از تو چه باز و بهره‌ای می‌خواهند.

من هنوز مدرسه می‌رفتم که پدری، عباس صفایی در آخرین سفری که به عثمان داشت، نام تو را برای من موقوف آورد. من هنوز از بواج نگزیده و نوزده ساله بودم، می‌گفت: بفرزندی اولی، محمد نام دارد، چون در خواب دیده بودم در نوشتن و بیانی که آوردی بودند، آمده بود که از شیخ محمد علی به معشای تعبیر می‌شود و تو را تو به مقامه و از علی به خاطر فرزندی که خدایه او عبادت می‌کند، به بابو محمد تعبیر می‌شود.

پدری من دانست فرزند اول من، محمد است و بر این نکته اقتضای می‌گردد و به عادت که غلام فرزند دختر را داشت، تاکید می‌کرد، تا این که تو به دنیا آمدی، هنگامی که من نوزده ساله بودم و با یار و دوستانم از راه و مسافه، دستفروش می‌فروختم و شوهرها و نظیف‌هایی شد که تا امروز هم ادامه دارد. هر روز به شکی جلوه کرده است، من خدا را بر تمام تقاضا و حاجت‌هایش در هر شکی که هست، سپاس گزارم، بخواه آن حضرت علی ما عفو کند می‌خواهی، برایت از خانواده بگویم این خانواده بر غرض و طویل نیست، پدر من که پسر بزرگ تو باشد، فرزند شیخ محمد علی است که او فرزند کشوری در قم به نام ما با معاصر بوده است. شیخ محمد علی از شاگردان خوب صاحب‌کلمه است و حاجت‌های بر کفایه دارد و او نامادریا محمد زمان مازدرانی است که صاحب کرامات و مقاماتی بوده است.

و مادر من، که مادر بزرگ تو باشد، ذکری - زهرا - نام داشت و روزستان‌داری بود از هشت فرسخی قم، به نام شهوند. از پدر صالح و جوانمرد و پسر فرزندی بود که بیشتر از روزستان داشت، تنها ذکری و مصعب و نصرت پس از او ماندند و در سال هفتمی به خاطر جهول‌نایب حسین و فرهاد که گندم‌ها و ذخیره‌های آنها را از قید و از دغاب درآورند، مجبور شدند به فروش بیاورند و زمین‌ها به ارباب محمد، در برابر چندین گندم و مقداری آرد، عاقبت هم مصعب به نکوری و چوپایی، این مزار که او دیده بودند، با او فرزند دخترش به کفایت رسیدند و آخرسر، در منزل عمه خانم، خانم آقای رضوی که آن وقت زن ارباب‌نوازی بود، به ازدواج با پدری که زن او پیش صدقه خانم پس از اربابان مرده بود و خواهر کوچک او ظاهره خانم برایش کار کشیدند و زانی شدن سوم پسر شد که یکی از شهابی هنگامی که او در سفر حج و کربلا بودند مرده بود.

مدتها نگرینی بود و پرور نمی‌خواستند از مادر صاحب فرزند می‌شد تا این که با آمدن کافحه نام که دختر صدقه خانم بود، صدقه خانم بود ظاهره خانم قتل گرفت و پدر و نامی عیال باقی ماندند، زمانی

برای فرزند محمد که خوانده با او درهایی از با و صحبت باه روی می‌کشید و بر او آیه‌هایی ناسخ می‌داد.

پسرم محمد چند ماهی است که به فکر تو و بلوغ تو هستی، اندک است، شب سه‌روزه هر صبح، در صوم حضرت رضا معصوم شدم برای روزی چهارم گندم تا به مناسبت بلوغ تو در ماه رمضان، خاطراتی در لغت زنده بماند و امکان بهره‌برداری بیشتر فراهم شود و معصوم شدم در این زمینه نامی از نویسم تا تو به راه تو وصل و لغات و مدار خدا برایت مشخص شود تا شاید بعضی‌ها که تو بر من دارند، اندک شود تا در این بازار مبارکه که هر کس از هر طرف فرماید دارد و در این بخواهد که در هر لحظه از راه‌ها بشنایم در کجاست که می‌زند، نور است قصد را بشناسی و راه را بپایی، خودت و قدر خودت را بشناسی و به غیر صبری و نیشداری و به غیر اول نظر نکنی، و خودت بوشی تا نیشداری این‌ها نظرم.

اشتب در این فکر بودم که برای خواهرت منیره هم وصیتی نویسم، حال از تو شروع می‌کنم، اگر فرصتی پیش آمد برای آنها هم آنچه خدا عادت کند و هدایت فرماید، خواهی نوشت. بگره این کسی که باید خدایت و دیگران، چراغ روشن و زبان هدایت و قلم‌باز حرکت باشی و بخواهی با اجتهاد آنگاه پیش آید.

پسرم محمد او در این ساعت که ده و بیست و سه دقیقه است، داری قلم کشیدی نگاه می‌کنی، روز از کلمه روزی بی‌بازن می‌آید، به جوری بوی مازن می‌آید به خنده افتاد داری و من گریه‌گر که خنده‌های من و تو سرور و ابتهاج مازن چیست؟ و سرگرمی‌های من و ما چیست؟

این نکته را می‌نویسم تا بعد از این تو توجهی باشد که بوسوم عاشقی این قدر فرصت سرگرمی ندارد.

خوانده سرور و ابتهاج و سرگرمی و اشتغال و غم و ریخ تو از این خود و با لطف خود فراهم کن و غیبی تو را در این شب که شب تولد ولی اولیاد، علی مرتضی است، رضا و خودت و خوش قرار دهنده و نه نعمت تو حید و اخلاص و ولایت و قضاوت و عمل عبادت که این نعمت‌ها به خاطر ارزش و جاه‌شان مورد هجوم شیطان هستند و سوسوسه‌های موانع در آنها بسیار است و انحراف‌ها و اشتباه‌ها و اختلاف‌ها هم بسیار که شیطان به اندام ارزش نعمت‌ها در آنها وسوسه دارد و تو نمی‌توانی در هر کاری از عقاب وسوسه شیطان، ارزش و اهمیت آن را مدنی برزیا که من تجربه کرده‌ام و شاهد این وسوسه‌ها بودم و دیدم، چهار بسیار کسانی که از راه مارگشته و نور چشم شیطان شدند و باز هم دیده‌ام که پس از برگشتن، حتی در دنیا‌شان حاصلی به دست نیاوردند و به جاهی نرسیدند، بوگان نابالیه‌ها می‌آورد. حال نگر این وسوسه‌ها با مزاحمت‌ها که رنگ و معدود است که از شیطان و از نفس و از دوستان و از دشمنان مایه می‌گیرد و همه برای جهنم تو هیزم جمع می‌کنند و تو باید از خدا بخواهی که از تمام این آتش‌ها ایمنت بدهد، که او بر آنچه

▼ ▼ ▼

مادر تو، گره جز
مختصر سواد و
مردکی نثار دلی
باهوش و مغرور و
با عرافه و کلیات
است؛ در بچه‌داری
و خانهداری و
شوهرداری

نمونه زن مهربان
مشرف زینتی است
و مزاحم فکر و کار
و راه من نبوده
بل کمک هم بوده
و دل‌سوزی‌ها
و قناعت و
نیرداری‌اش مرا از
گرفتاری‌های زیادی
رها کردم

سالم و مهربان شان شروع شد و از ماریو، سه فرزند بزرگش ماند و علی اصغر، که از او حاضرین محدودی دارم بعد از من و بزرگتر از عمومیت حسین بود، در چند ماهگی مرد.

امروز تو معمولا همه ماها بی هم می‌داری که از سه ما هر هشتاد و هفت، حمید، خدیجه و محمد از صدفیه خانمها و حسین و فاطمه از مادر من و مریمها و ظاهره و زهرا و حسن از فاطمه خانم که همه آنها به خاطر مدبریت پدر و فکره نیا با ما هم مهربان و نزدیک هستند.

من اگر کنه هدف و ارادتشان را یک دیگر دور کرده باشم. مادر بود، دختر خانه فاطمه خانم است و از فاضل پدری من تا که تو شایسته خوبی‌ها و محبت‌ها و نسیب‌ها و نسیب‌ها هستی و پشتگی‌ها و ضعف‌هایش را می‌بینی. خدا او را پاداش خیر دهد که برای من

انس و محبت و داری شما دانشوری و کتابت می‌داری او گروه جز مختصر سواد و مدرکی ندارد ولی باغوش و مهرور و باعرضه و کتابت است؛ در همه‌داری و خانه داری و شوهرتاری، نمونه‌ترین

مهربان مشرق زمین است و مزاجم فکر و تگر و راه من نبوده، بل کمک هم بوده و دل‌سوزی‌ها و فداست و سیرتاری‌اش مرا از گرفتاری‌های دنیایی‌ها گذرانده به او نور و تو بهی عنایت

کند تا از کارهایش بهره‌مند شود و فقط به زندگی و خانه‌اش محدود نباشد و از دنیا برآی ارتش نوشته بر ما را که بارها به او نگاهمان کردی که به اندازه‌ای که به اتقای‌ها دستشویی‌ها

مرسی، به خودت و دلادت سر می‌کشیدی، دل تو وسیع بود، طور سیدنا بود!

سلامت با زنده و بیست دقیقه است و تو خوابیده‌ای. امیدوارم چشم بدست دردی و دست مهربان او، تو را برای کارهای بزرگ و مسئولیت‌های سنگین آماده کند و تو را نور چشم او بیاوشی

قرار دهد تا از کسانی باشی که او به تو می‌بازد کند و در معاد انبی، از تو به نیکی یاد مردم و میان‌معاذ کند، نگر تو جاری شود که مدتی‌ها در دنیا کوچک است و بزرگه نیست و بیخ انسان‌ها

و نگر آنها کافی نیست.

این مختصر، شرح ایل و نثار تو بود که تو شادفندی نبودی. امیدوارم تو فرزند خدمت خود باشی که به بزرگت نیاز نباشد و فرزندت به فداقت کند، که محکم سفرایم در جواب شجاعت

دشمن که او را به پدرش سرزنی کرده بود گفت: «تو به بزرگت افتخار می‌کنی، اما من بدانم به من افتخار خواهند کرد. تو پایان افتخارات گذشته‌ای و من آغاز فرود»

محمد جان! تو انسان ۹۹ رمضان اوایل آفتاب، به بلوغ سنی خود می‌رسی.

تو در زمانی هستی که هنوز تا بلوغ انسان کامل و قتلوع عمل، فاصله دارد و در زمینی هستی که به خاطر اسلام‌السنایی که شروع افتخار است و طلوع نورمی خواهند گرفتار و محدود بش کنند. غافل از این که آنچه مروج‌ها از مطرح می‌کند، خود تاریکی است. در بطن تاریکی، چراغ‌ها نور می‌شوند. همین بشارت مراد توست، که از فطرت خدا که هدایت‌ها در متن گمراهی، ملودها دارد

و او کالتا من قبل لاهی شلال حسین».

در این بشارت، سز بزرگی است که می‌خواهد فریاد و تنهایی تو را تکرر خدا در دلت مشغول روشن کند و در سینات نوری مرقوم بریده تو

انس و تولیده بیشتر منتهی سازه تا پس از تولدت، نغمم نغمم از تو یک بار از مادر متولد شدی و این بار باید از خودت بیروی بیایی از نفس، فریزه‌ها از عادت‌ها متولد شودی که همی می‌گفته، «لا

یا حی الفلکوت من لا یولد متزین» کسی که دو بار متولد نشود به ملکوت خدا راضی ندارد پس از این تولد، باید تولد کنی و راه و

ولدت کنی که تنها انسانی و در تنهایی هم مانوس باشی. پسرا! خدا را شاکر باش که رهبر امروز کشور تو، از این انس برخوردار است و از این لمن سرشار! این است که برای مبارزه با

همه گسالی‌های انش می‌کازند. استانه و نه بر شوق و نه بر غریب و نه بر جهان سوگو و حتی نه بر ملت ایرانی، که در ایمان مبرود و آن

همه نه ایمان شورید که در ایمان به خدای واحد و یگانه متکی است. همین است که بدون شوخی، با نگرش توپایی، باید برآور شد و

راید و در متن تاریکی، باید ایستاد و نور باشد که آن حرکت راننده است و این تاریکی، خواستار نور است از این دو نکته گذشته، مطمئن باشی که برای دشمن منحرفه هیچ چیز خطرناکتر از انحراف است.

نیمت، ناشینی که از مسیر منحرف شده تا نگر تو بخوابی بیشتر از انحراف، موازاتش کنی، نخواهی نوشت که اسلام صاف است؟! می‌فرمود: «تو را یگانه بنگار، بیش از کارش، عملی نخواهی داشت»؛

پس هر محمد تو در این زمانه و در این سزیمین، این زمانه تاریک و این زمانه شلوغ تاریک، نخواهی کف، مانند گل‌های و سلفه‌ها و سلفه‌ها باشی، باید بی‌بندانه کتاب و دانش داشته باشی و به ما این سه

وسیفه در تمام جریان‌های فکری و سیاسی و اجتماعی، در برابر فریب‌ها و شیطان‌ها، قائم و برپا باشی آن هم قائم به فسق و روی ساق‌ها و ریشه‌های معکم که در آن به جمع‌شوشی‌الف... و آیه

«لقد ارسنا آياتنا آياتنا» به آن اشاره داشته است.

نیکات: یعنی آنچه خویش روشن است و روشن کننده دیگری هر هست، نیکت، هدایت است که در وضع تو و جهان را رابطه تو و جهان را و مفصلت تو و جهان را روشن می‌کند.

کتاب: یعنی دست‌نویس نوشته‌ها، فریضه‌ها و انبیا و اصحاب، در این حرکت و در این رابطه.

میزان: یعنی معیاری که در انتحاب مقصد و انتحاب مکتب و در انتحاب عمل، تو را از هماغها باشد و در هنگام تاجم و درگیری و تکالیف و فریضه و وضع تو را مشخص کند.

کسی که این سه اصل را داشته باشد، گرفتار برخوردهای سازمانی و حزبی، یا مرشد و مراد نمی‌شود؛ حتی با بصیرت دیگران، خویش را کور نمی‌کند که انسان از کارش به اندازه بصیرتش بهره‌میرد.

این نکته بسیار مهم است، اگر امروز هم برایت روشن نشد، سخن کن بعد از آن خوب نفیسی تا از اینجای بسیار سعادت یابی که در این زمانه تاریک و در این زمین شلوغ، آنها که این سه اصل

تو یک بار از مادر متولد شدی و این بار باید از خودت بیروی بیایی، از نفس، فریزه‌ها از عادت‌ها متولد شوی؛ که همی می‌گفت: «لا یولد متزین» فی الفلکوت من لا یولد متزین» کسی که دو بار متولد نشود، به ملکوت خدا راهی ندارد. پس از این تولد باید تولد کنی و زاد و ولد کنی که تنها انسانی و در تنهایی هم مانوس باشی.



بهدت ثابت قدم بمانی که بایست روی در راه خدا ثابت است. (آیه شریفه نوحیه: ۱۶) ولی خمیده.

پسرعمو محمد ابن روش، از سرزمین نگر، که رسولان خدا همراه این سه اصل آمدند تا انسان خود برپا باشد و بر قسط قائم باشد و حدیث را و آهن را به دست بگیرد؛ و آنگاه از سلسله پهلوانان و آفرینندگان انعام کتاب و المیزان بایستد تا انعام را بقتضی و آفرینندگان انعام بدد.

پسرعمو با اختصار به این سه اصل که سه اصل استقلال و آزادی انسان است، می پردازد و فکر برای تو میبهد و نامعلوم ماند، تا کمک دوستان بر موصله و مهربان به بهت و برسی آن بپردازد از کسانی مثل آقای... کمک بگیر و همیشه در برابر مطالب، دقت و وسواس داشته باش که سر بسته و در بسته تسلیم نشوی. دقت و مراقبت در برداشتن، به مراقبت و پاسداری از برداشتها منتهی می شود تا نگردد و آذین در یاد، خواهد برد. ●●

را فهمیدند، اگر به آفتاب هم روی دیوارند، قشری هستند. اینها خود را تسلیم بصورت کسانی کردند که اگر معصوم می بودند، باز به این گونه رابطه زانی نمی شدند و نباتات و کتاب و میزبان را کنار نمی گذاشتند. اینها برای زایش اشخاص و صرفت عمل به پوهانه نجات از هلاکت از چشم خود دست کشیدند و از بصورت چشم پوشیدند. در حالی که دید و فهم مراد سازمان یا حزب نمی تواند جایگزین دید و بصورت و فهم من باشد.

درست است که باین تسلیم و بیعت و واگذاری کارها سازمان می باید و تو امانت می شوی، ولی صورت و سازمان کار، با صحت و رفعت انسان نباید جای عوض کنند.

هر گروهی، چه سیاسی، چه ولایتی و چه عرفانی، باید گذشته از مبنای واحد افراد از این روش مبتنی بر خود را باشد. این اصول در تشکل و سازمان دهنی، واضح جدیدی را امانت می شود و ظرفیت و حضور را در رهبری ضروری می کند. تو شاید متوجه نبوی، ولی ما شاهد بودیم که در راسته های زیرک و بهشتی، مدیر با تمام سازمان گسترده و تشکل حزبی در برخورد با شیفتن های چند رنگ گروه ها و بازی های بی سمنر چگونه به اثر و آنگشیده شدند تا این که ظرفیت و عدم اتمام همراه آن روش به کمک آنها آمد و حساب ها را به هر چه ظرفیت و محلی تخصصی است که در مرامت مدیریست و تشکل جدید باید مطرح شود. همان طور که روش نباتات کتاب و میزبان باید در مباحث تشکل و سازمان دهنی جایگاه خود را به دست بیاورد و برگرداند بازی ها و فریبا همیشه گمراه کننده هستند.

بگذار نکته اهرم بگویم. در برابر عموم بی نهایت، تو همیشه حساب سازمان و حساب شخصی و حساب عمل را از یکدیگر جدا کن؛ که این سه طریق معیار نقد جدا و روش نقد معیار دارند. سازمان با اهداف و مبنای، با مرام باشی؛ و شخصی با ایت و انگیزه باشی؛ و عمل با استانداردها و حدود معاینه می شوند. ممکن است مرام با همه یک حزب خوب باشد، ولی شخصی فاسد باشد. ممکن است یک شخصی خوب باشد، ولی سازمان و حزبی بی اساس و همین طور ممکن است ایت شخصی خوب باشد ولی غفلت باطل، با عمل درست باشد و نیش فاسد. این طور نیست که خوبی و بدی عمل، دلیل خوبی و بدی شخصی، با حزب و سازمانی باشد.

شاید سید جمال و صدیق را بعد با شناسی، ولی خوبی احتمالی و حتی اینها دلیل خوبی گزاشان نیستند چون کسی که باز ندارد نمی تواند خوب را پاس به هد که از دست داده است. نمی تواند نگه دارد، که معاصره شده و این ضعف در عمل را نمی خورد با خوبی ایت یا بزرگی حرف ها پوشاند. تو کنار انگهی سیاسی و اطلاعات بیشتر، اگر با این روش و با معداری که به آن اشاره شد، توجه کنی و برخورد کنی، تسلط بیشتر و برخورد سالمتری خواهی داشت.

خداوند تو را روشن و استوار سازد و از ضعفها و ترسها نجات

هفتدها کریمه ماه و سال ها کریمه پور
 نور بوده و جو شمیم از کثر باغستان دار
 با قدم از یک گهر، هفتسنگ شد با صد حرف
 داشتیم از یک هنر، نبوتش فرین هفتاد خار
 که سلاج و غره بشمریم و گلشن روز و شب
 کش می کردیم عمر رفته از پوری شمار
 شمع جان پاک را در معاف افروختیم
 جانده روشن کشید اما خانه دل ماندگار
 صد حقیقت را یکشتم از برای یک هوس
 از برای یک سبب پشتکشتم صد ها شاخسار
 دلم توپوری که گشتیم دوریم صید حلق
 کردیم از پایبند و خود شمیم آخر شمار
 تا پیر سو پیش نام و خاکستر کند
 هر که را پروانه آسایست پروای شرار
 دلم در رفته هوی رانا نشتادیم بدم
 سنگ بر سرین هوس رانا نکشتی سنگسار
 تو کلی پیژمده در گمن به خاک افکند و گفت
 حیا شد چون من هر آن گو هفتشیش بود خار
 کار هستی که برین شد زمانی با حقین
 که بیبماند گوشت که هفتد گوشتوار
 تا کسی محکم حصار جسم فرسود است جان
 تا با من رخ برای بودی سوسه است در
 سال ها شاگردی شص و هوی کردی بشجوی
 هیچ دانستی در این مکتب که بود آموگار
 به نمودند در نفس هیچ که جز راه کج
 بد گفتند و تبارش بیگی را از هزار
 جهل و حرص و خود پستی و دشمن آسایشند
 ز بهار از دشمنان دوست صورتی ز بهار
 از شامی تن من تا کنگر مانده داشت
 پندگانی بیگ کن تا میو کرد شرمسار
 با تن هسته چون هنگام حاصل شد نمود
 سوسه های دند دربان زین مرخص سوسه دار
 ما درین گزار کشیدیم این سارک سرو را
 دانه کرده باغبان و دانه باشد آبرار
 رهشای راه معنی هر چراغ عقل هست
 کوش، بیرون، فاقه لایکی شامی، جسیار

از پریکاسیب بشکستیم صد ها شاخسار

